



جامعه ایرانی و تحولات امر جنسی

نگاه ویژه؛ بررسی زیست جنسی جامعه ایرانی؛ فربه‌گی، فراغت و بین‌الذهانی شدن امر جنسی در ایران معاصر

خانواده مقاوم پیش‌نیاز مسئله تربیت جنسی

مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی

امر جنسی، تمدن و الهیات



بایسته‌های آموزش جنسی کودکان در زیست امروز

انقلاب جنسی؛ تحقق پیش‌بینی سوروکین؟

فراز و فرودهای امر جنسی در تحولات دنیای مدرن

گریزی بر تحولات امر جنسی؛ از پژوهش تا عمل



روح‌القدس علیه السلام

ماهیچه فریادم کردیم که زنده در اسلام
زنده، سازنده و زنده‌ام است.

روح‌القدس

فهرست

- نگاه ویژه؛ بررسی زیست جنسی جامعه ایرانی؛ فربه‌گی، فراغتی و
۵ بین‌الذهانی شدن امر جنسی در ایران معاصر
- امرجنسی، تمدن و الهیات
۲۱
- بایسته‌های آموزش جنس: سی‌کودکان در زیست امروز
۴۰
- فراز و فرودهای امرجنسی در تحولات دنیای مدرن
۵۳
- گریزی بر تحولات امر جنسی؛ از پژوهش تا عمل
۶۹
- انقلاب جنسی؛ تحق پیش‌بینی سوروکین؟
۸۶
- خانواده مقاوم پیش نیاز مسئله تربیت جنسی
۹۵
- مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی
۱۲۳

صاحب امتیاز:

پژوهشکده زن و خانواده

هیئت تحریریه:

محمدرضا زیبایی‌نژاد،

محمدتقی کرمی، فاطمه قاسم‌پور،

سمیه حاجی‌اسماعیلی، فهیمه زارع

سر دبیر:

شیما علی‌آبادی

مدیر اجرایی:

فرناز اینانلو

ویراستار:

زهرا زارعی

مدیر هنری:

محمد دهقان



نشانی: تهران، بلوار کشاورز خیابان نادری، کوچه حجت دوست، پلاک ۵۶، طبقه سوم

تلفن: ۰۲۱۸۸۹۸۲۰۳۹ - نمابر: ۰۲۱۸۸۹۸۳۹۴۴

نشانی سایت پژوهشکده: <https://wfr.ac.ir/>

بررسی زیست جنسی جامعه ایرانی؛ فریبه‌گی، فراختی و بین‌الذات‌های

شدن امر جنسی در ایران معاصر



دکتر محمدتقی کرمی قهی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه و طرح مسئله

است و عجله در سیاست‌گذاری و تدبیر، دقت در فهم و تفسیر، واقعیت اجتماعی را به حاشیه برده است. در این نوشتار کوشش می‌شود با تأملاتی نظری و مفهومی زوایایی از بحث و گفت‌وگو را درباره امر جنسی به شکل عام و زیست جنسی ایرانیان در سال‌های اخیر مورد بحث قرار دهیم تا زمینه برای انجام پژوهش‌های میدانی و اجتماعی درباره این موضوع تسهیل شود.

نخست، باید از این سخن گفت که آیا زیست جنسی و سکسوالیته ایرانیان در سال‌های اخیر به مسئله اجتماعی تبدیل شده است یا نه. مسئله اجتماعی "وضعیت اظهار شده‌ای است که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت داشته و آن‌ها معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد" (رابینگتن، ۱۳۹۰). به عبارتی، یک پدیده یا واقعیت اجتماعی، زمانی به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که در بعد عینی، مورد بحث توسط "شمار مهمی از مردم" جامعه قرار

جامعه ایرانی را می‌بایست با وجود همه تکثر و گوناگونی‌اش، جامعه‌ای مدرن به شمار آورد که با دغدغه‌ها و تغییرات جامعه مدرن نیز، کم‌وبیش روبه‌رو است. از جمله مهمترین این دغدغه‌ها، تغییرات ایجاد شده در زیست جنسی ایرانیان است. مشاهدات نشان می‌دهد که ارزش‌ها و هنجارهای زیست جنسی جامعه ایرانی، در حال تغییر و تبدیل شدن به یک مسئله اجتماعی است. همچون همه پدیده‌های اجتماعی، نخستین گام در جهت سیاست‌گذاری و حکمرانی آن، فهم زیست جنسی ایرانی به عنوان یک واقعیت اجتماعی است که باید به عنوان امری تاریخی و فرایندی مورد بررسی قرار گیرد. برای فهم زیست جنسی ایرانیان در دوره کنونی توجه به چند نکته بسیار با اهمیت است. به نظر می‌رسد گام‌های لازم برای فهم زیست جنسی در جامعه ایرانی هنوز به حد کفایت برداشته نشده





گیرد؛ و در بعد ذهنی، "با ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه مغایرت داشته باشد".

دوم، واقعیت جامعه ایرانی، و به تبع واقعیت زیست جنسی، واقعیتی به شدت متکثر است و نمی‌توان هیچ روایت و فهم یک‌دستی از آن ارائه داد. به این معنا که در مورد زیست جنسی در جامعه ایرانی، در عین حضور خرده فرهنگ‌هایی با رفتار جنسی بسیار بی‌نظم و بی‌مهار، رفتارهای بسیار ریاضت‌ورزانه، مبتنی بر تقوا و صیانت جنسی هم در جامعه از سوی افراد بسیاری دیده می‌شود و به طور کلی، ارزش‌ها و هنجارهای جنسی مبتنی بر فرهنگ اسلامی و ایرانی همچنان از سوی

گام‌های لازم برای فهم زیست جنسی در جامعه ایرانی هنوز به حد کفایت برداشته نشده است و عجله در سیاست‌گذاری و تدبیر، دقت در فهم و تفسیر، واقعیت اجتماعی را به حاشیه برده است

تعداد بالایی از مردم ایران، محترم شمرده می‌شود و حتی جریان غالب است.

سوم، بعضی از تغییرات در جامعه ایرانی موقت هستند و مربوط به یک دوره زمانی خاص یا یک نسل خاص هستند و بنابراین، می‌توان فرض کرد شیب تند تحولات ایجاد شده در زیست جنسی ایرانی‌ها پایدار، نخواهد بود؛ چراکه منشاء و علل تعیین بخش این تغییرات موقت هستند و باز بین رفتن علت‌ها، جامعه ایرانی از این شیب تند به سمت یک وضعیت به نسبت متعادل سیر خواهد کرد. برای نمونه بخشی از شلختگی‌های جنسی در زیست جنسی ایرانی‌ها معلول انفجارهای

جمعیتی، عدم تعادل در ازدواج و وجود مضیقه ازدواج است. بر همین اساس می‌توان زیست جنسی دو نسل از جامعه ایرانی را مسئله‌مند دانست؛ یکی نوجوانان و جوانان ازدواج نکرده و دیگری، جوانان دهه ۵۰ و ۶۰ و تا حدودی دهه ۴۰ خورشیدی. بنابراین مسئله زیست جنسی در جامعه ایرانی یک "برش نسلی" می‌یابد. البته نکته مهم آن است که زیست جنسی این دو گروه، بسیار متفاوت بوده و باید بر اساس مؤلفه‌های متفاوتی فهم شود. تغییرات زیست جنسی جامعه ایرانی در دو سطح دسترسی به امر جنسی در فضای مجازی و نیز، دسترسی در سطح جامعه است که خود را نشان می‌دهد. هریک از این دو فضا می‌بایست بر اساس مؤلفه‌های خاص خود فهم شود. برای نمونه ما در فضای مجازی با خرده فرهنگ‌های جنسی هنجارشکن و دارای شلختگی در زیست جنسی، و در واقعیت جامعه، با تعداد بالایی از زنان جوان (مطلقه، بیوه، ازدواج نکرده) روبه‌رو هستیم، که از نظر جنسی در دسترس مردان و حتی مورد سوءاستفاده ایشان هستند. درواقع، تا زمانی که جامعه به الگو و وضعیت مطلوب و ثابت خود برسد، بی‌نظمی‌هایی را تجربه می‌کند و دیگر جوامع اروپایی و غربی نیز چنین تغییر و تحولی در الگوهای زیست جنسی خود را تجربه کرده‌اند و از این منظر، جامعه ایرانی با همه خاص بودگی‌هایش، خاص نیست.

چهارم، رویکرد متناسب با وضعیت کنونی زیست جنسی، آن است که جامعه ایرانی در وضعیت تجربه "تغییر سبک و الگوهای زیست جنسی" قرار دارد که تغییری "متکثر" است. به این معنا که همچنان هم ارزش‌ها و هنجارهای جنسی پیشین در جامعه ایرانی حضور دارد و هم ارزش‌های

جدید. برای نمونه در واقعیت جامعه ایرانی هم افرادی هستند که ازدواج، خانواده و پاکدامنی همچنان ارزش مسلط نزد ایشان است که جریان اصلی جامعه ایرانی این دسته افراد هستند و هم خرده‌فرهنگ‌های جنسی دیده می‌شود که زیست جنسی خود را براساس ارزش‌های جنسی جدید تعریف می‌کنند که در مقایسه با جریان غالب جامعه، ناهنجار به شمار مآیند؛ اما می‌بایست به این نکته توجه کرد که هرچند در جامعه ایرانی ما همچنان ارزش‌ها و هنجارهای جنسی پیشین را به صورت غالب داریم، اما شیوه به کارگیری این ارزش‌ها و هنجارها با گذشته متفاوت است.

توصیف و تبیین

در معادل سازی سکسوالیته در زبان فارسی، در ترجمه‌های گوناگون معمولاً از واژه‌های رفتار جنسی، عمل و کنش جنسی، میل جنسی، غریزه جنسی، سکس و رابطه جنسی استفاده می‌شود که هیچ یک معادل دقیق و گویایی برای این واژه نیستند. سکسوالیته به عنوان تجربه بسیار خصوصی، جایگاه بسیار مهمی در روایت فرد از خود داشته، و مؤلفه مرکزی کار روی خود و فردیت سازی^۱، نقطه پیوند دهنده بدن، هویت شخصی و هنجارهای اجتماعی است (گیدنز، ۱۹۹۲). بنابراین تعریف از سکسوالیته، با تأکید بر اینکه سکسوالیته وجهی اجتماعی دارد، به نظر می‌رسد که معادل امر جنسی یا زیست جنسی، از آن رو که هم وجه اجتماعی دارد و هم دربرگیرنده بار تجربه و کنش فرد، معادل مناسب‌تری برای این واژه است.

امر جنسی، به مجموعه انگاره‌ها، ایده‌ها، مفاهیم، واقعیت‌ها، فانتزی‌ها، تخیل‌ها، کاریکاتورها یا کاری‌کلماتورها و محصولات صنعتی و فرهنگی گفته می‌شود که حول غریزه و سائق جنسی^۲ شکل می‌گیرد. امر جنسی، به ویژه در جامعه مدرن، دارای دو وجه است؛ یک وجه طبیعت بنیاد که همان سائق جنسی است و یک وجه برساخت شده اجتماعی- فرهنگی. امر جنسی نه فقط امری طبیعی و برپایه سائق جنسی، بلکه ثمره ساخته و پرداخته شدن و پیچیده شدن بدن با

برخی از تغییرات در جامعه ایرانی موقت و مربوط به یک دوره زمانی خاص یا یک نسل خاص هستند و بنابراین، می‌توان فرض کرد شیب تند تحولات ایجاد شده در زیست جنسی ایرانی‌ها پایدار نخواهد بود؛ چراکه منشاء و علل تعیین بخش این تغییرات موقت هستند و با از بین رفتن علت‌ها، جامعه ایرانی از این شیب تند به سمت یک وضعیت به نسبت متعادل سیر خواهد کرد. برای نمونه بخشی از شلختگی‌های جنسی در زیست جنسی ایرانی‌ها معلول انفجارهای جمعیتی، عدم تعادل در ازدواج و وجود مضیقه ازدواج است

قانون و سازکارهای فرهنگی است (فوکو، ۱۳۸۹). هرچند در جامعه مدرن، تغییرات بسیاری در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای جنسی ایجاد شده

1. Individualisation
2. Pulsion





است و زیست جنسی از پشت صحنه به جلوی صحنه منتقل شده است و بیش از پیش، موضوع گفتگو در حوزه‌های گوناگون است؛ اما همچنان، امر جنسی خصوصی‌ترین و پنهان‌ترین وجه زندگی سوژه مدرن و تابویی رفع ناشدنی است (گیدنز، ۱۹۹۲ & فوکو، ۱۳۸۶).

انگاره بنیادین به معنای باور معطوف به عمل است و به عنوان یک مفهوم جامعه شناختی، بیشتر در روانشناسی اجتماعی مورد گفتگو قرار می‌گیرد. انگاره به تصویر شخص از یک مفهوم و گزاره‌های اساسی که درباره آن باور دارد، اعم از باورهای آگاهانه و ناآگاهانه، گفته می‌شود. انگاره جنسی در واقع، شکل دهنده جهان ذهنی کنشگر، از زیست جنسی ایده‌آل نزداوست. انگاره بنیادین را می‌توان ته‌نشست و رسوبات ذهنی کنشگر اجتماعی در مورد یک موضوع دانست. انگاره بنیادین در بطن میان ذهنیت اجتماعی و در ذهنیت کنشگر شکل می‌گیرد. انگاره جنسی، امری بین الاذهانی^۱ و دربرگیرنده باورها و ایده‌های ذهنی معطوف به کنش و پراتیک است که توسط کنشگر برای ساماندن زیست جنسی خود به کارگرفته می‌شود. در حوزه زیست جنسی، سیر شکلگیری انگاره بنیادین از سرپیچی^۲ و کجروی^۳ از هنجارها و ارزش‌های جنسی مورد پذیرش جامعه آغاز می‌شود. بطورکلی، هنجارهای جامعه به دو دسته رسمی مانند قانون و غیررسمی مانند هنجارهای نانوشته تقسیم می‌شود. در مقایسه میان سرپیچی و کجروی، بیکر^۴ (۳۲-۲۶: ۱۹۸۵)

سرپیچی از هنجار را امری عینی و کجروی را ساخته شده در فرایندی اجتماعی معرفی می‌کند؛ یعنی زمانی یک سرپیچی به عنوان انحراف شناخته می‌شود که هنجارها توسط گروه‌های اجتماعی نهادینه شده و سرپیچی از آن‌ها به عنوان کجروی برساخت شود. به گفته دیگر، زمانی سرپیچی از یک هنجار مورد پذیرش عموم مردم، به عنوان انحراف شناخته می‌شود که این کجروی برای همگان آشکار شود. بنابراین، انگاره جنسی نزد کنشگر، پس از مرحله شناخته شدن به عنوان کجروی از هنجارهای نانوشته و گاه نوشته شده جامعه از سوی عامه مردم، در مرحله سوم در قالب فانتزی جنسی متبلور می‌شود.

فانتزی^۵ از جنس تخیل و تصور^۶ و در معنای خود دربرگیرنده دو ویژگی مهم است؛ نخست، پیوند تنگاتنگ آن با زیست جنسی و دیگری، تعارض آن با واقعیت به ویژه، واقعیت اجتماعی و الزام‌های آن (Perron-Borelli, ۲۰۰۱: ۳-۹). فانتزی درواقع، دربرگیرنده پیچیدگی بازنمایی‌های^۷ مفصل‌بندی شده از تصویرها و دارای ویژگی چندوجهی بودن^۸ است (Ibid, ۴۸-۶۰). فانتزی جنسی به تخیلات شیرین و دست نیافتنی گفته می‌شود که حتی می‌تواند حالت طنزگونه داشته باشد. فانتزی جنسی پارادوکسی است از دوگانه‌های اسارت/آزادی، دسترسی/محرومیت و لذت/رنج که فرد را با غیاب امر جنسی در واقعیت خود روبه‌رو می‌کند؛ یعنی یافتن و تجربه امر جنسی در جایی که وجود ندارد. برای نمونه تصاویر رسانه‌ای از بدن‌های مبالغه‌آمیز

و مدیریت شده مردانه و زنانه که بازنمایاننده^۹ بدن ایده‌آل برای داشتن یک رابطه جنسی ایده است. این درحالی است که این بدن‌ها یا تصاویر آن‌ها، به وسیله تکنولوژی‌های پیشرفته دستکاری شده و واقعیت خارجی ندارند و یا واقعیت خارجی آن‌ها کارکردهای متصور برای غریزه جنسی را واجد نیست. فانتزی سازی را شاید بتوان نوعی ایده‌آل سازی به شمارآورد که تصویری ناب از امر جنسی برمی‌سازد. به گفته دیگر، فرد در جامعه مدرن در اسارت فانتزی‌های جنسی لذت بخشی است و زمانی که به واقعیت امر جنسی می‌رسد، به دلیل فاصله و گسست بسیار میان واقعیت^{۱۰} و فانتزی، هیچگاه تجربه جنسی رضایت بخش و ارضاء کننده‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین به تجربه رنج محرومیت کنشگر منتهی می‌شود. در ادامه سیر فرایند شکلگیری و تغییر انگاره جنسی از کجروی جنسی و تبدیل شدن به فانتزی‌های جنسی، از

جنسی به سبک زندگی، انگاره جنسی از یک کجروی از هنجارهای جنسی شناخته شده برآمده و به ترتیب، با تبدیل به فانتزی، رسم و خرده‌فرهنگ به صورت سبک زندگی در کنار دیگر سبک‌های زندگی در جامعه بازشناخته می‌شود.

در بحث طنز در حوزه امر جنسی، می‌بایست به این نکته اشاره کرد که در رویکردهای پست مدرن، با به کارگیری مهندسی معکوس، به تقابل با مدرنیته و تفسیر آن از امر جنسی می‌پردازد. در رویکردهای پست مدرن، بر این نکته تاکید می‌شود که مبتذل انگاری امر جنسی و برای نمونه شوخی‌های جنسی، می‌تواند به مثابه راهکاری برای تابوشکنی از امر جنسی و بازگشت امر جنسی به وضعیت پیشامدرن باشد. پس، عادی سازی امر جنسی و بیرون آوردن آن از حالت فانتزی در پست مدرنیته، در تقابل با پیچیده سازی و فانتزی سازی از آن در دوران مدرنیته انجام



امر جنسی، به مجموعه انگاره‌ها، ایده‌ها، مفاهیم، واقعیت‌ها، فانتزی‌ها، تخیل‌ها، کاریکاتورها یا کاری‌کلماتورها و محصولات صنعتی و فرهنگی گفته می‌شود که حول غریزه و سائق جنسی شکل می‌گیرد



می‌شود. هرچند در رویکرد پست مدرنیته، نوعی نگاه نقادانه به مدرنیته و فهم آن از امر جنسی وجود دارد؛ اما می‌بایست به این نکته توجه کرد که طنز، خود نشان دهنده حضور پر قدرت فانتزی است؛ یعنی آوردن امر جنسی به حوزه طنز، برای

آنجا که فانتزی‌ها به دلیل میل به عینیت یافتن^{۱۱} عمر کوتاهی دارند، با دادن جای خود به دیگر فانتزی‌ها، به رسم^{۱۲} و خرده فرهنگ تبدیل شده، و در نهایت به عنوان یک سبک زندگی^{۱۳} شناخته می‌شود. بنابراین، در سیر فرایند تغییر انگاره

1. Representation	2. Reality	3. Objectification
4. Custom	5. Life Style	





نمونه در قالب شوخی های جنسی، نه تنها به عادی سازی امر جنسی و بازگشت آن به ساحت سائق بنیاد منتهی نمی شود، بلکه به تغلیظ شدن آن کمک می کند. پیش پا افتاده سازی امر جنسی، نه تنها فرایند نهادینه شدن امر جنسی به عنوان امری پیچیده و فرهنگی را معکوس نمی کند، بلکه خود به پیچیده تر شدن آن به مثابه امری فرهنگی منتهی می شود. طنز خود امری گفتمانی است و در بین الاذهانیت جمعی شکل می گیرد؛ بنابراین در جهت تقویت فضای پیچیده امر جنسی در جامعه مدرن عمل می کند. در جامعه ایرانی و در حوزه امر جنسی نیز نه تنها گفتمان پست مدرنیته در قالب یک گفتمان مقاومت و در تضاد و تقابل با گفتمان مدرن ظاهر نشده است، بلکه در خدمت گفتمان مدرن به بازی گرفته شده است؛ در حالی که در غرب، گفتمان پست مدرن، گفتمان مدرن را به چالش می کشد.

ویژگی زیست جنسی در دنیای مدرن متأخر، حضور پررنگ فانتزی های جنسی است. این فانتزی ها که تصورات فرد از امر جنسی را شکل می دهند به محض برخورد با عینیت، واقعی شده و فرد را به پذیرش این امر سوق می دهد که فانتزی امری خیالی است. اما در جامعه ایرانی، به علت ویژگی های خاص جامعه ایرانی و به ویژه، شکاف میان عینیت و ذهنیت جامعه ایرانی، یعنی ذهنیتی همتر از با ذهنیت سوژه مدرن آزاد و عینیتی گاهاً بازنمایاننده جوامع سنتی، فانتزی های جنسی در یک فضای بزرگنمایی شده، بازتولید می شود؛ چراکه این فانتزی ها یا با واقعیت روبه رو نمی شود و یا در صورت رویارویی به علت وجود محدودیت ها و استرس ها، تجربه این رویارویی به عنوان واقعیت

از سوی فرد پذیرفته نمی شود. درواقع، او تصور می کند که تنها تجربه امر جنسی در جامعه ای آزاد، می تواند بستر عینیت یافتن خیال ها و فانتزی های جنسی او را فراهم و به او امکان تجربه جنسی ناب را بدهد. این درحالی است که فانتزی های جنسی نزد انسان غربی، به دلیل آزادی های هنجاری شده جامعه های غربی، امکان تجربه یافته و بلافاصله پس از برخورد این فانتزی ها با عینیت، واقعی شده و از زرورق فانتزی بودن بیرون می آید. در توصیفی از انسان ایرانی و زیست جنسی او می بایست بر این نکته تاکید کرد که هرچند در عرصه طرز فکر، تجربه او مصرف فرهنگی و گفتمانی تعریف شده در چارچوب استانداردهای روز جهانی است، اما واقعیت زیست جنسی او به دلیل عدم دسترسی یا دسترسی محدود به بستر عینی متناسب با این طرز تفکر، امکان عینی شدن را نمی یابد که این امر خود به پیچیدگی مضاعف و مسئله شدگی بیش از پیش زیست جنسی ایرانی منتهی می شود.

اما در فهم امر جنسی، می بایست به این نکته توجه کرد که نه تنها مسئله جنسی، مسئله دوران مدرن است؛ بلکه اصولاً این مسئله شدگی ثمره همین عصر است. در مقایسه میان دوران سنتی و مدرن، ویژگی دوران مدرن "فربه شدن" امر جنسی در آن است؛ یعنی امر جنسی از ساحت بنیادین خود که طبیعت است، جدا شده و وجهی فرهنگی یافته است. به زبان مازلوبی، امر جنسی از سطوح نیازهای ابتدایی به سطوح نیازهای درجه دو و درجه سه منتقل شده و بنابراین، امر جنسی تبدیل به دغدغه همیشگی فرد مدرن شده که هیچ وقت آرام و ارضاء نمی شود؛ چراکه هر وقت انسان واقعیت امر جنسی را تجربه می کند، به دلیل

شکاف میان واقعیت و فانتزی، احساس می کند دنبال چیز دیگری است و هنوز غریزه در معنای ناب آن را تجربه نکرده است. در فربه شدگی امر جنسی و ورود آن به ساحت فرهنگی، همچنین می بایست به ساخت مفاهیم در دنیای مدرن و نقش آن، در پیچیده شدن امر جنسی در واقعیت تجربه اشاره کرد. ساخت مفاهیم خود به پیچیده شدن امر جنسی منتهی می شود؛ چراکه با ساخت مفاهیم در این حوزه، درواقع نوعی ایده آل سازی در مورد آن صورت می گیرد و آن را وارد ساحت های



حوزه زیست جنسی، سیر شکل گیری انگاره بنیادین از سرپیچی و کجروی از هنجارها و ارزش های جنسی مورد پذیرش جامعه آغاز می شود



فرهنگی تر می کند که خود شیوه ای از ارزش گذاری در مورد یک امر سائق بنیاد است.

امر جنسی در دوره مدرن موضوع پرگویی های بسیاری در حوزه های گوناگون هنری، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی انجام گرفته است. فربه گی امر جنسی در دوره مدرن را می توان با واژه "ازجاکنندگی" توصیف کرد. امر جنسی پس از ازجاکننده شدن، یعنی تبدیل شدن از امری طبیعی به امری فرهنگی، قاعده مند شده است. در جامعه سنتی امر جنسی، امری در دسترس است و به سائق طبیعی و بنیادین به معنای ابتدایی آن ارجاع داده می شود. درواقع، جامعه سنتی و نهادهای آن چون خانواده و عشیره، با حذف المان ها و نشانه های فرهنگی امر جنسی

در بین الاذهانیت، اجازه پیچیده شدن به امر جنسی را نمی دهد؛ یعنی با هدایت نیاز جنسی به راه های سنتی چون ازدواج، نمی گذارد امر جنسی پیچیده شود. ازدواج در جامعه سنتی امری ساده و طبیعی بوده است؛ نه فرهنگی به معنای پیچیده و دور از دسترس بودن. در چنین شرایطی امر غریزی تبدیل به مسئله نمی شود. جامعه سنتی، امر جنسی را روان تر از جامعه مدرن صورت بندی و حل می کند و در نتیجه، از مسئله شدن آن جلوگیری می کند؛ در حالی که در جامعه مدرن با افزودن بر آداب جنسی و مناسکی کردن امر جنسی، آن دور از دسترس شده است. البته می بایست این نکته را در نظر گرفت که در جامعه پیشامدرن، برای امر جنسی حدود تعیین می شود، اما تعیین حدود به حد مسئله بودگی و مسئله شدگی امر جنسی نمی رسد. در جامعه سنتی، مسئله نه خود غریزه، بلکه پیامدهای غریزه مسئله است؛ برای نمونه بحث توارث و خون و نسب، و جامعه سنتی برای سامان دادن به آن ها است که به تعریف حد و مرز می پردازد. تفاوت جامعه مدرن و سنتی در قاعده مند کردن امر جنسی در اینجا خود را نشان می دهد؛ چراکه قاعده مند ساختن امر جنسی در دنیای سنتی، ناظر به غریزه در سطح غرایز طبیعت بنیاد است؛ در حالی که در دنیای جدید، ابتدا امر جنسی فربه می شود و پس از تبدیل آن به مسئله، برای آن به مثابه امری فرهنگی قاعده گذارده شده و حتی در مواردی این قواعد تغلیظ می شود.

بنابراین انسان مدرن نوعی ریاضت جنسی را تجربه می کند؛ چراکه امر جنسی در عین پیچیده شدن و چندوجهی و فرهنگ بنیاد شدن، به یک اجباراً





برای او تبدیل شده است؛ چراکه به عنوان بخشی از فرایند فردیت یابی او تعریف می شود (Bozon, ۲۰۱۳). تجربه ریاضت جنسی توسط انسان مدرن نه تنها به دلیل شکاف فانتزی ها و واقعیت زیست جنسی، بلکه به دلیل جابه جایی کنترل کننده ها از بیرون، یعنی جامعه و نهادهای اجتماعی، به درون فرد است؛ یعنی امر جنسی در این دوره نه از راه کنترل های اجتماعی بیرونی، بلکه می بایست با درونی سازی این کنترل ها ساماندهی شود. چنین جابه جایی، فشار و مسئولیتی مضاعف بر سوژه مدرن است؛ چراکه انتظار می رود سوژه مدرن، سوژه خودکنترلگری^۱ باشد که با وجود همه برانگیزاننده های محیطی و بیرونی، مبتنی بر آزادی، بتواند امیال خود و خود را مدیریت کند. البته می بایست این نکته را نیز مورد تایید قرار داد که فرهنگی کردن و فربه کردن سائق های طبیعی، در جامعه مدرن، در مورد خوردن و آشامیدن، به عنوان اموری که می تواند وجه اجتماعی داشته باشد، هم رخ داده است؛ هرچند که پیچیدگی آن ها به اندازه امر جنسی نیست. بنابراین، در حالی که در دنیای سنتی و پیشامدرن، امر جنسی در ساحت های طبیعت بنیاد، یعنی سائق های بنیادین صورت بندی می شود و غرائز در یک سطح و در ارتباط با یکدیگر کارکرد دارند؛ در دنیای جدید و متأخر، انسان مدرن همه چیز از جمله امر جنسی را از مدار خود خارج کرد و از این پس، امر جنسی در ساحت امور فرهنگی و فراغتی یا حتی به معنایی، فانتزی های دست نیافتنی جای می گیرد. اما برای فهم فربه گی گفتمانی امر جنسی و تغییرات

ایجاد شده در زیست جنسی انسان مدرن، به عنوان یک "شکل بندی خاص اجتماعی"، می بایست "اصول مفصل بندی" این پدیده اجتماعی را شناخت (مارتوچلی، ۲۰۰۲). بنابراین، برای فهم زیست جنسی امروزی به مثابه یک پدیده اجتماعی، در کنار تولد سوژه بازاندیش، این فربه گی گفتمانی پیرامون زیست جنسی را می بایست در بستر تاریخی خاص آن، یعنی شکل گیری دولت مدرن پدرسالار، گفتمان فمینیستی و مبارزه برای برابری میان دو جنس، پیشرفت های علمی و افزایش دسترسی به وسایل پیشگیری از بارداری



زمانی سرپیچی از یک هنجار مورد پذیرش عموم مردم، به عنوان انحراف شناخته می شود که این کجروی برای همگان آشکار شود. بنابراین، انگاره جنسی نزد کنشگر، پس از مرحله شناخته شدن به عنوان کجروی از هنجارهای نانوشته و گاه نوشته شده جامعه از سوی عامه مردم، در مرحله سوم در قالب فانتزی جنسی متبلور می شود

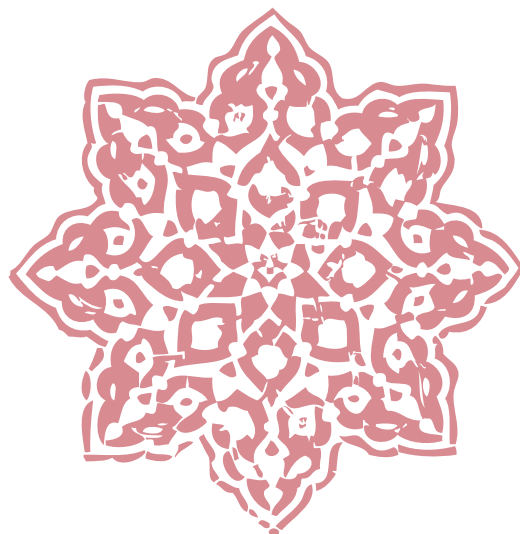


و نیز، نهادزدایی شدگی^۲ و سنت زدایی شدگی^۳ فهمید که خود به تغییر زیست جنسی فرد منجر شده است. وجهی از تغییر در زیست جنسی در دوره کنونی را می بایست در "فراغتی شدن" بدن بازشناخت. پس از سال های ۱۹۶۰ و به دنبال استقلال جنسی و آزادی زنان، رابطه جدیدی میان بدن و فضای خصوصی شکل گرفت و یا شکل گیری لذت گرایی

1. Auto-controller

2. Deinstitutionalization (Désinstitutionnalisation)

3. Detraditionnalisation (Détraditionnalisation)



و از جاکنده شدن امر جنسی است. در دنیای مدرن، بین فرهنگ فراغت و خشنودی جنسی با فرهنگ کار، درهم تنیدگی هایی وجود دارد. در دنیای سنتی، بدن ابزار کار سخت و جسمی بود؛ در حالی که به دنبال ورود بدن به حوزه فراغت و کاهش به کارگیری بدن ها در کار جسمانی، شاهد شکل گیری فانتزی ها و تخیل هایی برای بدن های فرهنگی شده و فارغ از کار هستیم؛ چراکه در جامعه ای که بدن سخت کار می کند، فانتزی های جنسی شکل نمی گیرد و امر جنسی، همچنان به ساحت طبیعت بنیاد خود تعلق دارد. پس زمانی که بدن به امر فرهنگی تبدیل نشود، امر جنسی هم به امر فرهنگی تبدیل نشده و در نتیجه، مسئله بودگی امر جنسی روی نمی دهد. بنابراین می توان گفت که بدن پیش از امر جنسی، از ساحت طبیعت بنیاد خود کنده شده و با تبدیل شدن به امر فرهنگی و ابژه لذت، موضوعیت یافته است؛ اما می بایست به این نکته توجه کرد که، در حالی که رسانه ها در دنیای مدرن متأخر، به وسیله به

بدن، تبدیل به ابژه ورزش، تغذیه، مد و آرایش، تناسب اندام و زیبایی گردید (Duret & Roussel, ۲۰۰۳). به گفته دیگر، یکی از ویژگی های دوران مدرن، تبدیل بدن به جایگاهی برای گزینه های متنوع شیوه های زندگی جدید است (گیدنز، ۱۳۷۸). بدن و تغییر مناسبات بدن، نقش مهمی در توسعه زیست جنسی و یا ظهور یک "فردگرایی جنسی"^۱ (Bozon, ۲۰۱۳) دارد. بدن حامل بخشی از فانتزی های زیست جنسی است و با تبدیل شدن به ابژه دستکاری های ورزشی، غذایی و جراحی های زیبایی و جنسی، بیش از پیش به خدمت فانتزی سازی جنسی و در نتیجه، بازار درآمد. مدیریت بدن به واسطه دستکاری های نرم-تغذیه و ورزش- و یا سخت جراحی های زیبایی- نه فقط به دنبال مدریت زمان و محدود نمودن آثار گذر زمان و پیری است، بلکه با هدف افزایش لذت جنسی صورت می گیرد. امر جنسی رابطه تنگاتنگی با بدن دارد و تعریف بدن در حوزه فراغت، خود یکی از عوامل پیچیده

1. sexual Individuality

کارگیری پیچیدگی‌های بازنمایی رسانه‌ای، مشغول شکل دادن به فانتزی‌های زیست جنسی ایده‌آل هستند؛ در جوامع فاقد سیاست‌های رفاهی متناسب، فانتزی‌های جنسی می‌تواند بستر ایجاد خشونت ناشی از محرومیت در واقعیت را به دنبال داشته باشد. یعنی از یک طرف، بدن بیکار و بدنی فراغتی شده است و از طرف دیگر، به لحاظ مالی

فرد در جامعه مدرن در اسارت فانتزی‌های جنسی لذت بخشی است و زمانی که به واقعیت امر جنسی می‌رسد، به دلیل فاصله و گسست بسیار میان واقعیت و فانتزی، هیچگاه تجربه جنسی رضایت بخش و ارضاء کننده‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین به تجربه رنج محرومیت کنشگر منتهی می‌شود

و سایر زیرساخت‌ها امکان بازی با بدن و پاسخ به اقتضائات فراغتی آن وجود ندارد و در نتیجه خشونت شکل می‌گیرد.

انسان ایرانی، امروز در نسبت با گذشته، بیش از پیش به روایت زیست جنسی خود، امیال، نیازها و فانتزی‌هایش می‌پردازد. بنابراین بین الاذهانیت ایرانی در حوزه زیست جنسی، در موقعیت‌های کنش متقابل کنشگران، بیش از همیشه متأثر از روایت‌های کنشگران ایرانی از زیست جنسی‌شان است. در میان ذهنیت زیست جنسی جامعه ایرانی، شلختگی جنسی از واقعیت پررنگ‌تر است و این بین الاذهانیت بزرگنمایی شده می‌گوید زیست جنسی ایرانی، یک زیست جنسی جنگلی است. این شلختگی و بی‌هنجاری در حوزه

زیستی جنسی ایرانی، در یک فضای پست مدرن شکل می‌گیرد و با واقعیت زیست جنسی جامعه ایرانی فاصله دارد.

واقعیت زیست جنسی ایرانی با همه تغییرات تجربه شده، هنوز متأثر از ارزش‌های فرهنگی، مذهبی و اخلاقی است. شکاف میان بین الاذهانیت و واقعیت زیست جنسی ایرانی نشان دهنده وضعیت بحرانی است. وضعیت کنونی جامعه ایرانی معلول بی‌زبان سازی امر جنسی در فضاهای رسمی است. در جامعه ایرانی، به دلایل سیاسی، اخلاقی و مذهبی، امر جنسی بیش از پیش دچار لکنت زبان است؛ تاجایی که حتی مراجع و سخنگویان علمی معتبر نیز به حاشیه رانده شده‌اند. درواقع، در غیاب کرسی‌های سخنگویی رسمی و معتبر همچون دانشگاه‌ها، مراجع مذهب، آموزش و پرورش و رسانه‌ها، با هدف پنهان کردن مسئله شدگی زیست جنسی ایرانی، مراجع غیر رسمی و هرزه ساز و هرزه گو، بیش از پیش تبدیل به منابعی برای ساخت بین الاذهانیت زیست جنسی ایرانی شده‌اند. هرزه‌گویی و هرزه سازی در غیبت تریبون‌های رسمی معتبر، تبدیل به یکی از منابع ساخت میان ذهنیت جنسی دروغین و کاذب ایرانی شده است؛ چراکه روایت هرزگی جنسی به مثابه فانتزی جنسی امری لذت بخش و برانگیزاننده است. در حقیقت، بحران جامعه ایرانی در بین الاذهانیت امر جنسی است و نه در واقعیت جنسی جامعه. البته این به این معناییست که میان ذهنیت و عینیت رابطه‌ای وجود ندارد و بین الاذهانیت جنسی ایرانی از عینیت و واقعیت بهره ندارد؛ بلکه مسئله زمانی خود را نشان می‌دهد که بدانیم این میان ذهنیت فربه‌تر از واقعیت بوده و عینیتی بزرگنمایی شده و برساخته فانتزی‌ها و هرزه

گویی‌های لذت بخش جنسی است. اهمیت این بین الاذهانیت بزرگنمایی شده زمانی خود را نشان می‌دهد که در نظر بگیریم که این میان ذهنیت، درواقع، منبع ذخیره شناختی انسان ایرانی است که در موقعیت‌های کنش متقابل اجتماعی‌اش با دیگران، به ویژه در حوزه زیست جنسی‌اش، برای تفسیر معنای کنش جنسی دیگران، فهم موقعیت‌های زیست اجتماعی‌شان و نیز سامان دادن کنش‌های جنسی خود به آن رجوع می‌کند.

راهکارها

جامعه ایرانی، به ویژه در سال‌های پس از استقرار جمهوری اسلامی، تغییرات گسترده‌ای را در حوزه‌های گوناگون تجربه کرده است. گسترش شهرنشینی به دنبال افزایش مهاجرت به شهرها و تراکم جمعیت شهری، دسترسی بیشتر به آموزش و بهداشت، سهولت دسترسی به اطلاعات به دنبال پدیده جهانی شدن و گسترش تبادل اطلاعات و آگاهی از دیگر فرهنگ‌ها و شیوه‌های زندگی در دیگر جوامع، کم رنگ شدن اعتبار و اقتداری معنا بخشی به زندگی انسان مدرن توسط پایگاه‌های هویت بخش سنتی همچون خانواده، مذهب، قومیت و دیگر تغییرات، به پررنگ شدن فردگرایی در حوزه‌های گوناگون زیست انسان ایرانی و از جمله حوزه زیست جنسی منتهی شده است. بنابراین، پررنگ شدن فردگرایی و بازاندیشی سوژه ایرانی در غیاب اعتبار و اقتدار معانی برساخت شده برای وجوه گوناگون زندگی توسط مراجع سنتی هویت ساز، می‌بایست بیش از هر زمانی، در رویکردهای سیاست گذاری دولتی، به ویژه سیاست گذاری‌های فرهنگی در حوزه زیست جنسی مورد توجه قرار گیرد. به گفته دیگر،

در جامعه‌ای متکثر همچون ایران، انسان ایرانی می‌بایست به عنوان یک سوژه بازاندیش که در همه وجوه زندگی، ذهنیت و خود فردی‌اش به بازاندیشی می‌پردازد، مورد مطالعه قرار گیرد؛ بنابراین، نخستین اصل تاثیرگذاری سیاست گذاری دولتی، پذیرش این تکثر برخاسته از بازاندیشی سوژه ایرانی است. در سیاست گذاری فرهنگی، بطور کلی، و از جمله

هرچند در رویکرد پست مدرنیته، نوعی نگاه نقادانه به مدرنیته و فهم آن از امر جنسی وجود دارد؛ اما می‌بایست به این نکته توجه کرد که طنز، خود نشان دهنده حضور پر قدرت فانتزی است؛ یعنی آوردن امر جنسی به حوزه طنز، برای نمونه در قالب شوخی‌های جنسی، نه تنها به عادی سازی امر جنسی و بازگشت آن به ساحت سائق بنیاد منتهی نمی‌شود، بلکه به تغلیظ شدن آن کمک می‌کند

در حوزه زیست جنسی، می‌بایست چندین اصل مورد توجه قرار گیرد.

۱. نگاه به تغییرات ایجاد شده در حوزه زیست جنسی ایرانی می‌بایست تغییر کرده و به آن، به عنوان یک پدیده‌ای اجتماعی نگریسته شود که باید پیش از هرچیز به فهمی جامع از آن دست یافت. به گفته دیگر، فهم جامعه شناسانه از تغییرات ایجاد شده در زیست جنسی ایرانی، می‌بایست جایگزین نگاه آسیب شناسانه به آن شود و نکته مهم در فهم این پدیده اجتماعی، در بستر تاریخی و اجتماعی خاص آن است. براین پایه می‌بایست فرایندهای گذرا، مقطعی و





کوتاه مدت را از روندهای پایدار و طولانی مدت متمایز ساخت.

۲. گام مهم در فهم زیست جنسی ایرانی و تغییرات آن، فراهم کردن شرایط آزادانه سخن گفتن از امر جنسی است و اینکه سخن گفتن از امر جنسی از حالت تابو بودن خارج شود تا بتوان تغییرات زیست جنسی ایرانی را در فضایی علمی و به دور از هرگونه نگاه تابوسازانه مورد مطالعه و گفتگو قرار داد. تاکید بر این نکته دارای اهمیت است که حکومت می‌بایست نگاه خود از نگاهی اقتدارگرا و تصدی‌گرا نسبت

نه تنها مسئله جنسی، مسئله دوران مدرن است؛ بلکه اصولاً این مسئله‌شدگی ثمره همین عصر است. در مقایسه میان دوران سنتی و مدرن، ویژگی دوران مدرن "فربه شدن" امر جنسی در آن است؛ یعنی امر جنسی از ساحت بنیادین خود که طبیعت است، جدا شده و وجهی فرهنگی یافته است

به مقوله زیست جنسی و تغییرات آن را به نگاهی مشارکت جویانه و مبتنی بر اعتماد به نهادهای دغدغه مندی همچون دانشگاه (در حوزه های اجتماعی، سلامت و بهداشت، اقتصاد و سیاست) و حوزه دین، به ویژه حوزه علمیه تغییر دهد.

۳. در حوزه جامعه شناسی، با تاکید بر اجتماعی بودن پدیده تغییر در زیست جنسی ایرانی، می‌بایست طراحی پژوهش‌ها با رویکردی جامعه شناسانه و کنشگر محور، در پارادایم تفسیری و

با هدف فهم و شناسایی انگاره‌های بنیادین و ایده‌های ذهنی کنشگر ایرانی از امر جنسی و مولفه‌های مهم تاثیرگذار بر آن. نکته مهم در فهم کنشگر ایرانی و زیست جنسی، توانایی او در بازاندیشی اش در تجربه امر جنسی است و اینکه به واسطه محدودیت‌های ایجاد شده برای او، از سوی ارزش‌ها و هنجارهای غالب جامعه ایرانی خواه دینی و خواه غیردینی، تنش‌ها، تضادها و تناقض‌هایی را تجربه می‌کند و برای مدیریت آن‌ها به عنوان یک کنشگر اجتماعی، چه استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی را تعریف می‌کند. در تعریف پژوهش‌ها می‌بایست به این نکته توجه کرد که از پژوهش‌های کمی و پیمایشی و روش‌های آماری می‌بایست تنها به عنوان روش مکمل با هدف شناسایی محدودیت‌ها و الزام‌های پیش روی فرد، فهم حاشیه‌های بازی در اختیار کنشگر، شناخت رابطه شخصی افراد با پراتیک‌ها و معنای ذهنی راهنمایی‌ها و هدایت‌ها، می‌بایست استفاده کرد. اتخاذ این رویکرد تلفیقی میان روش کیفی کنشگر محور و روش‌های آماری کمی، امکان گذر از یک خوانش عمودی (کنشگر محور) پدیده اجتماعی را به یک خوانش افقی (در فرایند اجتماعی-تاریخی) فراهم کرده و همگونی‌های ایجاد شده در او توسط خوانش عمودی را از بین می‌برد (Martuccelli & De Singly, ۲۰۱۲).

۴. کمک به شکل‌گیری سمن‌ها و بهره بردن از نیروهای مردمی برای مدیریت تغییرات زیست جنسی. در مورد نقش سمن‌ها، می‌بایست بر غیردولتی بودن آن‌ها و استفاده از منابع مردمی در آن‌ها و در واقع، استقلال‌شان از دولت و منابع مالی دولتی تاکید کرد. پشتیبانی‌های دولتی

تنها می‌بایست به آسان‌گیری فرایند رسمی و اداری شکل‌گیری آن‌ها در چارچوب قانون محدود شود. در واقع، دولتی می‌بایست نقش سمن‌های غیردولتی را در سامان دهی و جلب مشارکت‌های مردمی همدلانه و خودجوش پذیرفته و به رسمیت بشناسد. تاکید بر استقلال عملکرد این سمن‌های در جهت اهداف تعریف شده در حوزه فرهنگ سازی زیست جنسی ایرانی، به ویژه با رویکرد بدبینانه موجود به نگاه مداخله گرانه دولت، دارای اهمیت است. در این میان، از اصلی‌ترین هدف‌های سمن‌ها می‌بایست ایجاد و سامان دهی شبکه‌های آگاهی دهنده، پشتیبانی کننده و حمایت کننده از کنشگرانی باشد که یا درگیر پیامدها و مشکلات (روانی، اجتماعی، بهداشتی و پزشکی، مذهبی) سبک‌های زیست جنسی جدید شده‌اند و یا در نقش مشورت دهنده به کنشگرانی باشد که در صدد وارد شدن به این سبک‌های جدید زیست جنسی هستند.

۵. دولت می‌بایست از دولت مدرن نسل اول، یعنی داشتن نقش مداخله گرانه، تولیتی و تربیتی در زیست جنسی افراد فاصله گرفته و نقش تصدی گرانه را جایگزین نگاه سیاست گذارانه فرهنگی کند. دولت می‌بایست به دولت مدرن نسل دوم نزدیک شود و در مسئله زیست جنسی مداخله حداقلی معطوف به اجماع را در پیش گیرد. در حالی که دولت مدرن اقتدارگرا میل به فربه شدن، شبکه‌ای شدن و کنترل و نظارت همه جانبه را دارد، دولت نسل دوم می‌بایست، با اصل قرار دادن اعتماد متقابل، از مداخله مستقیم در زیست جنسی افراد، مگر در موارد معطوف به اجماع بپرهیزد و نقش اصلی را به

نهادهای علمی معتبر و سمن‌ها واگذارد کند؛ چراکه جانب‌گیری و حمایت دولت از یکی از گفتمان‌های موجود در حوزه زیست جنسی، باعث تبدیل شدن چالش فرهنگی به چالش با دولت و حکومت و ارزش‌های آن شده و بنابراین، مقاومت در برابر دولت و حکومت را تبدیل به یک هنجار می‌کند؛ بنابراین محدوده قدرت در حاکمیت ارزشی، می‌بایست مبتنی بر اجماعات متوافق علیه باشد. ورود حکومت در مواردی که مورد اجماع و توافق جامعه نیست، به مقاومت اجتماعی منتهی شده و حکومت را به عقب نشینی و می‌دارد؛ بنابراین دولت و حکومت با فراهم کردن امکان گفتگوی آزادانه نهادهای گوناگون در جامعه، می‌بایست شرایط رسیدن به اجماع را فراهم کرده و سیاست گذاری‌های خود را مبتنی بر این اجماعات کند و در مرحله بعد و به تدریج، با حمایت گروه‌های پیرامونی، به پیگیری آرمان‌های خود بپردازد. رویکرد حکومت، هرچند بسیار آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد، اما می‌بایست رویکردی از موضع تفاهم و همدلی باشد.

۶. در حوزه سیاست گذاری فرهنگی، یافتن موارد معطوف به اجماع، خود خود یک مسئله است؛ چراکه نهادهای بازیگر در عرصه فرهنگی بسیار زیاد هستند و در نتیجه یافتن مواردی که مورد اجماع همه آن‌ها باشد، امری بس پیچیده است. با این حال نخستین و مهمترین گام در این مورد، گفتگو در مورد امر جنسی و زیست جنسی جامعه ایرانی و بیرون آوردن آن از تابو بودگی است.

۷. بنابر رویکردهای معرفی شده در سیاست گذاری فرهنگی، مناسب‌ترین رویکرد، وحدت





در تکثرگرایی و مناسب‌ترین روش اجرایی، مدل راهبردی است که توجهی همزمان به ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها در حوزه جنسی داشته و در کنار منابع دولتی، از منابع عمومی و به ویژه کمک‌های مردمی و خودجوش نیز در قالب سمن‌ها بهره می‌برد. بنابراین مدیریت امر جنسی می‌بایست به افراد و خانواده‌ها واگذار و تکثر در زیست جنسی پذیرفته شود. البته این معنای حمایت دولت از خرده فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی در تضاد با هنجارها و ارزش‌های دینی و فرهنگی ایرانی نیست؛ بلکه به معنای سپردن مدیریت زیست جنسی به افراد و خانواده‌ها است تا با اندکی آزمون و خطا راه درست و مناسب را بیابند. می‌بایست به این نکته دقت کرد که منظور از مدیریت خودجوش جامعه، مدیریت جمعی ناخودآگاه است، نه مدیریت آگاهانه فردی. افراد جامعه معمولاً بسیاری از مسائل را به قواعد، هنجارها و روال‌ها واگذار می‌کنند و جامعه به تدریج قواعد خود را پیدا می‌کند. این قواعد در یک فرایند آزمون و خطا صورت‌بندی می‌شوند و جامعه به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها را بپذیرد. بنابراین، می‌بایست به افراد در چارچوب هنجارهای جامعه امکان انتخاب داد و از هرگونه باید و نباید در این حوزه که به شلختگی جنسی می‌انجامد پرهیز کرد.

۸. مسئله امر جنسی در جامعه ایرانی امری پیچیده است و حکومت ایران از آنجایی که حکومتی دینی است، با پیچیدگی‌های خاصی روبه‌رو است. نگاه دین و شریعت به امر جنسی، بر اصل تغافل و تسامح است؛ به این معنا حکومت دینی نمی‌بایست به کشف جرم بپردازد و اصل را می‌بایست بر تساهل قرار دهد؛

به ویژه اینکه امر جنسی، امری سائق بنیاد است و افراد علاوه بر داشتن هنجارهای فردی در مورد امر جنسی خود، به پنهان نگاه داشتن آن گرایش دارند. بنابراین، رویکرد اصلی حکومت دینی در امر جنسی نمی‌بایست بر بزه جنسی متمرکز باشد؛ بلکه باید بر سیاست گذاری فرهنگی در حوزه آموزش و اصلاح انگاره‌های بنیادین امر جنسی و نیز حمایت از گروه‌های آسیب پذیر، به ویژه زنان و دختران جوان و غیرمتأهل (بیوه، مطلقه، مجرد)، در حوزه‌های اشتغال و مسکن ایشان قرار گیرد. از جمله دیگر سیاست‌هایی که دولت در حوزه سیاست گذاری امر جنسی می‌بایست به آن توجه داشته باشد، مفهوم و الگوی خانواده در ایران است؛ چراکه خانواده ایرانی با اینکه در ساختار شبیه خانواده هسته‌ای است، اما در زیست خود بیشتر خانواده‌ای قبیله‌ای-عشیره‌ای است. بنابراین از هرگونه سیاست گذاری متناسب با هنجارها و الگوی خانواده هسته‌ای می‌بایست فاصله گرفت و به ویژگی‌های بومی خانواده ایرانی توجه کرد.

۹. هرچند اجتماع علوم اجتماعی در ایران، همچون جامعه ایرانی، با تکثر روبه‌رو است؛ اما جریان غالب در علوم اجتماعی در ایران، قائل بر اصل توانمندسازی افراد، به معنای مقاومت در برابر امر جنسی و مغلوب شرایط شدن است. جریان غالب علوم اجتماعی در ایران بر این نظر است که دولت در امر جنسی باید سیاست‌گذار باشد و در فرایند سیاست گذاری می‌بایست سیاست‌های خانواده‌گرا و معطوف به نوعی از بهداشت زیست‌شناختی و بهداشت روانی را دنبال کند.

منابع

۱. رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین. (۱۳۹۰). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسایل اجتماعی. ترجمه: رحمت اله صدیق سروسستانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. فوکو، میشل (۱۳۸۶)، اراده به دانستن، ترجمه افشین جهان‌دیده نیکو سرخوش، نشر نی، تهران.
۳. فوکو، میشل (۱۳۸۹)، تئاتر فلسفه، گزیده‌ای از درس گفتارها، کوتاه نوشت‌ها، گفت‌وگوها و...، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، نشر نی، تهران.
۴. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.

۶. Giddens, Anthony, The Transformation of Intimacy ((Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies, ۱۹۹۲, Stanford University Press.
۷. Outsiders: Études de , (۱۹۸۵) Becker, Howard Saul. sociologie de la déviance, Paris, Éditions Métailié.
۸. sociologie de la sexualité, (۲۰۱۳) Bozon Michel. ۳e édition , Armond Coline, domaines et approches. Paris.
۹. Le corps et ses , (۲۰۰۳) Duret, Pascal et Roussel, Peggy. sociologies, Paris, Nathan.
۱۰. Grammaire de l'individu, . (۲۰۰۲) Martuccelli, Danilo. Gallimard. Paris.
۱۱. Les , (۲۰۱۲). Martuccelli, Danilo, De Singly, François. sociologies de l'individu, Armand colin, Paris.



امر جنسی، تمدن و الهیات

مصاحبه

• در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد

• رئیس پژوهشکده زن و خانواده

جایگاه امر جنسی در ادبیات ما یک جایگاه معنایی و ایجابی است که اساساً به عنوان یکی از پایه‌های زندگی انسانی قلمداد می‌شود و به سمت آن دعوت شده است. به شرطی که در همان نقطه تعادل فهم شود و علاوه بر سویه‌های فردی و اجتماعی، سویه‌های پررنگ و مهم تمدنی آن هم لحاظ گردد. این سویه‌های تمدنی هم تحلیل تکوینی و الهیاتی و هم تحلیل‌های اجتماعی دارد. به این معنا که اگر ما نتوانیم از این انسان در مناسبات مختلف اجتماعی استفاده کنیم، عملاً باید از اجتماع حذف شوند. در مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، رئیس پژوهشکده زن و خانواده، در خصوص ابعاد این موضوع گفت‌وگو کرده‌ایم.

• تلقی شما از امر جنسی و معنای اصلی آن چیست؟
آیا قائل به این هستید که آن بخش رابطه‌ای‌اش که به معنای این است که در یک برهم‌کنش و در یک تعاملی هم است، وجود دارد؟
به عنوان درچه ورود به بحث، ابتدا باید جای امر جنسی را در کلیات ادبیات دینی مان بگویم که از چه جهاتی به آن ورود شده است. یک بحث، اصل اینکه نیاز جنسی طبیعت بنیاد است، به چه معناست و چه تصویری از آن در منابع دینی ما وجود دارد؟ آیت‌الله حائری شیرازی که خدا رحمتشان کند، بچه‌شان گفته بود که آسفالت کف حیاط امام جمعه دارد پف می‌کند و می‌آید بیرون، دارد شکافته می‌شود، ببینید در زیر آن چه خبر است. پتورازده بود کنار و دیده بود که دارد یک قارچ در می‌آید. آیت‌الله حائری می‌گفتند که قارچ جز نرم‌ترین گیاهان است. آسفالت هم سفت‌ترین چیزهاست که باید با پتک بزنی بازش کنی و بشکنی. اما زمانی که یک چیزی از درون دارد آهسته آهسته فشار می‌آورد، آسفالت را از هم متلاشی می‌کند. بحث طبیعت بنیاد بودن آن به این معناست که ساختار طبیعت بشر یک جایی





دارد که به طور غریزی انسان به سمت آن می‌رود. تعبیر قشنگ را توحید مفضل امام صادق علیه السلام دارد که می‌فرماید آن میل جنسی که به تعبیر روایت شبق نامیده می‌شود، شخص را به سمت رابطه زناشویی می‌کشاند، که دوام و بقای نسل با آن تضمین شود. بعد در ادامه می‌فرمایند که اگر قرار بود شخص موقعی که می‌رود و رابطه جنسی برقرار می‌کند، بر اثر نیاز غریزی نباشد و بر اثر نیاز به فرزندآوری باشد، هیچ بعید نبود که شخص در برقراری این رابطه سستی کند. حالا تحلیل بگذاریم که بگویید می‌خواهم یا نمی‌خواهم، مثلاً حکمت مربوطه را یادش برود و در نظرش نباشد، تا اینکه مشکل به گونه‌ای پیش بیاید که «**يقُل النسل او ينقطع**»؛ یعنی اگر کشش و نیاز درونی محرک به سمت ارتباط

امر جنسی در طایفه متدین سنتی ماکتر مورد توجه بوده، که باید بیشتر به آن توجه می‌شده است. مثلاً طرف رویش نمی‌شود که نسبت به مسئله جنسی و رابطه جنسی به مثابه یک لذت مشترک در مناسبات خانوادگی توجه کند. و حالا شما دارید می‌بینید که «**من اخلاق الانبیا** کثرة الطروقه». از اخلاق انبیا این است که در رابطه جنسی شان کم نمی‌گذاشتند. نبی که دغدغه‌اش دین و خدا است، از رابطه جنسی کم نمی‌گذارد. چون تأثیرش را می‌داند. از زاویه دیگری ممکن است تأثیرش بر حفظ دین این باشد که تمایل به گناه کم می‌شود

زناشویی نبود، قرار بود بر اساس تفکر و این چیزها

به آن برسیم، آن غرض خلقت تامین نمی‌شد. «**فان من الناس من لا يرغبوا الى الولد...**» یا کسانی بودند که رغبتی به فرزند نداشتند یا برایشان اولویت نبود. بعد در ادامه می‌گوید «**فنظر كيف جوع لكل واحد من هذه الفواه...**» خوردن، خوابیدن، رابطه جنسی و این‌ها که قوام انسان به اینهاست، و صلاح انسان به این‌هاست، در ساختار تکوینی بشر پایگاهی دارد که او را به این سمت می‌کشاند، و «**بحرکة لذلک و يهدوه اليه**»؛ به این سمت می‌کشاند و می‌ماند. این نکته اول که می‌گوییم طبیعت بنیاد است، به این معناست که یک کشش درونی و یک غریزه درونی درون بشر وجود دارد؛ در زن به یک گونه و در مرد به یک گونه دیگر. ممکن است در زن و مرد به صورت متفاوتی باشد و در مرد به صورت علنی‌تری جنسی باشد. در زن صورت بروزش به صورت عاطفی باشد چون حیا دارد و الی آخر.

نکته دوم این است که در تعادل روانی و تعادل دینی ما تأثیر دارد. مخصوصاً در تعادل دینی روایتی وارد شده است از امام رضا علیه السلام یا در بعضی جاها از امام هفتم علیه السلام نقل شده است که «سزاوار است برای مومن که وقت‌های روزمره خود را به چهار قسمت تقسیم کند: یک عبادت، دو کار و تلاش برای تامین معاش، سه ارتباطات اجتماعی، - جالب است که در ارتباطات اجتماعی هم یک قیدی را آورده‌اند که او دیگران را رشد دهد و دیگران او را رشد دهند، یک رابطه هم افزای اجتماعی باشد- و چهارم لذت فی غیر محرم الله». در ادامه توضیح می‌دهند که اگر از این لذت حلال کم بگذارید، توفیقتان در عبادت کم می‌شود. یعنی تعادل دینی‌تان اختلال پیدا می‌کند. امر جنسی در طایفه متدین سنتی ماکتر مورد توجه بوده، که باید بیشتر به آن توجه می‌شده است. مثلاً طرف

رویش نمی‌شود که نسبت به مسئله جنسی و رابطه جنسی به مثابه یک لذت مشترک در مناسبات خانوادگی توجه کند. و حالا شما دارید می‌بینید که «**من اخلاق الانبیا کثرة الطروقه**». از اخلاق انبیا این است که در رابطه جنسی شان کم نمی‌گذاشتند. نبی که دغدغه‌اش دین و خدا است، از رابطه جنسی کم نمی‌گذارد. چون تأثیرش را می‌داند. از زاویه دیگری ممکن است تأثیرش بر حفظ دین این باشد که تمایل به گناه کم می‌شود. «**مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي التَّصَفِّ الْأَخْر**». ممکن است ناظر به این باشد که کسی که ارتباط زناشویی دارد با چنین مصنویت‌هایی مواجه است که افراد عزب با آن مواجه نیستند. این هم یک بحث است.

• اینکه فرمودید اگر از تأمین نیاز جنسی کم بگذار از مناسبات دینی‌اش کم می‌شود، تحلیل روانشناسانه دارد؟

من فکر می‌کنم خداوند یک طراحی‌ای را برای انسان کرده، اینجا شاید از قرائنی باشد که راه ما در حوزه کلام، از راه کسانی که انسانیت انسان را به روح می‌دانند، کمی متمایز می‌شود. یعنی جسم در انسان شدن انسان، تأثیر دارد. روح هم تأثیر دارد. ما چند تادیدگاه داشتیم. مثلاً هشام بن حکم که شاگرد مستقیم امام صادق علیه السلام است، ظاهراً معتقد است که انسان هم جسم است هم روح. بعضی‌ها هم معتقد بوده‌اند که انسان همین است که ما می‌بینیم. بیشتر به جهت جسمی توجه می‌کردند. بعضی‌ها می‌گویند انسانیت انسان به روح است، جسم را در بعضی از نحله‌های عرفانی و فلسفی مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند. جسم یعنی خوردن و خوابیدن و چیزهای سخیف؛ آن را در بعد نباتی و بعد حیوانی می‌برند. و حتی این هم ممکن

است یک طرف بحثش این باشد که معاد را شما جسمانی می‌دانید یا فقط روحانی می‌دانید. یعنی این جسم و روح با هم دارند مراحل تکامل را طی می‌کنند و تنعم آن هم در محضر الهی است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند بالاترین لذت چه در دنیا و چه در آخرت، لذت جنسی است. خوب دیگر آخرت چرا؟ جالب است. یعنی آنجا هم ازواج مطهره و چیزهای دیگری که بیشترین توصیفات در اهل بهشت است، در مناسبات جنسی تعریف می‌شود. چرا؟ احتمالاً بحث تعادل شخصیتی در دنیا، رشد در دنیا و آخرت هم تأثیر دارد.

• یک مقاله‌ای از آقای دکتر آزادارمکی در مورد گفتمان‌های مختلف در بدن می‌خواندم؛ گفتمان فلسفی ما، گفتمان عرفانی ما. گفتمان فلسفی که آگاهی و معرفت را اصالت می‌دهد و گفتمان عرفانی هم که روح را. اتفاقاً گفتمانی که اصالت بدن را در نظر گرفته، گفتمان فقه بوده که بدن را به عنوان یک موجودیت مستقل که بر رشد انسانی اثرگذار است، موثر می‌داند و به آن اهمیت می‌دهد. نظر شما چیست؟

تعبیرهای تندی که امام هادی علیه السلام نسبت به ابوسعید ابوالخیر و کسانی که رهبران جریان تصوف بودند، دارند؛ یا حسن بصری در زمان امام علی علیه السلام و دیگرانی که مورد انتقاد جریان امامت بودند؛ به دلیل اینکه ریاضت‌هایی را اختراع می‌کردند و چیزهایی را می‌گفتند که در ادبیات دینی نبوده و به نام دین تمام می‌شد. یک برش بسیار مهمی که ما باید به این بحث بزنیم، بحثی است که سعی می‌کنم در تحلیل‌هایم، در چارچوب آن نظام عقلانیت حرکت کنم که رویکرد راهبردی خرده‌گفتمان‌های ذیل زن و



خانواده است. اینکه تمایز آن رویکرد راهبردی را نشان دهیم، از این جهت، می‌توان مسئله را از درگیری بین عقلانیت‌ها تحلیل کرد. یعنی شما یک عقلانیت توحیدی دارید که معنای بنیادین و مفهوم مرکزی‌اش، توحید ربوبی و ربوبیت الهی است، که تجسد آن ولایت ولی خدا می‌شود؛ در نقطه مقابل آن عقلانیتی دارید که ربوبیت غیر خدا در آن است؛ ربوبیت نفس در آن است؛ که فرض می‌کنیم امروزه مظهر کامل آن عقلانیت فردگراست. هر کدام از این عقلانیت‌ها، سعی در بسط خودشان دارند. یعنی عقلانیت توحیدی می‌خواهد کل جهان را توحیدی کند. عقلانیت فردی می‌خواهد کل مناسبات جهانی را فردگرایانه کند؛ این‌ها مجبور به نزاع با همدیگر هستند. اینطور نیست که این برود در این گوشه زندگی کند و آن یکی در گوشه دیگر. درگیری عقلانیت‌ها که پایه‌های تمدن را تشکیل می‌دهند، این درگیری‌های عقلانیتی، سنت الهیه است. **«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ»** اصلاً سنت الهی از اولین نبی تا آخرین نبی همین است که جریان نبوت، دشمن داشته باشد. شیاطین جن و انس پشت به پشت هم می‌دهند، یعنی شیاطین جن به شیاطین انس تقلب می‌رساند و همه دارند با چیزهایی که ظاهر زیبا دارد، یک ادبیات زیبایی‌اشکل می‌دهند، در مقابل ادبیاتی که انبیا دارند. در این جریان عقلانیت توحیدی در مقابل عقلانیت فردگرا، جای بحث امر جنسی کجاست؟ فکر می‌کنم گیدنز در کتاب تجدد و تشخیص یا جای دیگری می‌گوید که اگر کسی امر جنسی را نشناسد، تمدن مدرن را شناخته است. می‌خواهم عرض کنم یکی از لبه‌های تیز درگیری

تمدنی ما، اگر بخواهم دو تالبه تیز برای آن به کار ببرم، چیزی است که در روایات ما آمده است: «عفت البطن و عفت الفرج». یعنی اقتصاد پاک درمقابل نظام سرمایه‌داری که اقتصاد ناپاک دارد؛ به اضافه دامن پاک در مقابل دامن ناپاک. موقعی که ائمه اطهار می‌خواهند جریانگذاری شجره خبیثه و شجره طیبه را بگویند: **«مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»**؛ شما این اصل ثابت را به الگوی ریشه‌ای ببرید. موقعی که امام علیه السلام می‌خواهد تمایز گذاری کند، می‌گوید: «منا خیر نساء العالمین و منکم حماله الحطب». یا در چیزهایی که معادل‌سازی استعاره‌هاست، کجاها دست می‌گذارند. امام صادق علیه السلام در اواخر عصر بنی امیه، یکی از شیعیان به ایشان می‌گوید

یکی از لبه‌های تیز درگیری تمدنی ما، اگر بخواهم دو تالبه تیز برای آن به کار ببرم، چیزی است که در روایات ما آمده است: «عفت البطن و عفت الفرج». یعنی اقتصاد پاک درمقابل نظام سرمایه‌داری که اقتصاد ناپاک دارد؛ به اضافه دامن پاک در مقابل دامن ناپاک

کاش دری به تخته می‌خورد و شما جذب دربار می‌شدید که به واسطه قدرتی که شما در دربار می‌گرفتید، شیعه وسعتی پیدا می‌کرد. امام علیه السلام می‌فرماید: ما اصلاً ربطی به بنی امیه نداریم؛ زن‌زادگان و زناکاران در دربار آنها هستند. یعنی تمایز گذاری خودشان را اینطوری انجام می‌دهند. یا امام حسین علیه السلام که فرمودند: **«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ**



الدَّعِيَّ قَدْ رَكَّزَ...» یعنی زن‌زاده فرزند زن‌زاده. می‌برند روی این بحث‌ها.

• می‌توانیم تعبیر کنیم که ما با دو نوع انسان مواجه هستیم؟ یکی در آن عقلانیتی که اهل بیت دارند تمایزگذاری می‌کنند و دیگری عقلانیتی که الان گیدنز در تمدن مدرن می‌گوید سکس را بفهمید؛ به خاطر اینکه انسان مدرن انسان متفاوتی شد برای او یک مقوله شد و معرف مهم هویتی.

موقعی که شما از ذیل عقلانیت توحیدی خارج شوید، ارزش‌های تان متفاوت می‌شود؛ مسئله‌ها و نام مسئله‌ها تان متفاوت می‌شود و ما که از عقلانیت بحث می‌کنیم، می‌گوییم کاری که مفهوم محوری می‌کند، چند تا کار است. یکی اینکه ترمینولوژی را متفاوت می‌کند؛ یعنی شبکه معنایی تان رنگ توحید می‌گیرد. آن چیزهایی که رنگ‌پذیر نیستند را پس می‌زند، یعنی لیبرالیسم را پس می‌زند؛ فردگرایی را پس می‌زند؛ سرخوشی را پس می‌زند. در اینجا جا ندارد؛ آنهایی را که بتواند رنگ بزند، می‌پذیرد. آزادی را رنگ می‌زند

و می‌پذیرد. موفقیت را رنگ می‌زند. کار دیگری هم که می‌کند این است که ارزش‌های متناسب با خودش را صادر می‌کند. نمی‌خواهم بگویم خلق می‌کند. ارزش‌های متناسب با خودش را معرفی می‌کند. یعنی شما عفت برایتان ارزش است؛ چیزی که در این عقلانیت ارزش است، در عقلانیت رقیبش ضد ارزش است. یا در حقیقت ارزش نیست. شما مسئله‌ها و نام مسئله‌های تان هم با هم فرق می‌کند.

البته باید توجه داشت که ما می‌گوییم عقلانیت و نمی‌گوییم گفتمان؛ از واژه عقلانیت استفاده می‌کنیم نه از واژه گفتمان. چرا؟ چون در واژه گفتمان پیش فرض شما این است که گفتمان ارتباطی با واقعیت ندارد. یک امر برساخت است؛ ولی در عقلانیت توحیدی تفاوتی که با عقلانیت‌های دیگر وجود دارد، ایناست که این عقلانیت توحیدی دارد کشف از واقعیت‌ها می‌کند. یعنی تنها عقلانیتی است که واقعی تولید می‌کند. اگر آنها شبه علم درست می‌کنند و اسمش را علم می‌گذارند، اینجا برایتان علم واقعی تولید می‌کند که واقع‌گراست و نمی‌تواند



واقعیت‌ها را نبیند. یک جهت این است که واقع نماست. یک جهت این است که تحلیل شما در درک از واقعیت تاثیر دارد. صد تا تحلیل از واقعیت و صد تا توصیف می‌توانید بکنید که فقط یکی از این‌ها مطابق با واقع است. ما ادعایمان این است که عقلانیتی که ما هم داریم التقاطی است و تا حدودی توحیدی است؛ ولی عقلانیت توحیدی خالص که در معصوم مصداق دارد و هرچه به دایره عصمت نزدیک‌تر شوید عقلانیت شما خالص‌تر می‌شود، آن دیگر واقعییتی است که کاملاً با واقعیت تطبیق می‌کند.

• انسان زوایا و لایه‌های مختلفی دارد. از یک عقلانیتی به این شدت توحیدی، چطور شاخص سلامت در می‌آید؟ این اولویت‌گذاری خیلی جدی است.

در روایات ما، تعبیری که معصومین در مورد عفت بطن و فرج دارند، چه چیزهایی است؟ تعبیر قشنگی است از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید «ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ». یا در تعبیر دیگر می‌گوید «أَيُّ الاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ» یا در نهج البلاغه تعبیری هست که می‌گوید «الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ». یا شخص می‌رود پیش امام علیه السلام و می‌گوید من خیلی وقت اینکه نماز مستحبی بخوانم ندارم ولی سعی می‌کنم لقمه‌ای که می‌خورم پاک باشد. امام علیه السلام می‌گوید چه عبادتی بالاتر از این که تو لقمه‌ات را درست کنی؛ که در همین مناسبات می‌گویند که عفت بطن و فرج کار خیلی مهمی است. یعنی به جز اینکه معنایی دارد که به معنی تدارک آن عمل است و در واقع انجام آن عمل است، یک

نوع تربیت و ریاضت است. چون الفاظ همینند. مجاهدت، اجتهاد، تلاش و عبادت. یک وقتی است که ما می‌گوییم امر جنسی داشته باشیم تا یک امر طبیعی و غریزی را پاسخگو باشیم و حالا ادامه نسل هم اتفاق بیفتد. یک وقتی هم هست که می‌گوییم، حالا که من این اجتهاد را دارم می‌کنم، به این معناست که دارم خودم را تربیت می‌کنم. این اجتهاد دو طرف دارد. یک طرفش این است که شما نفی غیر و نفی بدی کنید، بخش سخت این کار است. دوم بخش اثباتی است؛ یعنی ریل آن را به سمت مثبت تغییر دهید. یعنی چه؟ یعنی شما تلاش کنید که پول حلال در بیاورید و بخورید؛ نه اینکه در بیاورید و نخورید. کسی که می‌گوید عفت، منظورش این است که کجراهِه نروی. اما اینجا یک بحث متممی هم دارد که راه درست را بروی؛ نه اینکه راه درست را نروی. لهذا کسی هست که حرام نمی‌خورد اما حلالش را هم نمی‌خورد. اینکه حرام نمی‌خورد آفرین؛ ولی اینکه هیچ چیز نمی‌خورد، نباشد. چیزی که سعدی در گلستانش می‌آورد متخذ از فرهنگ دینی است: «چیزی بخور، چیزی بنه، نه چیزی بده».

در روایت امر جنسی جالب است. «أَتَتْ أَهْلَكَ تَوْجَرُ»؛ برو سراغ همسرت و ثوابش را ببر. فکر می‌کنم امام باقر علیه السلام همین سوال را از امام علیه السلام می‌پرسند که هم کیف کنم و هم اجر ببرم؟ امام علیه السلام می‌فرماید بله. از اینکه کیفیت را از مسیر حلال می‌بری، خدا به تو امتیاز می‌دهد. البته متاسفانه این وجه در نگاه الهیاتی ما کمرنگ شده؛ زیرا متأثر از فرهنگ مسیحی و فرهنگ تصوف است؛ به همین دلیل بیگانه شده است.

داماد آیت‌الله شاه‌آبادی، استاد اخلاق ما، از پدر خانمش نقل می‌کرد و می‌گفت: آیت‌الله شاه‌آبادی

اگر در خیابان می‌رفت و می‌دید که نوبرانه آورده‌اند؛ همان موقع می‌خرید و می‌خورد که به دلش نماند. ریاضت باید به جای دیگری برود. چیزهایی است که متاسفانه بعضی از علمای ما هم در دام آن افتاده‌اند. من در محضر خداوند هستم و همش چهار زانو بنشینم، دوزانو نمی‌نشینم. بالاخره شما وقتی یک زحمتی را به خودتان می‌دهید، خداوند در آیه قرآن فرموده: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا»، آن رهبانیت را از خودشان درآوردند. مذمتشان هم نکرده و گفته، اما آن کار را نکردند مگر برای ابتلا به وجه الله. برای تقرب الی الله آن کار را انجام دادند. نه تاییدشان

اگر شما می‌خواهید ببینید که در مسیر هستی یا نه، ببینید که آیه قرآن و کتاب خداوند آنجا هست یا نه؟ سنت معصومان علیهم السلام آنجا هست یا نه؟ حواستان باشد که زحمت برای خودتان درست نکنید؛ به شرط اینکه حواسمان باشد لذت آمد که به ما تعادل بدهد؛ تعادل روحی و روانی بدهد و جریان عبادی و دینی‌مان را تقویت کند؛ نیامد آن جریان عبادی را کنار بزنند و خودشان در متن قرار گیرند. این نقطه تعادل خیلی مهم است؛ یعنی ذیل بندگی خدا اصل است، امر جنسی جا بگیرد و مظلوم واقع نشود؛ احساس حرمان نکنیم

کرده و نه تکذیبشان کرده است. بدانید که چنین چیزی را دین نیاورده، شما می‌خواهید یک کاری را انجام بدهید؛ زحمتی که به خودت می‌دهید را طوری بدهید که برایت جا بیفتد که یک قدم بالا

کشیده شده‌اید.

اینجا به نظر من یک چیزی خلط شده است؛ این هم در بحث امر جنسی خیلی تاثیر دارد. یک موقعی ما با یکی از آقایان روحانی که بیست و چند سال پیش مشاور خانواده بود، از تهران به قم می‌آمدیم. ایشان به من گفت که من موسیقی گوش نمی‌کنم. ولی وقتی اصفهانی می‌خواند گوش می‌کنم چون حس می‌کنم من را به خدا نزدیک می‌کند. من یک سوالی از او پرسیدم که به نظرم سوال مهمی است. فرق بین تقرب و احساس تقرب چیست؟ یعنی می‌شود تو احساس تقرب بکنی ولی تقرب حاصل نشود؟ مگر بت پرستان نمی‌گویند که ما بت می‌پرستیم: «لِيَقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفًا».

شما باید قرینه داشته باشید که آن هم ملاک و شاخص دارد: «عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَأَثَارُ النَّبَوَّةِ». یعنی اگر شما می‌خواهید ببینید که در مسیر هستی یا نه، ببینید که آیه قرآن و کتاب خداوند آنجا هست یا نه؟ سنت معصومان علیهم السلام آنجا هست یا نه؟ حواستان باشد که زحمت برای خودتان درست نکنید؛ به شرط اینکه حواسمان باشد لذت آمد که به ما تعادل بدهد؛ تعادل روحی و روانی بدهد و جریان عبادی و دینی‌مان را تقویت کند؛ نیامد آن جریان عبادی را کنار بزنند و خودشان در متن قرار گیرند. این نقطه تعادل خیلی مهم است؛ یعنی ذیل توحیدی که بندگی خدا اصل است، امر جنسی جا بگیرد و مظلوم واقع نشود؛ احساس حرمان نکنیم.

• اگر بخواهیم ماهیت امر جنسی را در جایگاه الهیات ببینیم آیا می‌توان گفت به آن چارچوب زنانه و مردانه امر جنسی بستگی دارد؟

چیزهایی هست که مانند در و تخته گاهی به هم چفت می‌شود؛ گاهی هم چفت نمی‌شود. اولی





آن یعنی به طور طبیعی، میل جنسی نه کیف جنسی، در مرد قوی تر از زن است. دوم در نظام تربیتی دینی، زن خیلی با حیا مهار می شود؛ حیای طبیعی و حیا در نظام تربیت. اگر در نظام تربیتی حیا نباشد، یک دفعه آن قدرت جنسی زن، مسئله ایجاد می کند. صبر جنسی زن ۱۲ برابر مرد و حیای زن ۱۰ برابر مرد است. آن حیا و صبر دارد کنترل می کند. نظام تربیتی باید حیا و صبر را بسط دهد. اتفاقاً من در این بحث ها هم می گویم که حواستان باشد، سیستم هایی که دین، مانند تعدد زوجات یا ازدواج موقت تعبیه کرده، نیازهای طبیعی را پاسخ می دهد؛ اما نیاز انسان مدرن و پست مدرن در جامعه، فردگرا شده که با هزار تا تعدات زوجات و ازدواج موقت حل نمی شود. شاعر گفته: چشم تنگ دنیا دوست را / با قناعت پر کند یا خاک گور. تا این ها بر روی موضع عفت برنگردند، و ذیل آن عقلانیت توحیدی نشینند و عفت برایشان ارزش نشود، این سیستم کار نمی کند.

هرچند مسئله فرد هم ذیل آن ساختار قابل حل شدن است. در مقیاس جهانی، از زمانی که

اقتصاد سرمایه داری آمد، اقتصاد جهان مصرفی به مسئله جنسی گره خورد. یعنی عقلانیت مصرفی، مصرف کننده جنسی تولید می کند. فقط مصرف اقتصادی نیست! آن عقلانیت فردگرایانه در امر سیاسی، لیبرال دموکراسی می شود. در امر اقتصادی سرمایه داری می شود. در امر جنسی هم مصرف کننده جنسی درست می کند. این کاملاً طبیعی است که در نظام تربیتی شان بیایند از همجنس بازی هم دفاع بکنند و الی آخر.

ولی شما اگر بخواهید در ذیل عقلانیت فردگرا زیست کنید، رفته رفته اتفاقات دیگری می افتد. عفت بطن را با شراب خراب می کند؛ با اقتصاد ناپاک و ربا خراب می کند؛ عفت فرج را هم طور دیگری خراب می کند و آن چیزی که به نظر من توسط کارشناسان ما مورد توجه قرار نگرفته، ایناست که هر کسی که آمده و تاکنون از امر جنسی بحث کرده، از پیامدهای فردی و خانوادگی امر جنسی بحث کرده است. اما بحث پیامدهای تمدنی اش، یعنی تمدنی که بر پایه دامن پاک و دامن ناپاک قرار بگیرد، چه اتفاقی در آن

می افتد؟ یعنی من تا الان حواسم نبود ولی الان راحت می توانم تصور کنم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیایند، به جنگ کشیده می شوند؛ به خونریزی کشیده می شوند و مجبور هستند که شمشیر از نیام بکشند. چرا؟ با صدها میلیون نفر جمعیت حرامزاده چه کار باید بکنند؟

• تحلیل الهیاتی این تقابل چیست؟

طینت بشر را خراب می کند. مباحثی که در زنا و زنازاده داریم خیلی جالب است. در جایی داریم: «قال ابی عبدالله علیه السلام: امراه ولدت من الزنا اتخذها زئراً». زنی است که ولد الزنا است، اجازه می دهید که ایشان را دایه قرار دهم تا بچه ام را شیر دهد؟ قال: «تسترزعها ولا ابنتها». خودش که هیچ، دخترش هم نباید بچه ات را شیر بدهد. باز روایت دیگری داریم که امام صادق ع می فرماید: «کره سور ولد الزنا والیهودی والنصرانی والمشرک...» یعنی ولد الزنا را در کنار مشرک و نامسلمان قرار می دهد. «عن ابی بصیر، قال: سألت أبا جعفر ع: ولد الزنی أتجوز شهادته؟ فقال: لا». امام جماعتان هم نمی تواند بشود، مرجعتان هم نمی تواند بشود. یعنی طبیعتش خراب شده، نه اینکه اخلاقش خراب شده؛ طبیعتش خراب شده؛ تکوینش خراب شده است. «ولد الزنا لا یطهر لی سبعة آباء». یعنی ولد الزنا تا هفت پشتش طاهر نمی شود. ببینید چطوری است. در روایت هست که پنج گروه هستند که نباید امام شوند که یکی ولد الزنا است. «لا یطیب ولد الزنا». اصلاً روایتی هست که می گوید اگر قرار بود زنازاده عاقبت بخیر شود و نجات پیدا کند، «لنجا سائح بنی اسرائیل». سائح بنی اسرائیل نجات پیدا کرده بود. دوباره می گوید و «ما سائح؟» یعنی سائح چیست؟ واژه مانوسی برایش نبوده است. شخصی که عابد بنی اسرائیل بوده،

موقعی که به او می گویند ولد الزنا رستگار نمی شود، آواره کوه و دشت و بیابان می شود و می گوید خدایا تقصیر من چیست؟ تعبیر این است که این



در مقیاس جهانی، از زمانی که اقتصاد سرمایه داری آمد، اقتصاد جهان مصرفی به مسئله جنسی گره خورد. یعنی عقلانیت مصرفی، مصرف کننده جنسی تولید می کند. فقط مصرف اقتصادی نیست! آن عقلانیت فردگرایانه در امر سیاسی، لیبرال دموکراسی می شود. در امر اقتصادی سرمایه داری می شود. در امر جنسی هم مصرف کننده جنسی درست می کند. این کاملاً طبیعی است که در نظام تربیتی شان بیایند از همجنس بازی هم دفاع بکنند و الی آخر



شخص دلش خراب است؛ لهذا از این روایات زیاد داریم. مثلاً دشمنان ما اهل بیت، کسانی که از روی اعتقاد می گویند ما حضرت را قبول نداریم؛ یعنی امامت برایشان ثابت نشده است، و یا کسی که بغض اهل بیت و امیرالمومنین ع و امام را دارد، یا نطفه حیض و یا نطفه زناست. این نشان می دهد که مسئله حساس تر از این حرفهاست. یعنی موقعی که شما می گوید فرض کنیم در فلان کشور، ۵۰ درصد نسل جدیدشان در چارچوب ازدواج رسمی نیست؛ در چارچوب ازدواج مشروع نیست؛ این ها فردا زیر بلیط امام زمان بیا نیستند و علیه او شمشیر می کشند. یعنی یک دردسرهایی دارد. چون تمدن دینی در دامن



پاک قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که تحلیلگران ما تصویر تمدنی از دامن پاک و از عفت و امر جنسی را ارائه ندادند که ببینند چقدر مهم است. چقدر در درگیری عقلانیت توحیدی و عقلانیت‌های دیگر، امرجنسی مهم است. لهذا ممکن است یکی از اهداف تربیت جنسی این باشد. چرا ما می‌گوییم «**لا تقرّبوا الزنا؟**» نمی‌گوییم لا تقرّبوا الشراب! شراب بدتر از زناست. یک سری کشش‌های طبیعی در انسان وجود دارد که اگر در مسیرش باشد، ممکن است او را به سمت زنا بکشد. در بحث حرامزادگی یک قصه‌ای تعریف می‌کردند که نمی‌دانم در روایت هم هست یا نه. می‌گفتند یک نفر با شیطان مسابقه داد که ببینیم در ۲۴ ساعت کی زرنگ‌تر است؟ طرف می‌خواست بگوید که من از شیطان زرنگ‌ترم. رفت وسوسه کرد یک نفر قتل انجام دهد، دزدی کند و فلان کار را کند. بعد دیدند شیطان در این ۲۴ ساعت فقط دارد وسوسه می‌کند بین دو نفر رابطه نامشروع انجام بگیرد. گفت من در این مدت کلی گناه گردن طرف انداختم! چرا تو فقط مشغول یک گناه شدی؟ گفت من می‌خواهم یک حرامزاده‌ای متولد شود که مثل تو شود که رفتی دیگران را به دام گناه کشیدی. بحث، بحث مهمی است که نیاز به تامل دارد.

• آیا ما امر جنسی را دارای ساحت‌های زنانه و مردانه می‌دانیم و کاملاً رابطه‌ای تفسیرش می‌کنیم؟

در آموزه‌های دینی به نظر می‌رسد که سه خاص‌بودگی برای زنان می‌توان در نظر گرفت که به موضوع امر جنسی مرتبط می‌شود. یکی مفاد آیه شریفه است که می‌گوید «**نِسَائُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ**»؛ بالاخره زن به مثابه یک زمین و کشتزار در نظر گرفته شده که محل حفاظت از نطفه و پرورش

نطفه است و به فرزند تبدیل می‌شود. یعنی اینکه به حسب روایات یا تحقیقات علمی است، نمی‌دانم؛ اما به نظر می‌رسد که نقش زن و مرد در پیدایش فرزند یکسان نیست. یعنی اینکه شما مثلاً نقش مساوی با اسپرم مردانه بدهید، در روایات چنین چیزی نیست. مرد دانه می‌کارد و این یکی پرورش می‌دهد. با این استعاره خواستم بیان کنم. این یک طرف قضیه است. یک طرف قضیه برخی روایات هستند که می‌گویند غریزه جنسی زن نیرومندتر از مرد است و تحریک‌پذیری جنسی مرد قوی‌تر است. اما غریزه جنسی زن، شاید بهره‌وری جنسی زن است که قوی‌تر است؛ و آن چیزی که باعث می‌شود زن بتواند خویشتن‌داری جنسی داشته باشد، دو ویژگی است که در روایت به آن اشاره شده است: یکی حیا است و دیگری صبر. صبر غریزی زن با آن قوت جنسی برابری می‌کند. اگر در قوت، غریزه جنسی ۱۰ برابر مرد است، در صبر جنسی هم چند برابر مرد است که بتواند محافظت کند. در حیا جنسی هم همین‌طور. این حیا و صبر جنسی دست به دست هم می‌دهند تا خویشتن‌داری جنسی زن بالا برود. نتیجه این می‌شود که در بعضی از روایات که ناظر به حیا است، تصریح می‌کند که اگر در نظام تربیتی -گرچه حیا ویژگی تکوینی است، ولی تربیت‌های بد ممکن است بیایند و این حیا را تضعیف کنند- این حیا تضعیف شود، زن یک عنصر خطرناک جنسی می‌شود. حالا من بعضی از این روایات را برای شما می‌خوانم. از امام صادق علیه السلام یک روایت صحیح است. «**إِنَّ النِّسَاءَ اعْظَمِينَ بَرْعًا**» **عَشَرًا**؛ می‌فرمایند بهره‌وری جنسی ۱۲ برابری و صبر ۱۰ برابری به آنها داده‌اند. یعنی می‌توانند خودشان را کنترل کنند. باز از امام صادق علیه السلام در کتاب

کافی دو روایت با یک مضمون وجود دارد. «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرًا**»، یعنی مسئله، مسئله تکوینی است، «**عَشْرَةَ رِجَالٍ فَإِذَا هَاجَتْ كَانَ لَهَا قُوَّةُ عَشْرَةِ رِجَالٍ**»؛ یعنی خداوند در زن، صبر ۱۰ برابر مرد را قرار داده است. موقعی که زن به هیجان جنسی رسید، قوه و شور جنسی اش ۱۰ برابر یک مرد است. باز از امام صادق علیه السلام آمده است که «**فَضَلْتُ الْمَرْأَةَ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةِ وَتِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ اللَّذَّةِ، أَوْ قَالَ مِنَ الشَّهْوَةِ، لَكِنَّ اللَّهَ أَلْقَى عَلَيْهِمُ الْحَيَاءَ**» تفضیل پیدا کرده است زن بر مرد، که لذت را ۹۹ برابر تجربه می‌کند.

برخی روایات هستند که می‌گویند غریزه جنسی زن نیرومندتر از مرد است و تحریک‌پذیری جنسی مرد قوی‌تر است. اما غریزه جنسی زن، شاید بهره‌وری جنسی زن است که قوی‌تر است؛ و آن چیزی که باعث می‌شود زن بتواند خویشتن‌داری جنسی داشته باشد، دو ویژگی است که در روایت به آن اشاره شده است: یکی حیا است و دیگری صبر. صبر غریزی زن با آن قوت جنسی برابری می‌کند

اما خداوند پرده حیا را بر زن قرار داده است. این تعبیری که در بعضی از روایات ۱۰، در بعضی دیگر ۱۲ و در بعضی از روایات ۹۹، نشان می‌دهد که مرتبه عددی ملاک نیست؛ می‌خواهد قوت را بگوید. مثلاً صد دفعه بهت گفتم و نیامدی، می‌خواهد کثرت را بگوید. از امیرالمومنین علیه السلام آمده: «**خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءَ فِي النِّسَاءِ وَجُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ، وَلَوْلَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدَرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسَوَاتٍ**

متعلقات به». اگر خداوند حیا را کنترل‌کننده را به طور تکوینی در زن قرار نداده بود -متناسب با این میزان قوت جنسی که زن دارد حیا او قوی است- اگر این نبود، در قبال هر مردی، ۹ زن به او متصل شده بودند. ۹ زن به او متصل شده بودند یعنی چه؟ یعنی قوت زن ۹ برابر مرد بود؛ ۱ مرد را که با او ارتباط می‌گرفت کفایت نمی‌کرد و با تعداد دیگری هم ارتباط می‌گرفت؛ بنابراین هر مردی با ۹ تا زن ارتباط داشت. این مسئله در روایات یکی هم نیست که بتوان از کنار آن گذشت. پس یک مسئله حرث بودن زن است؛ دوم مسئله قوت غریزه جنسی و حیا و صبر زن است.

یک دسته دیگری از روایات هم هستند که به وجه دیگری اشاره می‌کنند و آن بحث ارتباطی بودن زن است. یعنی زن به طور تکوینی علاقه‌مند به تسخیر رجال است. مردها هم به طور طبیعی علاقه‌شان به ارتباط با طبیعت است. برخلاف چیزهایی که فمینیست‌های محیط زیستی می‌گویند. حالا طبیعت نگویم منظور خاک است؛ در روایت خاک آمده است. اینکه همت مرد در تراب است؛ این روایات متعدد در کافی موجود هستند. در غیر کافی هم هستند. «**قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَقَ الرِّجَالَ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّمَا هُمْ فِي الْأَرْضِ، وَخَلَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرِّجَالِ وَإِنَّمَا هُمَا فِي الرِّجَالِ**». زن مسئله‌اش این است که با مرد ارتباط برقرار کند؛ نگفته بحث جنسی؛ بحث رابطه است و به بحث جنسی تصریح نشده است. یک روایت دیگر از امیرالمومنین علیه السلام آمده در نامه به امام حسن علیه السلام: «**وَكَفَّفَ عَلَيْهِنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكُ أَيَاهُنَّ**»، مواظب باش که یک حجابی داشته باشی که چشم‌ها را محافظت کند. یعنی نگاهشان به نامحرم و ارتباط با نامحرم نیفتد. «**فَانْ شَدَّ الْحِجَابَ خَيْرَ لَكَ وَلَهْنٍ مِنْ**



الارتیاب». حجاب در اینجا به معنی حجاب ما نیست بلکه ستر است. فاصله گذاری ما با رجال یا فاصله گذاری تو با زن ها، هم به نفع تو است و هم به نفع زن ها. یعنی مظان، مظان لغزش است، چرا؟ چون در تکوین مرد هست که کشش جنسی پیدا می کند. در تکوین زن هست که کشش ارتباطی پیدا می کند. ممکن است یک جایی این کشش ارتباطی با کشش جنسی با همدیگر نقطه مشترک پیدا کنند و این می شود مصیبت. یعنی اگر حیای زن کاسته شود بمب جنسی و اجتماعی می شود. فساد اجتماعی که یک زن بی حیا می تواند ایجاد کند، از مرد بی حیا بیشتر است. حالا یک مقداری از آن به خصلت هایی از قوه جنسی برمی گردد، یک بخشی هم به این برمی گردد که زن برای برقراری ارتباط جنسی نیاز به انرژی زیادی ندارد. یعنی زن در طول روز برای ارتباط جنسی خودش را در اختیار قرار می دهد. ولی مرد برای اینکه بخواهد ارتباط جنسی داشته باشد و به آمیزش برسد، انرژی بیشتری می خواهد. مثلاً ممکن است بیش از یک بار در روز نتواند یا بیش از دو بار نتواند که آن هم بستگی به سن و سال او دارد. اینکه زن ساده تر می تواند در ارتباط حاضر شود، وجوه فساد را در زن بیشتر می کند. زن اگر بی حیا شود، قدرت تسری بیشتری در انتقال بی حیایی دارد.

• طبق روایتی که گزارش فرمودید، زنان خودشان را در ارتباط با مردان تعریف می کنند و مردان در ارتباط با خاک، خب قاعداً توصیه های ما باید ناظر به خود زن باشد. ما همیشه با این ادبیات به خانم ها گفتیم که چون مردها تحریک می شوند شما باید اینطوری بپوشید، و چون به زن به عنوان ابژه نگاه می کنند تو باید خودت را محدود کنی.

این مسئله خیلی متفاوت می شود با زمانی که بگوییم تو خودت به طور تکوینی اینطوری هستی و می خواهی ارتباط برقرار کنی؛ این رابطه آسیب هایی زیادی را می تواند به تو وارد کند. بنابراین در یک موقعیت هایی مهارایی را برای خودت ایجاد بکن.

شما از قرآن کریم شروع کنید که میفرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَصْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛ این تعابیر نشان می دهد که توصیه ها دو طرفه دارد انجام می شود. «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» منظور حفاظت از زنا است؛ به تعبیر دیگر



در جایی که منافع مردها اقتضا می کنند، ادبیات حقوقی تر است. در جایی که ادبیات می خواهد به نفع زن و بهره مندی جنسی زن صحبت کند، ادبیات اخلاقی و لسانی است. در واقع موازنه قدرت وجود ندارد. نه موازنه قدرت جسمی وجود دارد، برای استیفای حق و نه موازنه قدرت روانی وجود دارد؛ برای اینکه بخواهد به لسان حقوقی در مورد زن حرف بزند. لهذا در اینجاها، لسان عوض می شود و اخلاقی می شود؛ مهارتی می شود



«لَا تَقْرُبُوا الزَّانَا» را اینجا دوباره گفته است؛ گرچه یک توصیه اضافه به زن شده از باب «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، به دلیل اینکه مرد نسبت به زن تحریک پذیری دارد، به زن گفته شده که حواست باشد ضمن اینکه خودت به سمت گناه نروی، مرد را هم به



سمت گناه نکشانی؛ چنین توصیه ای به مرد نشده که زمینه گناه را برای زن فراهم نکند. چون تحریک پذیری زن مثل مرد نیست.

• البته نسل جدید این را نمی پذیرند و می گویند چرا فکر می کنید که اینطوری نیست؟

این هم برمی گردد به ویژگی صبر و حیا. موقعی که نظام تربیتی شما، حالا تربیت غیر رسمی که از طریق رسانه هم منتقل می شود، حیا را از بین می برد، ممکن است زن را در جایی قرار دهد که آسیب پذیریش بیشتر شود. موقعی که ما می گوییم توصیه های دینی، توصیه های دینی تا حدی دو طرفه است. گرچه یک خاص بودگی هایی هم ممکن است به زن بدهد. تدبیری که در نظام تربیتی مبتنی بر حیا داریم مهم است که نظام تکوینی زن در تدبیر مبتنی بر حیا تکمیل شود؛ یک چیزهای دیگری هم هست؛ مثلاً امیرالمومنین (علیه السلام) به مردها هم می گوید که خجالت نمی کشید که شانه به شانه زن ها در بازار می روید؟ تعبیرهایی است که مربوط به تقبیح اختلاط است. بعضی از روایات هست که می توان دو گونه از آنها فهم کرد.

مثلاً یک روایتی هست که می گوید هیچ کیدی از ناحیه شیطان برای مردان، مثل کید زنان نیست. یک موقع ممکن است شما اینطور تفسیر کنید که زن ها شیطانی هستند؛ یک موقع ممکن است اینطور تفسیر کنید که مردها بیشترین آسیب را از ناحیه زنان می بینند. این یعنی آسیب پذیری مردها بالاست، نه اینکه زنان شیطان هستند. کیدهای متعددی هست؛ شراب هست، موسیقی هست، چیزهای دیگری هم هست؛ اما چون زنان قدرت بیشتر دارند، در برابر زن ضعیف تر است. لهذا موقعی که به خلوت بایک زن می روید، حتی اگر هر دو آدم متدینی باشید سومی شیطان است. اینجا امکان آسیب پذیری مرد از ناحیه زن بالاست. مثلاً هیچ جا نگفتند که اگر تو در جایی نشسته ای و در طاقچه بغل تو شراب هست، ماندن تو جایز نیست. اما در مورد زن گفته اند که بیرون بزنید. در حدیثی آمده که حضرت عیسی (علیه السلام) گرفتار طوفان شدند و دنبال جایی می گشتند. به اطراف کوه رفته بودند. به جایی رفتند که یک زن هم به آنجا پناه آورده بود. زود از آنجا بیرون رفتند. به جای دیگری رفتند؛ یک حیوان مفترس به آنجا پناه آورده بود؛



یک دعایی خواندند از شر آن حیوان مفترس در امان باشند و به آنجا رفتند. این روایت اثر تربیتی دارد. یعنی خطر دارد و شما ساختار تکوینیت به گونه‌ای است که نسبت به زن جذب می‌شوی. باید حواست باشد که این خطرناک است و در این عرصه‌ها نباشی. یک موقعی می‌گویی او بد است؛ یک موقعی می‌گویی ساختار شما طوری است که تو آسیب پذیری؛ ارزش گذارانه نیست. مثل این است که ما بگوییم «شیطان الفقها افقه الشیاطین».

اگر شیطان بخواهد کلاه سر من بگذارد کلاه شرعی یاد من می‌دهد که من چگونه یک کار خلافی را انجام دهم، با صورت بندی دیگر. شیطان برای هر کسی یک دامی پهن کرده است. دامی که برای زن پهن می‌کند یک دام است و دامی که برای مرد پهن می‌کند دام دیگری است. آسیب پذیری مردها از در دام افتادن در رابطه جنسی با احتمال بالاست. اما نسبت به اینکه این موازنه برقرار شده یا نه، یک تنبیهات مهمی باید اینجا بدهیم. یعنی سولاتان اگر اینطوری می‌شد دلچسب‌تر هم می‌شد. در جایی که منافع مردها اقتضا می‌کنند، ادبیات حقوقی تر است. در جایی که ادبیات می‌خواهد به نفع زن و بهره‌مندی جنسی زن صحبت کند، ادبیات اخلاقی است و لسان حقوقی ندارد. یعنی زن موظف به تمکین است، تمکین هم نکرد جریمه دارد. ولی در جایی که مرد به نیاز زن توجه نمی‌کند، چطور؟ بالاخره نیاز جنسی اینطور نیست که یک طرفه باشد. اینجا من می‌خواهم یک قاعده‌ای را عرض کنم. در این شرایط اگر قاعده حقوقی جعل کردند، اغلب و عادتاً امکان اجرایی شدن نداشته است؛ به دو جهت: اول اینکه زن قوه و زوری ندارد که اجرایش کند؛ دوم اینکه در موقعیت روانی تحقق نیست. یعنی در بازی مطالبه‌گری جنسی

از شوهرش نمی‌آید. شوهر اگر بخواهد مطالبه‌گری جنسی بکند، تصریح می‌کند. برای او هم مشکلی نیست. دنبال زن راه افتادن برای او مشکلی نیست. برای اینکه زن به مرد بگوید چرا تو حق مرا از نظر جنسی استیفا نمی‌کنی، معمولاً حیا و شخصیت زنانه‌اش اجازه نمی‌دهد که وارد چنین بحثی شود. چه کار می‌کند؟ زن اگر بخواهد استیفا حق جنسی بکند، مرد را به دنبال خودش می‌کشد. با خودآرایی و طراحی صحنه مرد را به دنبال خودش می‌کشاند. در اینجا است که موازنه قدرت وجود ندارد. نه موازنه قدرت جسمی وجود دارد، برای استیفا حق و نه موازنه قدرت روانی وجود دارد؛



تصویرمان از زندگی در مناسبات خانوادگی مخدوش است. چهار ویژگی باید باشد که زندگی درست شود. یک ویژگی اعتقادی؛ یعنی تصور من از خانواده، تصور من از زن و مرد باید درست شکل گرفته شود همچنین انتظاراتشان از خانواده باید تعدیل شود. دوم اخلاق است؛ یعنی اینکه مرد و زن ویژگی‌های اخلاقی پیدا کنند؛ در مناسبات تاثیرگذار است. سوم وجه حق و تکلیفی است. این وجه حق و تکلیفی یعنی تکالیفی که هر کس در قبال خانواده دارد که این بحث اخلاقی، مازاد بر تکلیف واجب و حرام است. و نکته آخر هم نگاه به زندگی به مثابه مهارت و هنر است



برای اینکه بخواهد به لسان حقوقی در مورد زن حرف بزند. لهذا در اینجاها، لسان عوض می‌شود

و اخلاقی می‌شود؛ مهارتی می‌شود. بروید سراغ تفسیر المیزان که به نظر من از شاهکارهای تفسیری است. ذیل آیات طلاق در سوره بقره. یا ذیل آیات سوره طلاق. مجموع این‌ها را ببینید؛ خیلی جالب است. ایشان می‌فرماید چقدر در زمانی که بحث اختلافات خانوادگی و طلاق وجود دارد؛ فضای ترس از خدا برای مردها بالاست. مدام می‌گویند از خدا بترسید! خدا را شاهد بدانید! حواستان باشد که اگر می‌خواهید به زن مراجعه کنید، مراجعه‌تان مراجعه به زندگی باشد، نه اینکه حال او را بگیرید. می‌خواهد طرف را طلاق بدهد و وقتی زمان عده فرامی‌رسد رجوع می‌کند؛ نمی‌خواهد هم زندگی بکند؛ می‌خواهد حال زن را بگیرد و دوباره رجوع می‌کند و یک مدت او را به دنبال خودش می‌کشاند. دوباره طلاق می‌دهد و قبل از پایان عده رجوع می‌کند و...؛ اینجا لسان قانون جواب نمی‌دهد. یعنی بخواهد بگوید که رجوع نباشد، نمی‌شود. اگر بخواهد بگوید که رجوع باشد، به قصد خیر؛ رجوع باشد. اگر دادگاه تشخیص داد که به قصد خیر است موافقت کند؛ یعنی این همه باید به دادگاه بروند و اثبات کنند؛ ادله محرز بیاورند؛ می‌بینید که مسئله اصلاً درونی است. چون مسئله مربوط به درون شخص است و خودش می‌داند و خدای خودش. اینجاها ترس از خدا کار می‌کند. ابزارهای حقوقی تا حدی کند می‌شود.

در یک اتفاق نظری به اهمیت مقوله تربیت و فرهنگ، کم توجه شده و حقوق خیلی مهم تلقی شده است. در حالی که اگر الان کسی بخواهد برود ۶ تا زن صیغه کند، منع حقوقی دارد؟ نه؛ ولی فرهنگ مقابله می‌کند. یعنی یک جاهایی فرهنگ دارد مقاومت می‌کند. اگر ببینید که یک شخصی چپ و راست زن صیغه می‌کند، جامعه تا حدی

طرشد می‌کند. اینجا شواهد نشان می‌دهد که اگر چیزی بخواهد بیاید، فارغ از درست و غلط بودن آن، و خصلت فرهنگی پیدا کند، زورش از قانون هم بیشتر می‌شود. ولی این امر مورد توجه قرار نگرفته است. حقوق زدگی در فضای دینی، در فضای آخوندی خودمان که دین را به فقه و حقوق تقلیل می‌دهیم و وجه تربیتی و اخلاقی آن را فراموش می‌کنیم، کفایت نمی‌کند. الان این تلقی جا افتاده که اگر قرار است استیفا حق بشود، باید قانون بگذاریم. با تربیت و اخلاق و فرهنگ نمی‌شود. این در ارتکازات ذهنی است؛ در مقام اقدام هم همینطور است. در مقام عمل کردن هم شما اصلاً به امورات فرهنگی توجه نمی‌کنید. به امورات تربیتی توجه نمی‌کنید. یعنی چه؟ یعنی در تاریخ نوشته‌اند که فتحعلی شاه هزار زن گرفت؛ از این هزار تا زن فقط چهار تای آن عقدی بوده است؛ بقیه صیغه‌ای بودند. چه کسانی می‌رفتند و خطبه این‌ها را می‌خواندند؟ روحانی بودند یا نبودند؟ بودند! ولی این را به مثابه حق پادشاه می‌دانستند. حق هر شهروندی است که الی ماشاءالله هر چقدر می‌خواهد زن صیغه‌ای داشته باشد. از نظر حقوقی هم درست می‌گفتند. ولی در کنار این آیا روایت دیگری هم داشتیم یا نداشتیم؟ «مَنْ جَمَعَ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَا يُنْكِحُ، فَزَنِي مِنْهُنَّ شَيْءٌ، فَإِنَّهُ عَلَيْهِ». «...و نتواند با آنها ارتباط جنسی برقرار کند و این‌ها به فساد بیفتند و به واسطه عدم توجه این مرد، به فساد بیفتند، گناهش به گردن اوست.»

موقعی که طرف می‌خواهد ازدواج کند، چند درصد از پسران ماتحت آموزش قرار می‌گیرند؟ آموزش مرام جنسی. احکام جنسی را ممکن است تا یک حدی به آنها یاد بدهند اما مرام جنسی را چطور؟ مرامی که از دین گرفته شده. الان من روایتش را برایتان





می خوانم. «رسول الله ﷺ: إذا جامع أحدكم أهله فلا يأتيهن كما يأتي الطير ليمكث وليلبث.» این هم در جلد ۷ کتاب کافی آمده است؛ اگر کسی می خواهد با همسرش آمیزش کند، مثل خروس ارتباط نگیرد؛ خروس یک لحظه ارتباط می گیرد و رها می کند؛ ارتباط را کش بدهد و درنگ کند. در بعضی از روایت ها هم آمده و دنباله دارد. «و للنساء حوائج». یعنی زن هم نیازهایی دارد و با آن نیازها وارد رابطه شده است. به نیاز زن هم در رابطه جنسی توجه کنید. شما هستید که در ۳۰ ثانیه مشکل تان حل می شود. ولی چراغ او دیرتر روشن می شود. روایاتی داریم که من به آنها روایات مهارتی می گویم. یعنی شما یک بحث حقوقی دارید و یک بحث اخلاقی و یک بحث مهارتی. ممکن است صرف نظر از استحباب و بحث اخلاق، مهارت ارتباطی لازم را نداشته باشید. حالا چطور مهارت ارتباطی داشته باشیم که هر دو طرف به لذت شان برسند؟ بعضی از روایات واقعاً ناظر به مهارت هستند. جزئیات رابطه را دارند توضیح می دهند. اینکه وقتی با همسرت ارتباط می گیری کلمات عاشقانه را به کار ببرید؛ بعد چه کار کن و بعد برو سر اصل مطلب. مراحل را به فرد یاد دادند. یک بار در تاکسی نشسته بودم و راننده یک سوالی از من کرد؛ من داشتم به او جواب می دادم که ما این روایت ها را در مسئله جنسی داریم. اینکه مثلاً در لحظه خاص آمیزش حرف زدن خوب نیست. گفت چرا کسی به ما یاد نداد؟ واقعاً هم یاد نداد.

• به تعبیر خود شما وقتی آدم پایش روی زمین است، در رابطه با مرد ها (شما سطح نخبگانی را نگاه نکنید)، آن چیزی که ما بر اساس آن سیاست می نویسی؛ آیا واقعاً در بحث امر جنسی می شود آنقدر نگاه های فاخر را تزریق کرد؟

اتفاقاً راه ما خیلی جاها از غرب جدا می شود. یعنی شما منطق صحبتی که رهبری داشتند را ببینید؛ فلسفه زوجیت در مقابل فلسفه رقابت. استفاده ای که ایشان از فلسفه زوجیت کردند استفاده خیلی خوشمزه ای بود؛ که از فلسفه زوجیت تعاون در می آید. زوجیت یعنی اتصال و مکمل بودن. یعنی من یک موقع مناسبات اجتماعی را، با دیدگاه هابز می بینم که انسان گرگ انسان است. اما شما از قاعده «فاستبقوا الخیرات»، رفتار کنید؛ استباق در تعاون اجتماعی، با همدیگر مسابقه بدهید که چقدر من لقمه در دهان شما می گذارم و کیف کنید. یعنی ادبیات دینی مان را مقایسه کنید با این که این ها می روند صنف راه می اندازند که کارگر حق خود را از کارفرما بگیرد؛ درست است؟ در «رساله الحقوق»، به مشتری می گویند تو خشک بخر، به بایع می گویند تو چرب بفروش. بگذار کفه ترازو زمین بیاید. می خواهیم بگویم شما روانشناسی زنانه را به مردان یاد دادید یا ندادید؟ تفاوت های زن و مرد را به عنوان یک واحد درسی قبل از ازدواج گذاشتید یا نه؟ باید در دوره نوجوانی به دختر یاد داده باشید که کجاها آسیب می بیند و چه کار کند که مرد به او آسیب نزند؛ حواست باشد که دختر این آسیب ها را دارد؛ پسر هم این مسئله ها را دارد. مواظب باش که در دام این ها نیفتی. در این مقطع و در زمانی که طرف می خواهد برای ازدواج آماده شود؛ این ها را باید به او نشان بدهند که حواست باشد. بیشتر طلاق ها در زندگی هایی پیش می آید که همدیگر را دوست دارند اما مهارت ارتباط با یکدیگر را بلد نیستند. یا اخلاق ندارند و یا مهارت ندارند. نه اینکه همدیگر را دوست ندارند. در کتاب هفت عادت خانواده های کامروا نوشته استفان آر کاوی، نکته اولش این است که

عشق امری انتخابی است. شما انتخاب می کنید که به دیگری علاقه مند شوید؛ نه اینکه در کاسه شما گذاشته شود. پیامبر اکرم ﷺ در روایات آورده «امرنی ربی بحب المساکین». یعنی حب فعل اختیاری من است؛ گرچه قلب است اما اکتساب می شود. اختیار می کنی که دیگران را دوست داشته باشی. سادات بنی فاطمه را دوست داشته باشی؛ پیامبر اکرم ﷺ را دوست داشته باشی. تصمیم بگیر که همسرت را دوست بداری. عشق را هم اگر بگویند غیراختیاری، مبادی اش اختیاری است. شما در رتبه سابقه از یک چیزهای خوشتان آمده است؛ الان مصداقش را در این شخص خاص می بینید. در هر صورت من می خواهم بگویم بحث وجوه تربیتی هم بسیار موثر و کارآمد است. شما باید یاد بگیرید که سطح انتظاراتتان را در مناسبات خانوادگی از همدیگر تعدیل کنید. سطح خدماتی را که می دهید به گونه ای باشد که هر کسی خدمات می دهد، احساس کند که به خودش خدمت کرده است.

• گرانیگاه زندگی معنایی است که مادر سطح خانه آن را منتشر می کنیم. آن اتمسفر و آن سطحی که ما به تعبیر شما هیچ وقت در مطالبه گری امر جنسی چانه زنی نمی کنیم. این یک سطح از معنای خانواده است؛ سهم امرجنسی را در این معنا چقدر می دانید؟ به صورتی که ما اگر بخواهیم سیاست گذاری کنیم، اگر بخواهیم محافظت و توصیه کنیم، چند درصد این توصیه ها و سیاست ها را به امر جنسی اختصاص می دهیم؟ شما باید نگاه کنید خود همین فرهنگ برآمده از روایات را من خدمت شما عرض بکنم، ببینید از آن چه چیز فهم می شود؟ رسول الله ﷺ یک موقعی

ظاهراً به مسجد می آیند و حول آخرت و مشکلاتی که انسان ها در آخرت دارند، ترس در جان مومنان می اندازند. چند نفر از این مومنین، می روند و می نشینند که آخرت ما خراب نشود و فلان نشود؛ بنابراین بنشینیم و ریاضت بکشیم. غذای خوب نخوریم و لباس خوب نپوشیم؛ رابطه جنسی تعطیل و... خانم هایشان می آیند و از شوهرهایشان شکایت می کنند. یعنی خود خانم ها می آیند و از شوهرشان مطالبه گری می کنند. به زبان حیا مطالبه گری می کنند. نمی آیند بگویند که من نیاز جنسی دارم؛ به زبان اشاره می گویند. یکی از این خانم ها می گوید که شوهران ما با همسرانشان ارتباط نمی گیرند. اینطوری می گوید. دیگری می گوید که همسران ما غذای خوب نمی خورند و لباس خوب نمی پوشند. در روایت هست که پیامبر اکرم ﷺ آنقدر عصبانی شدند که بی وقت به مسجد آمدند و فرمودند «لم یرسلنی الله بالرهبانیه» خداوند من را ارسال نکرده که تبلیغ رهبانیت بکنم. «ولکن بَعَثَنی بالحنيفية السهلة السمحة». من را به توحید آسان و روان مبعوث کرده است. **اصوم:** روزه می گیرم؛ **أَصَلَّى:** نماز می خوانم؛ **والمس اهلی:** با زنانم ارتباط برقرار می کنم. **مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِنِسْتِي وَمِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ:** کسی که می خواهد در مسیر من بیاید، باید بیاید و سنت من را هم انجام دهد؛ نماز و روزه سر جای خودش، ارتباط جنسی سر جای خودش، **و من سنتی النکاح.** اینجا النکاح سنتی؛ به معنای آمیزش است نه به معنای عقد ازدواج. زمان پیامبر زنی بود که لوازم آرایش و عطر در خانه ها و به خانم ها می فروخت. یک زمانی پیش پیامبر می آید و ظاهراً یکی از خانم ها معرفی می کند که این مسئله ای دارد. پیامبر ﷺ می فرماید: بگو ببینم چه سوالی داری؟ آن زوجی عنی معرض: شوهر من





برای ارتباط جنسی پیش من نمی آید. و قال زیدیه: فرمودند بیشتر به او برس؛ یعنی بیشتر خودآرایی کن که نظرش را جلب کنی. بیشتر خواست به او باشد. می گوید من تا به حال نشده چیزی از خودآرایی و عطر را ترک کرده باشم؛ با وجود این از من روگردان است. فرمود: کاش می فهمید ثواب دارد وقتی به تو رو می کند و با تو ارتباط جنسی می گیرد. قالت و ما له به اقباله الیه؟ می پرسد چه ثوابی دارد که بیاید سراغ من؟ فرمود: موقعی که رو می آورد تا ارتباط جنسی را آغاز کند؛ اکتنغه ملکان: دو تا ملک او را احاطه می کنند و در بر می گیرند. خداوند ثواب مجاهد در راه خدا که دارد شمشیر می زند به او می دهد. موقعی که واقعاً آمیزش اتفاق افتاد، گناهانش ریخته می شود. همچنان که در برگ ریزان هم گناه های شخص می ریزد، گناه های او هم می ریزد. موقعی که غسل جنابت را انجام داد؛ از گناهش پاک شده. اگر خداوند یک راهی را بسته است، راه حرام را بسته است و سخت گیری می کند؛ از طرفی راه حلال را باز کرده است. اینکه می گویند اینقدر ثواب دارد که به سراغ زن بروی،

مسئله را اخلاقی کردند که به نیازهای زن هم توجه شود. اما در اینجا باید خاص بودگی های زنانه در نظر گرفته شود. کتابی را دیدم از خانم لورا شل سینگر. ایشان یک ایده ای دارد. در کتاب آیین همسرداری، حرفش این است که احتمالاً تا پایان عمر، کتابی در رابطه با آیین زن داری نخواهم نوشت. ولی این کتاب را به عنوان آیین شوهرداری نوشتم؛ چرا؟ می گوید مردها خیلی ساده و روان هستند. خیلی ساده در خدمت زندگی می آیند. اگر زن ایفای نقش زنانه اش را خوب انجام بدهد، مردها راحت در دام زندگی می افتند. می آیند در خدمت زن و در خدمت خانواده. خیلی روان هستند و سخت نیستند. ایشان در کتاب قدرت زن می گویند مسئله زنان این است که از طبیعت خودشان به مدد جریان فمینیستی، دور شدند -خودش ۲۰ سال فمینیست بوده-، بین این ها و خودشان فاصله افتاده است؛ بین زنانگی شان و خودشان فاصله افتاده، با نظام تربیتی غلط. فمینیست هایی که می گویند که تو هیچ فرقی با

مرد نداری؛ اگر این ها طبق اقتضای زنانه شان عمل می کردند، در خانواده زنانگی می کردند، می دیدند که مردها راحت در بازی آنها می آید. مقدمه کتابش برای من جالب بود. می گوید دختر فاحشه ای که از ۱۶ سالگی فاحشه گری می کرده، برای من نامه نوشته که ۹۰ درصد مردهایی که پیش من آمدند، حتی به من دست هم نزدند؛ از همین مردهایی که پول دادند و پیش من آمدند. فقط می گفتند ما در خانه از رابطه با همسرمان ارضا نمی شویم. نه اینکه ارضای جنسی نشویم، ارضای ارتباطی نمی شویم. اصلاً نمی گذارد ما حرف بزنیم. تو یکی دو ساعت بیا نقش همسر را برای من ایفا کن؛ من حرف می زنم تو گوش کن.

بحث مهم این است که نیاز جنسی نیاز اساسی بشر است. هم در زن و هم در مرد. خاص بودگی هایی هم در این وسط وجود دارد اما مشکل اساسی ما این است که تصویرمان از زندگی در مناسبات خانوادگی مخدوش است. یعنی چهار ویژگی باید باشد که زندگی درست شود. یک ویژگی اعتقادی؛ یعنی تصور من از خانواده، تصور من از زن و مرد باید درست شکل گرفته شود. اگر من تصویرم از مرد این باشد که از نیروهای متخاصم علیه زنان هست، یک طوری با او مواجه می شوم و می خواهم استیفای حق بکنم؛ اما اگر او را به مثابه نیمه دیگر خودم ببینم، مواجهه ام با او فرق می کند. همچنین تصوراتشان مرد نسبت به زن نیز باید اصلاح شود. همچنین تصوراتشان از خانواده. انتظاراتشان از خانواده باید تعدیل شود. دوم اخلاق است؛ اخلاق قطعاً تاثیرگذار است. یعنی اینکه مرد و زن ویژگی های اخلاقی پیدا کنند؛ در مناسبات تاثیرگذار است. سوم

وجه حق و تکلیفی است. این وجه حق و تکلیفی یعنی تکالیفی که هر کس در قبال خانواده دارد که این بحث اخلاقی، مازاد بر تکلیف واجب و حرام است. و نکته آخر هم نگاه به زندگی به مثابه مهارت و هنر است. خیلی وقت ها آدم، آدم خوبی است ولی زندگی خوبی ندارد. به نظر من باید به این وجه هم در نظام تربیتی ما توجه شود.

• به نظر شما گزاره های مختلفی که ما از متن دین، چه گزاره های شریعتی و چه گزاره های اخلاقی و چه گزاره های اعتقادی داریم، می توانیم از دل آن یک نظریه امر جنسی در بیاوریم که هم نگاه استقلالی به خواست و علایق زنان داشته باشد، و هم مردان را و هم رابطه را برای هر سه بخشش، بتواند گزاره دهد؛ به نظرم این امکان با بیاناتی که امروز فرمودید وجود دارد.

بله وجود دارد، ولی با یک ملاحظه ای. یعنی شما دو جور می توانید تصویر دین بکنید. یکی تصویر صامت دین، یعنی دین چه چیزهایی را می پسندد و چه چیزهایی را نمی پسندد؛ در وجه کمال گرایانه ای که در نگاه به دین دارید. این ها را قطعاً می شود نظریه پردازی کرد؛ اما یک بخشی که کار ما را سخت می کند، اقدام و عمل جامعه متحول شده است. یعنی وقتی که می آید در یک جامعه جهانی ارتباطی، برنامه شما برای زیست دینی در این جامعه چیست؟ برای زنی که کنش اجتماعی دارد، برنامه تان چیست؟ کجای می خواهید بایستید؟ این ها وجه سخت برنامه است که مقداری ملاحظات خاص خودش را دارد.

بایسته‌های آموزش جنسی کودکان در زیست امروز



محمد مهدی یوسفی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

محتوای هرزه‌نگاری برخورد داشته‌اند. در رده سنی ۱۳ تا ۱۷ سال، این رقم به بیش از ۷۳ درصد می‌رسد. محتواهایی از این دست غالباً از طریق اینترنت، به ویژه شبکه‌های اجتماعی، بدون هیچ نظارتی در دسترس کودکان قرار می‌گیرند.

مواجهه با واقعیت‌های زیستی از یک سو و رویارویی با محتوای غیراخلاقی و رده‌بندی نشده از سوی دیگر، کودکان و نوجوانان را در سیلی از ابهام غوطه‌ور می‌سازد. این ابهام و فقدان دانش در موضوع حساسی همچون مسئله جنسی، افراد و به ویژه کودکان و نوجوانان را به سوی استفاده از هرزه‌نگاری به عنوان منبع آموزشی سوق می‌دهد (۲) (۳). این موضوع سبب شده است کشورهای مختلف به سوی گسترش شکلی از سواد رسانه، تحت عنوان سواد پورن^۲ گرایش پیدا کند تا بلکه مقداری از آسیب‌های فراوان آن را بکاهند (۴). علاوه بر محتوای غیراخلاقی،

شاید نتوان هیچ موضوع آموزشی را از نظر حساسیت و ظرافت همپایه آموزش جنسی یافت. امور جنسی ورای فرهنگ و مذهب یا توسعه یافته بودن یا نبودن کشورها، شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و غیره، چه بسا چالش برانگیزترین حیطه آموزشی باشد. امری بایسته، لکن مملو از نکته‌سنجی‌ها، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌ها. در زیست جهان معاصر، کودکان پیش از آن که وارد محیط آموزشی شوند، با ابزارهای دیجیتال آشنا شده‌اند و پیش از آن که خواندن و نوشتن بیاموزند، کار با ابزارهای دیجیتال را آموخته‌اند. ابزاری که آنان را در حالی که در یک متری والدین نشسته‌اند، در فراسوی مرزهای جغرافیای فرهنگی خانواده و در معرض محتوای غیراخلاقی و نامتناسب با دوره سنی‌شان قرار می‌دهد. بر اساس گزارش مؤسسه کامن سنس مدیا^۱ (۱) ۵۳ درصد کودکان بین ۱۱ تا ۱۳ سال حداقل یک بار با



1. Common Sense Media

2. porn literacy



سایر داده‌های دریافتی پالایش نشده از اینترنت در مورد مسائل جنسی، عمدتاً نادرست، تحریف شده یا خشونت بار هستند. کودکان، نوجوانان و جوانان آموزش نادیده در مواجهه با چنین محتوایی، نه تنها برداشت نادرستی از بدن و جنسیت پیدا می‌کنند، بلکه با چالش‌های اخلاقی جدی مواجه می‌شوند؛



در زیست جهان معاصر، کودکان پیش از آن که وارد محیط آموزشی شوند، با ابزارهای دیجیتال آشنا شده‌اند و پیش از آن که خواندن و نوشتن بیاموزند، کار با ابزارهای دیجیتال را آموخته‌اند. ابزاری که آنان را در حالی که در یک متری والدین نشسته‌اند، در فراسوی مرزهای جغرافیای فرهنگی خانواده و در معرض محتوای غیراخلاقی و نامتناسب با دوره سنی‌شان قرار می‌دهد



درحالی‌که احتمال صدمات روانی مستقیم و غیر مستقیم نیز در آنان بسیار قابل توجه است (۵)، انفجار اطلاعات در عصر کنونی و دسترس پذیری بالای اطلاعات سبب شده است که راهبرد جلوگیری از کنجکاوی جنسی توسط والدین، اکنون راهبردی ناکارا و محکوم به شکست باشد که نیازمند بدیلی باکفایت است (۶).

آموزش جنسی در دیگر کشورها به ویژه کشورهای غربی، عمدتاً با هدف پیشگیری از بیماری‌های مقاربتی، بارداری ناخواسته و عمدتاً با عنایت به پیامدهای عمومی ناشی از تهدید سلامت جنسی صورت می‌گیرد. در سالیان گذشته

تأکید در این حوزه بیشتر بر استفاده از ابزارهای محافظتی و نیز مهارت‌های مربوطه بوده است. برخی برنامه‌های آموزش جنسی در دهه‌های اخیر در کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده بر خویشتنداری جنسی تا زمان ازدواج^۱ تأکید می‌کنند (۷) در حالی که برخی دیگر (موسوم به برنامه‌های جامع)^۲ علاوه بر پرهیز، سایر مباحث سنتی‌تر آموزش جنسی، همچون جلوگیری از بیماری‌های مقاربتی یا بارداری ناخواسته را نیز، دربرمی‌گیرند. با این حال در هر دو گروه برنامه، سنج‌های اثربخشی برنامه‌ها، مواردی همچون رفتارهای پرخطر جنسی، نرخ بارداری نوجوانان یا پذیرش انگاره موسوم به تنوع جنسیتی است (۸). به بیان دیگر هدف از برنامه‌های خویشتنداری جنسی با آن‌چه نیاز جوامع مسلمان و به‌ویژه ایران است، بسیار متفاوت بوده و عموماً به جنبه‌هایی که سلامت عمومی یا هزینه‌های درمانی دولت را افزایش می‌دهد، معطوف است.

برای نمونه در حال حاضر، در ایالات متحده تنها برنامه فدرال فعال در زمینه آموزش خویشتنداری جنسی، برنامه‌ای است که در ذیل بند ۵۱۰ از عنوان پنجم قانون تأمین اجتماعی ایالات متحده قرار دارد (۹). تمرکز این برنامه بر آموزش پرهیز از فعالیت جنسی به عنوان راهبردی برای کاهش خطرات مرتبط با روابط جنسی در نوجوانان است. برنامه‌های تربیت جنسی مبتنی بر خویشتنداری جنسی، دارای ویژگی‌های مشخصی در محتوا و رویکردهای آموزشی خود هستند. محتوای این برنامه‌ها معمولاً بر مزایای اجتماعی، روانی و سلامتی پرهیز از فعالیت جنسی تمرکز دارد. این برنامه‌ها اغلب بر این نکته تأکید می‌کنند که پرهیز

از فعالیت جنسی خارج از ازدواج، تنها راه قطعی برای جلوگیری از بارداری ناخواسته و بیماری‌های مقاربتی است. همچنین، این برنامه‌ها ممکن است به جوانان آموزش دهند که چگونه در برابر فشارهای همسالان و تمایلات جنسی مقاومت کنند و بر اهمیت دستیابی به خودکفایی قبل از ورود به هرگونه فعالیت جنسی تأکید نمایند (۱۰). نکته قابل تأمل این است که با وجود این که انجمن‌های مسیحی از برنامه‌های خویشتنداری جنسی حمایت می‌کنند، این برنامه‌ها نسبت به تأمین ارزش‌های دینی کاملاً بی‌تفاوت است. از این حیث توجه به تفاوت از اهداف و مقاصد طراحی این برنامه‌ها با الگوی مطلوب ایرانی-اسلامی ضروری است؛ در نتیجه بکارگیری و پیاده‌سازی موبه‌مو و کلمه‌به‌کلمه تجربیات کشورهای توسعه‌یافته، با زمینه‌های مذهبی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی متفاوت، نمی‌تواند کارا و نتیجه‌بخش باشد. ازاینرو جامعه ایرانی ناگزیر از ساختن الگویی بومی و برخاسته از ارزش‌های محوری خود است.

اهداف و منافع

تدوین نظام تربیت جنسی جامع و متناسب با ساخت فرهنگی و ضرورت‌های روانی-اجتماعی کودکان و نوجوانان، منافع گسترده‌ای را در بردارد که از پاسخگویی صرف به کنجکاوی‌های کودکان فراتر رفته و به ساخت بنیانی مستحکم برای یک زندگی سعادت‌مندانه، سالم و آگاهانه یاری می‌رساند. به طور کلی منافع تدوین و اجرای آموزش جنسی را می‌توان این چنین برشمرد:

• ایجاد ظرفیت دفاعی در برابر سوءاستفاده:

آموزش مفاهیم کلیدی نظیر «حریم

خصوصی بدن»، «تمایز میان لمس مجاز و غیرمجاز» و «حق امتناع یا ابراز مخالفت» کودکان را در شناسایی موقعیت‌های پرخطر، محافظت از خود و گزارش دهی به افراد بالغ مورد اعتماد، توانمند می‌سازد.

• تسهیل گذار از دوره بلوغ: دوره بلوغ با تحولات عمیق جسمانی و عاطفی همراه است. ارائه آگاهی به‌هنگام در خصوص این تغییرات طبیعی، می‌تواند به کاهش اضطراب نوجوانان، افزایش پذیرش آنان نسبت به این فرآیند و فراگیری اصول بهداشتی و احکام شرعی مرتبط یاری رساند.

• ارتقاء سلامت چندبعدی: کسب آگاهی در خصوص آناتومی بدن، بهداشت جنسی و روش‌های پیشگیری از بیماری‌ها (در سنین بالاتر)، به حفظ سلامت جسمانی کمک می‌نماید. به موازات آن، درک صحیح از مفاهیم جنسیت و هویت جنسی، در کاهش اختلالات اضطرابی، افسردگی و مشکلات مرتبط با تصویر بدنی و همچنین تقویت عزت نفس، مؤثر است.

• مقابله با باورهای عمومی نادرست: تربیت جنسی مبتنی بر اصول علمی و ارزش‌های صحیح فرهنگی و دینی، به مثابه سدی در برابر انتشار اطلاعات نادرست، خرافات و کلیشه‌های جنسیتی عمل نموده و به شکل‌گیری نگرشی سالم و واقع‌بینانه نسبت به بدن، روابط و جنسیت کمک می‌کند.

• تقویت مهارت‌های اساسی: ایجاد زمینه گفتگو پیرامون موضوعات حساس، به تقویت مهارت‌های ارتباطی کودک یاری می‌رساند. همچنین، آموزش مفاهیمی نظیر





رضایت، احترام متقابل و مسئولیت پذیری، بنیان‌های تصمیم‌گیری سالم در روابط آتی را پی‌ریزی می‌نماید.

• **زیست سالم و سعادت‌مندانه منطبق با هویت فرهنگی و دینی:** تربیت جنسی می‌تواند و باید به عنوان محملی برای انتقال ارزش‌های فرهنگی و باورهای دینی خانواده، از جمله مفاهیم حیا، عفاف، مسئولیت‌پذیری، اهمیت نهاد خانواده و لزوم رعایت حدود شرعی در تعاملات اجتماعی، مورد استفاده قرار گیرد.

یکپارچگی

امر جنسی مسئله‌ای چندبعدی و چندسطحی است که صرفاً به بعد فیزیولوژیک (غریزه، نیاز یا ...) خلاصه نمی‌شود و دارای سطوح درون‌روانی، بین‌فردی، اجتماعی و فرهنگی است. الگوی دینی برای مواجهه با مسئله سکشوآلیته، الگویی یکپارچه و جامع است که هم به ابعاد شناختی و دانشی توجه دارد، هم دارای یک نظام ارزشی ساختارمند است. امر جنسی در نظام معرفتی اسلامی نه تنها امری ناپسند نیست، بلکه امری مطلوب و وعده داده شده است. با این حال به دلایلی مهمترین و پررنگ‌ترین وجه آن در زمانه کنونی، جنبه سلبی و تحذیری آن است. در زمینه شکل‌دهی به رفتار و مهارت‌های، هیچ خط مشی و سیاستی بدون داشتن نظامی یکپارچه و جامع، نمی‌تواند به توفیقی در خور دست یابد. مایلم به این موضوع اشاره کنم که در این سطح نیز، در چارچوب ارائه شده دینی هر دو ساحت کنترل بیرونی و درونی، کنترل محرک و پاسخ و کنترل فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده است.

لحاظ کردن این موارد در محتوا و قالب آموزش و تربیت جنسی ضروری است. با این حال دسترسی سهل و بی‌هزینه به محتوای غیراخلاقی و نامشروع، می‌تواند توازن در امر تربیت جنسی را متزلزل کند. از این بابت چاره‌های عمده‌تر در تنظیم نظارت و کنترل بیرونی توسط والدین نهفته است.

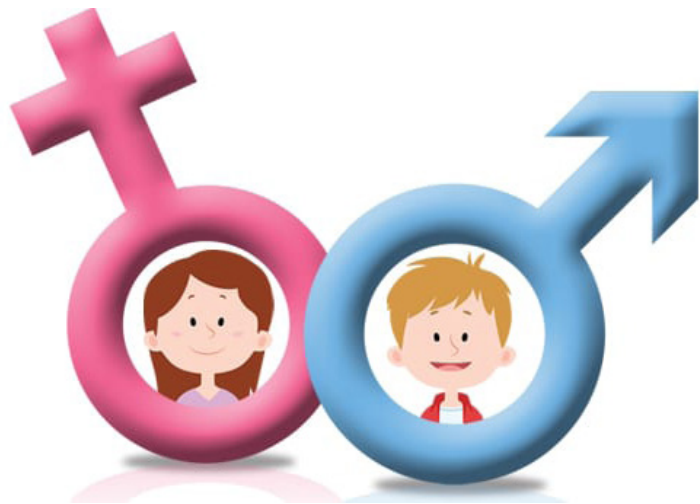
مراقبت در این چارچوب، شامل نظارت فعال



در زیست جهان معاصر، کودکان پیش از آن که وارد محیط آموزشی شوند، با ابزارهای دیجیتال آشنا شده‌اند و پیش از آن که خواندن و نوشتن بیاموزند، کار با ابزارهای دیجیتال را آموخته‌اند. ابزاری که آنان را در حالی که در یک متری والدین نشسته‌اند، در فراسوی مرزهای جغرافیای فرهنگی خانواده و در معرض محتوای غیراخلاقی و نامتناسب با دوره سنی‌شان قرار می‌دهد



والدین بر منابع اطلاعاتی، محیط‌های دیجیتال و روابط بین‌فردی کودک است تا احتمال مواجهه با محتوا و شرایط آسیب‌زاه حداقل برسد. پیشگیری، بر ارائه آموزش‌های متناسب با سن در خصوص بدن، مرزهای شخصی و شناسایی موقعیت‌های ناامن دلالت دارد. مسئولیت والدین نه صرفاً در نظارت بیرونی و مواجهه فعال با خطرات احتمالی، بلکه در ارتقاء توانمندی کودک در خودمراقبتی است. هسته مرکزی تربیت و اخلاق جنسی، خویشتنداری جنسی، کنش مسئولانه و احترام به خویش‌نژاد است (۱۱). اتکاء صرف بر کنترل بیرونی و به حداقل رساندن محرک‌های محیطی،



ناکافی و در عمل بسیار دشوار است. از دیگر سو، وانهادن فرزندان در محیط مملو از تحریک و تنش امروزی، به امید دستیابی خود به خودی آنان به توان مهار میل جنسی، احاله سلامت جسمانی-روانی-دینی آنان یک آرزو و فانتزی است. این امر تدوین محتوای کارآمد، جامع، یکپارچه و مستمر را ضروری می‌نماید. طراحی چنین الگویی مستلزم همکاری میان‌رشته‌ای (روان‌شناسی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، پزشکی، مطالعات اسلامی و ...) و تدوین بسته‌های آموزشی طبقه‌بندی شده برای گروه‌های سنی مختلف است. این الگو می‌بایست دربردارنده ساختار مرحله‌ای، زبان قابل فهم، هماهنگی فرهنگی، پشتوانه فقهی، و ارزیابی اثربخشی باشد.

پیوستگی

آموزش جنسی نه یک گفت‌وگوی مقطعی، همچون یک واحد درسی نظری، بلکه فرایندی تدریجی است که می‌بایست از سنین پایین آغاز و متناسب با رشد جسمانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی کودک تکمیل شود. برای نمونه مفهوم «حریم خصوصی بدن» در سنین پیش دبستانی

به کودک آموزش داده می‌شود و او می‌تواند اعضاء خصوصی بدن خود را که باید پوشیده بمانند، بشناسد. کودک با ذکر مثال‌های ساده، تمایز میان لمس خوب و لمس بد را درمی‌یابد و یاد می‌گیرد در برابر خواسته‌های غیرمتمعارف دیگران، آشنا یا غریبه، کودک یا بزرگسال، «نه» بگوید و آن را به والدین گزارش کند. در سنین دبستان، آموزش حریم بدنی با مثال‌های موقعیتی تداوم می‌یابد؛ مفهوم «رازهای امن و ناامن» را فرامی‌گیرد، نقش‌ها و تفاوت‌های عمومی میان دو جنس را در حد پایه می‌آموزد. در تمامی این مراحل ایجاد زمینه برای گفتگوی آزاد و غیرقضاوت‌گرانه با والدین، تسهیل و تضمین می‌شود. با شروع دوران بلوغ توضیح تغییرات فیزیولوژیک و ظاهری جسمانی (قاعدگی، احتلام و...) با محوریت والد هم‌جنس ضروری است. تبیین احکام طهارت و بهداشت فردی مطابق آموزه‌های دینی و ایجاد درک و اتخاذ رویکردی همدلانه نسبت به احساسات جدید و هیجانات مرتبط با بلوغ، از دیگر موارد ضروری در این دوره است. در دوره نوجوانی محتوای آموزشی عمدتاً بر این موارد متمرکز است: آموزش مسئولیت‌پذیری جنسی و اجتماعی، گفتگو درباره





روابط انسانی سالم، ضرورت خودمهارگری جنسی، آشنایی با مخاطرات فضای مجازی و اطلاعات نادرست درباره مسائل جنسی، چارچوب رابطه با جنس مخالف و نیز تبیین ارزش‌های دینی درباره عفت و ورزی، حیا و قداست خانواده. فرم ارائه این محتوا می‌تواند در قالب گفت‌وگوهای متناسب با موقعیت، داستان، کتاب تصویری، فیلم‌های آموزشی متناسب با سن یا ابزارهای مشاوره‌ای مستقیم و غیرمستقیم ارائه شوند. آموزش‌دهی باید بر پایه محبت، اعتماد، صداقت و احترام به سطح شناختی کودک و با پذیرش نسبت به ابهامات و البته مخالفت‌های احتمالی وی صورت گیرد.

نقش والدین

بر اساس مطالعات روان‌شناختی، تأثیرگذارترین منبع آموزش جنسی در سال‌های نخست زندگی، والدین به‌ویژه والد هم‌جنس است. در یک خانواده ساختارمند با کارکرد مناسب، پسران عمدتاً الگوهای رفتاری و جنسیتی را از پدران و دیگر مردان خانواده دریافت می‌کنند؛ دختران نیز رابطه نزدیک‌تری با مادران و سایر زنان خانواده دارند. در پژوهشی طولی (۱۲)، مشخص شد کودکانی که والدینشان در محیطی امن، پذیرا و بدون قضاوت با آن‌ها در مورد مسائل جنسی صحبت می‌کنند، کمتر دچار رفتارهای پرخطر جنسی می‌شوند و در سنین بالاتر، اعتماد به نفس بیشتری در تعیین مرزهای شخصی دارند.

پیش‌نیاز اساسی برای اقدام به ارائه هرگونه آموزش یا پاسخگویی به سوالات جنسی فرزندان، کسب دانش کافی و صحیح توسط خود والدین است. مطالعه منابع معتبر علمی و دینی، مشاوره با

متخصصان و رفع ابهامات و باورهای ناصواب شخصی، از جمله اقدامات ضروری در این راستا محسوب می‌شود. بروز واکنش‌هایی نظیر سردرگمی، شرمندگی یا ارائه پاسخ‌های ناقص و مبهم از جانب والدین، می‌تواند این پیام ضمنی را به کودک منتقل نماید که طرح این مباحث، امری مذموم، ممنوع و شرم‌آور است. چنین تجربه‌ای، می‌تواند منجر به انصراف و امتناع کودک از طرح سوالات آتی و گرایش وی به سوی منابع اطلاعاتی



مسئولیت والدین نه صرفاً در نظارت بیرونی و مواجهه فعال با خطرات احتمالی، بلکه در ارتقاء توانمندی کودک در خودمراقبتی است. هسته مرکزی تربیت و اخلاق جنسی، خویشتنداری جنسی، کنش مسئولانه و احترام به خویشان و دیگران است



نامطمئن نظیر همسالان و اینترنت گردد. موضوع بسیار مهم این است که والدین خود نخستین دریافت‌کننده اطلاعات و دانش لازم در زمینه امر جنسی هستند. هرگونه بسته آموزشی در این زمینه، می‌بایست والدین را به عنوان مخاطبان اولیه خود لحاظ کند. به علاوه نقش یگانه والدین در تمامی این مراحل نه صرفاً انتقال اطلاعات، بلکه آمادگی هیجانی برای مواجهه با ناملازمات برآمده حول امور جنسی است.

پیشگیری، در تمامی ابعاد سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی، در اولویت قرار دارد. با این حال پیشگیری محدود به پیشگیری اولیه نیست؛ بلکه شامل پیشگیری‌های ثانویه و ثالث نیز می‌شود.

بسیاری از خانواده‌ها در شرایط عادی و پیش از بروز مشکلات جدی عملکرد مطلوبی دارند، اما با بروز آسیب‌ها و رخدادهایی همچون تجربه آزار جنسی کودک، مواجهه او با محتوای هرزه‌نگاری یا روابط ممنوعه توسط فرزندشان، دچار نوعی فروپاشی هیجانی می‌شوند. این فروپاشی که ممکن است موقت یا پایدار باشد، می‌تواند علامتی از ظرفیت محدود خانواده در مواجهه با شرایط بحرانی، در مسئله جنسی قلمداد شود. در حالی که ضرورت توان مقابله مؤثر با چنین چالش‌هایی پنهان نیست، برخی والدین حتی از فکر کردن به چنین شرایطی اجتناب می‌ورزند و در نتیجه با اتخاذ رویکردی مبتنی بر انکار، ظرفیت هیجانی لازم را برای رویارویی و صحنه‌گردانی وضعیت‌هایی از این دست در خود پدید نمی‌آورند. بالطبع شرایط بغرنج‌تر و مشکل‌دوچندان خواهد شد.

آموزش جنسی بخشی از تربیت جنسی است که بر انتقال اطلاعات (عمدتاً اطلاعات اولیه) و دانش‌افزایی در مورد آناتومی بدن (در سنین پایین‌تر) یا چگونگی برقراری یک رابطه زناشویی رضایت‌بخش (در سنین جوانی) تکیه دارد. اما تربیت جنسی مفهومی گسترده‌تر است که ناظر بر شکل‌دهی، مهار رفتاری، چارچوب‌بندی، مراقبت و مسئولیت است و علاوه بر مؤلفه دانشی، شامل عناصری از جنس‌ارزش، نگرش و نیز مؤلفه رفتاری است. با این حال حفره‌ای بزرگ در حوزه آموزش جنسی وجود دارد. فقدان دانش و آگاهی نسبت به مسائل جنسی و نیز چگونگی ارائه و دریافت اطلاعات معتبر جنسی به‌ویژه در خانواده‌ها چالشی مهم به شمار می‌رود (۱۳). با توجه به پیچیدگی‌های زیست‌جهان امروز، فقدان برنامه‌ای بومی و مبتنی بر مدل رشدی می‌تواند

منجر به ناکارآمدی تلاش‌های تربیتی و حتی به طور ناخواسته تسبیب در آسیب شود. یکپارچگی و درهم‌تنیدگی سطوح و ابعاد مختلف زیست انسانی، ایجاب می‌کند در اندیشه‌الگویی باشیم که از یک سو با جریان فرهنگ همسو باشد و از جهت دیگر با ویژگی‌های عاطفی و شناختی منحصر به دوره تحولی کودک و نوجوان سازوار باشد.

به طور کلی رشد جنسی، بخشی طبیعی از رشد انسانی است و با سایر ابعاد رشد (شناختی، اجتماعی، عاطفی، معنوی) همبستگی تنگاتنگ و مستمر دارد. نیازهای کودک در هر دوره سنی، به‌صورت پویا و متناسب با سطح تحولی‌اش تعریف می‌شوند. برای نمونه در سنین کودکی تمرکز بر مراقبت و پیشگیری از سوءاستفاده از کودکان و تجهیز آنان به ابزارهای مهارتی برای دفاع و خودمراقبتی است. اما در دوران نوجوانی و در بحبوحه بلوغ، علاوه بر راهبردهای پیشگیرانه و مراقبتی، آشنایی با تغییرات جسمانی و مهار رفتاری در اولویت قرار می‌گیرند. در دوره جوانی و با تقویت میل به ارتباط صمیمانه با غیرهمجنس، سلامت جنسی، برآورده ساختن بستری مناسب برای ارضاء میل جنسی و توانایی برقراری ارتباط عفیفانه، راهبردهای محوری تلقی می‌شوند (۱۴). مرجعیت در تمام دوره‌های سنی بدون تردید با والدین است. آموزش مستقیم توسط والدین که به‌ویژه در طول دوره‌های کودکی و نوجوانی برای فرزندانشان منبع اطلاعاتی معتبری به شمار می‌روند، در کنار مشاوره‌پذیری از متخصصان، محور طراحی مداخلات آموزشی است.

چالش‌های والدین

پرداختن به مقوله تربیت جنسی ممکن است با





چالش‌هایی برای والدین همراه باشد. شناسایی این چالش‌ها و اتخاذ راهکارهای مناسب، می‌تواند فرآیند را تسهیل نماید:

چالش اول؛ احساس شرم و اکراه در والدین

فقدان تجربه آموزشی مشابه در دوران کودکی والدین و وجود تابوهای فرهنگی، ممکن است موجب بروز احساس شرم یا دشواری در گفتگو، پیرامون این موضوعات گردد. تلقی نمودن تربیت جنسی به عنوان بخشی ضروری از فرآیند تأمین



آموزش جنسی نه یک گفت‌وگوی مقطعی، همچون یک واحد درسی نظری، بلکه فرایندی تدریجی است که می‌بایست از سنین پایین آغاز و متناسب با رشد جسمانی، شناختی، عاطفی و اجتماعی کودک تکمیل شود



سلامت، ایمنی و آگاهی فرزند، به جای یک موضوع شرم‌آور، گام اول است. فقدان آگاهی و دانش کافی، موجب افت اعتماد به نفس والدین در این زمینه خواهد شد. مراجعه فعالانه به منابع معتبر و گفتگوهای مقدماتی با همسر یا افراد متخصص و معتمد، می‌تواند به کاهش اضطراب و افزایش آمادگی کمک کند. همچنین استفاده از کتاب‌ها، محصولات چندرسانه‌ای یا منابع مکتوب معتبر و متناسب با مرحله تحولی فرزند، می‌تواند به عنوان نقطه شروع یا تسهیل‌گر گفتگو عمل نماید. تنظیم محتوای گفتگو بر مدار ارزش‌های دینی و فرهنگی

نظیر حیا، مسئولیت‌پذیری و احترام نیز، می‌تواند از حساسیت موضوع بکاهد.

چالش دوم؛ نگرانی از ارائه اطلاعات بیش از حد یا زودهنگام

این دغدغه که طرح برخی مسائل ممکن است برای فرزند مازود باشد و موجب تحریک کنجکاوی نامناسب، یا ارائه اطلاعاتی فراتر از ظرفیت درک کودک شود، نگرانی رایجی است. اصل کلیدی، ارائه اطلاعات به میزان نیاز و متناسب با سطح رشد شناختی کودک است. از ارائه جزئیات غیرضروری یا پیچیده می‌بایست اجتناب نمود. سؤالات کودک معمولاً بهترین شاخص برای سنجش سطح آمادگی وی هستند. پاسخگویی باید در محدوده سوال مطرح شده صورت پذیرد. استفاده از واژگان قابل فهم و در عین حال دقیق، ضروری است. همچنین لازم است به کودک اطمینان داده شود که هدف از ارائه این اطلاعات، کمک به مراقبت از خود و درک بهتر تغییرات طبیعی بدن است. کودک یا نوجوان باید پذیرای صحبت راجع به این موضوع باشد. چنانچه کودک یا نوجوان به هر دلیلی با طرح این مسئله احساس ناراحتی کرد، آن را به زمان دیگری موکول کنید.

چالش سوم؛ فقدان آگاهی از محتوای مناسب و منطبق با زمینه فرهنگی

همان گونه که پیش از این اشاره شد، دانش ناکافی و غیردقیق والدین از سرفصل‌های آموزشی لازم و چگونگی انطباق آن با مقتضیات فرهنگی و دینی جامعه ایران، مشکلی بسیار جدی است. بهره‌گیری از کتب، کارگاه‌های آموزشی و خدمات مشاوره‌ای ارائه شده توسط متخصصان آشنا با بافت فرهنگی

و ارزشی جامعه در این زمینه ضروری است.

چالش چهارم؛ سؤالات دشوار یا غیرمنتظره

طرح برخی سؤالات از سوی کودکان ممکن است والدین را غافلگیر کند؛ به گونه‌ای که پاسخگویی به آن‌ها نیازمند تأمل و دقت باشد (مانند سؤالات مربوط به بارداری مادر، چگونگی تولد نوزاد، تفاوت‌های جنسیتی یا معنای واژگان رکیک). در این موارد حفظ خونسردی و پرهیز از بروز واکنش‌های هیجانی شدید (نظیر اضطراب، خشم یا شرمندگی مفرط) اولین گام ضروری است. در مرحله بعد ابراز تأیید نسبت به اصل سؤال پرسیدن، می‌تواند ضمن کاستن از فضای ابهام و تعلیق، حس کنجکاوی مثبت کودک را تقویت نماید. تلاش برای درک دقیق منظور و زمینه طرح سوال توسط کودک، پیش از ارائه پاسخ، مفید است. در نهایت پاسخ باید مبتنی بر واقعیت، اما مختصر و با توان تحلیلی کودک همخوان باشد. از ارائه توضیحات تفصیلی و غیرضروری باید پرهیز کرد. در صورتی که والدین پاسخ دقیق سوالی را نمی‌دانند یا نیازمند تأمل بیشتر هستند، اذعان به این امر و وعده پاسخگویی در فرصتی دیگر (با التزام به پیگیری) منعی ندارد؛ در صورت امکان، پاسخ‌ها را می‌توان با ارزش‌های بنیادین خانواده (مانند حمایت و احترام) مرتبط ساخت. به کارگیری این راهکارها، توأم با صبر و تأمل، می‌تواند چالش‌های مرتبط با تربیت جنسی را به فرصت‌هایی برای تعمیق روابط والد-فرزندی، ارتقاء سطح آگاهی و افزایش ضریب ایمنی و سلامت کودکان مبدل سازد.

نقش مدرسه و نهادهای آموزشی: از آموزش

مکمل تا هم‌افزایی نهادی

در زیست‌بوم تربیتی کودک، مدرسه به‌عنوان دومین نهاد مؤثر پس از خانواده، نقشی کلیدی در تعمیق، تقویت و نهادینه‌سازی مفاهیم تربیت جنسی ایفا می‌کند. با این حال، موفقیت در این عرصه مستلزم تحقق اصل «یکپارچگی نهادی» است؛ به این معنا که محتوا، رویکرد و پیام‌های آموزشی-تربیتی ارائه شده در مدرسه باید با آموزه‌های خانواده هماهنگ، هم‌راستا و تقویت‌کننده باشند.

در چارچوبی بومی، مدرسه نمی‌تواند جایگزین والدین باشد؛ چه این جایگزینی نه ممکن است و نه مطلوب؛ بلکه نقش مکمل، تسهیل‌گر و ظرفیت‌ساز را ایفا می‌کند. آموزش معلمان و



بر اساس مطالعات روان‌شناختی، تأثیرگذارترین منبع آموزش جنسی در سال‌های نخست زندگی، والدین به‌ویژه والد هم‌جنس است. در یک خانواده ساختارمند با کارکرد مناسب، پسران عمدتاً الگوهای رفتاری و جنسیتی را از پدران و دیگر مردان خانواده دریافت می‌کنند؛ دختران نیز رابطه نزدیک‌تری با مادران و سایر زنان خانواده دارند



مربیان درباره شیوه‌های صحیح پاسخگویی به پرسش‌های کودکان، شناسایی علائم هشدار در رفتار دانش‌آموزان و چگونگی ارجاع به متخصصان، از جمله ضرورت‌های این عرصه است.

علاوه بر آن، نهادهای کلان‌تری چون رسانه، سازمان آموزش و پرورش، صداوسیما و نهادهای دینی نیز



فراز و فرودهای امرجنسی در تحولات دنیای مدرن

مصاحبه

• در گفت وگو با دکتر فریبا عباسوند

• عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

در طول سالیان متوالی «امرجنسی» مورد دستکاری و بازخوانی بسیاری قرار گرفته است و به اراده‌های مختلف تالیف و تعبیر می‌شود. سیاستگذاران بسیاری، به دنبال اهداف خود فرای مسیر الهی مشخص شده، آن را به بیراهه کشانده و در مقابل آسیب‌ها سکوت و انکار پیشه کرده‌اند؛ بنابراین لازم است دیگر بار پس از گذشت سال‌های زیادی از این تغییر مسیر، به خصوص در تحولات اخیر جامعه، به این بیاندیشیم که برآستی در الهیات ما ویژگی‌های امرجنسی و دایره شمول آن چیست و با چه مناسباتی ارتباط پیدا می‌کند؟ آیا تفاوت‌های جنسیتی در این مسیر وجود دارد یا خیر؟ به همین سبب در این مصاحبه با خانم دکتر فریبا عباسوند، عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده، به گفت وگو نشستیم تا در خصوص ابعاد این مسئله صحبت کنیم.

- در شروع این مصاحبه ما قصد داریم به تعریف ماهیت و ویژگی‌های مهم امرجنسی که از نظر شما و در فهم و معرفی امرجنسی موثر هستند، برسیم و اینکه ببینیم آیا این امرجنسی، زنانه و مردانه دارد و اگر دارد این زنانه و مردانه بودن چه تأثیری در هویت و چه تأثیری در روابط بین زن و مرد خواهد داشت؟
- آیا ما هم می‌توانیم یک نگاه الهیاتی به امرجنسی داشته باشیم؟ این مسئله فقط در خانواده مهم است یا در اجتماع هم اهمیت دارد؟
- آیا می‌توانیم یک لنز اجتماعی و جامعه‌شناسانه داشته باشیم که ببینیم امرجنسی به عنوان یکی از مداخلات و متغیرهای مهم، خصوصاً در جامعه کنونی است؟
- بهتر است ما کجا بایستیم و از کجا نگاه بکنیم؟ یک مسئله‌ای که واضح است، این است که امرجنسی یک مسئله طبیعت بنیاد است. ما وقتی که در مورد چنین مسئله‌ای صحبت می‌کنیم، از نگاه





صرفاً بیولوژیک، یک رخدادی است که مانند سایر نیازهای اولیه انسان مانند خوردن، نیاز به سرپناه یا چیزهایی از این قبیل، یعنی مشخصه‌ای در این نگاه صرفاً بیولوژیک، به نظر می‌رسد. این یک نگاه است. در این نگاه نظریات مختلفی که با رویکرد طبیعت‌گرایانه به تحلیل موضوعات می‌پردازند، با رویکرد دینی تفاوتی ندارند. این یک امر طبیعی است و مانند تمام امور طبیعی دیگر، انسان‌ها می‌توانند آن را فرهنگی کنند. انسان‌ها می‌توانند با شاخصه‌های مختلفی که در نگاه انسانی و نگاه فرهنگی مطرح است، به آن تنوع و تکثر بدهند. یعنی از ابعاد مختلفی در آن تنوع ایجاد می‌کنند. مثل اینکه انسان‌ها در خوردن تنوع ایجاد کنند. تنوع، پیشینه و عقبه‌ای به قدمت بشر دارد. انسان به مرور، با فاعلیت و تنوع طلبی که دارد، در خوردن تنوعهای زیادی ایجاد کرده است. تنوع‌های ایجاد شده، سرمنشأ تحولات دیگری هم شده است. مثلاً شما می‌بینید که چیزی به نام صنعت غذا داریم؛ صنعت غذا خودش ابعاد سرمایه‌دارانه‌ای دارد؛ ابعاد استعماری دارد که پشت سر آن صنعت دارو شکل گرفته است. یعنی صنایع دیگر مانند دومینو پشت سر آن شکل گرفتند. یا نیاز به مسکن، انسان‌ها در غار زندگی می‌کردند اما طبیعتاً در آن سطح خود را نگه نداشتند و صنایعی پشت سر این مسئله اتفاق افتاد و پدید آمد. این صنایعی که پشت سر نیاز انسان به سرپناه پدید آمده است؛ خودشان در یک سری از رخدادها دیگر ضرب شده‌اند؛ در تکنولوژی ضرب شده و یک ابعادی به این نیاز داده؛ در طبقه ضرب شده و یک ابعادی به این مسئله داده؛ حتی به نظر من در نژاد، اقلیم و حتی در جنسیت ضرب شده و یک ابعادی به آن داده است.

مثلاً شما فرض کنید وقتی ابعاد قدیمی‌تر این مسئله در جنسیت ضرب می‌شد، می‌شد آشپزخانه و مطبخ که بخش بزرگی از زنانگی در آنجا صرف می‌شد؛ الان در امر جدید مد و زیبایی ضرب شده است. منظورم ایناست که وقتی انسان می‌آید به یک امر طبیعی، جنبه‌های انسانی



امر جنسی نسبت به مسائل دیگر خیلی پایا و مانا است. دین می‌خواهد این امر طبیعی را کمی اخلاقی و معنوی‌تر کند و معنایی بدهد. در حالی که جهان مدرن در آخرین تحولاتش می‌خواهد این معانی را از گرفته و معانی جدیدی در آن بارگذاری کند؛ مثل سیالیت و مسائل دیگر، اما آنچه در نهایت ثابت باقی مانده همان اصل رابطه است. در واقع می‌توان گفت امر جنسی در مرکزیت بنیادی‌ترین تحول بشری ایستاده است



می‌دهد و عاملیت خودش را در آن ضرب می‌کند، یک دفعه به چیزی تبدیل می‌شود که با آن نیاز اولیه به مثابه یک نیاز، فرق می‌کند. وقتی به چیزهایی که گفتم به صورت بیولوژیک نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم یک سرنوشتی دارند.

امر جنسی دارای ممیزی می‌شود؛ یعنی وقتی امر جنسی در عناصر فرهنگی انسانی، در عاملیت انسانی و... ضرب می‌شود، بیشتر از بقیه برای ایجاد تحولات ظرفیت دارد. جهتش هم پتانسیل درونی امر جنسی است. یعنی بحث نیاز جنسی یک ویژگی دارد که به یک صنعت تبدیل شده و اتفاقات خیلی متفاوتی را در زندگی انسان ایجاد

کرده است. مثلاً شهوات، غرایز، فساد و فحشا، پورنوگرافی و سینمای جنسی و... همه اتفاقاتی که بعداً افتاده، این‌ها نشان می‌دهد که بالاخره، این تحولات انسانی با امر جنسی، با توجه به آن ظرفیت و پتانسیل امر جنسی می‌توانند تحولات خیلی جدی‌تری ایجاد کنند.

می‌خواهم بگویم که توجه به این مسئله خودش خیلی مهم است. مثلاً در ازدواج، یکی از بحث‌های مهم آن امر جنسی است. قطعاً چیزی که زن و مرد را به سمت هم می‌کشاند امر جنسی است. یعنی می‌خواهم بگویم این مسئله یک چیز دیرپا است. یک نیاز خیلی خیلی طبیعی است. یک المان‌هایی هم در روایت دارد که نشان می‌دهد این کشش چقدر قوی است. مثلاً روایاتی که مربوط به خلقت آدم است. ازدواج بعداً به یک آیین تبدیل می‌شود. دین می‌آید و می‌گوید اینجوری شروع کنید. اسلام یک چیز و مسیحیت یک چیز دیگری می‌گوید. در همه کیش‌ها و آیین‌ها ازدواج همیشه با یک مراسم شادی همراه بوده است. یعنی یک آیین و یک منسکی بر محوریت شادی داشته است؛ اما در ۲۰ سال اخیر دچار تحول شده است. اول گفتند این آیین خشک و خالی فایده ندارد؛ باید یک رومنس و یک رومنس‌لاو داشته باشد. در اواسط قرن بیستم می‌گویند این رومنس کافی است. حالا این «انکحت و قبلت» چه کار می‌خواهد بکند که عشق بدون ازدواج ندارد؟ کم‌کم گفتند اصلاً رومنس‌لاو یعنی چه؟ رابطه کافی است. مهم این است که این رابطه و این لذت هست. خیلی چیزها حذف شد. البته یک چیزی باقی ماند و آن رابطه بود؛ یعنی طبیعت ماند. یعنی توانستند با آن آیین و منسک بازی کنند؛ حتی با آن مناسک، معنایی مثل عشق وفاداری را به بازی گرفتند؛ ولی

رابطه ماند؛ قسمت سختش ماند.

این نشان می‌دهد یک امر طبیعی نسبت به مسائل دیگر خیلی پایا و مانا است. وقتی دین می‌آید، می‌خواهد این امر طبیعی را کمی اخلاقی و معنوی کند و معنایی بدهد. کاری که جهان مدرن در آخرین تحولاتش انجام داده، همین است که



نظام سرمایه‌داری به دلیل اینکه صرفاً به سرمایه فکر می‌کند، طبیعتاً همیشه روی این موج سوار می‌شود که عناصر اخلاقی را که می‌تواند روی این مسئله مهار بزند، سست می‌کند. این مسائل را فردی می‌کند، در مقابل کارهایی که بر مبنای امر جنسی هستند، ساختاری و سازماندهی می‌کند



این معانی را از آن گرفته است؛ ولی روی آن معانی جدیدی بارگذاری کرده است؛ مثلاً سیالیت و مسائل دیگر ولی رابطه در میان آن مانده است. در واقع امر جنسی انگار در مرکزیت بنیادی‌ترین تحول بشری ایستاده است.

من می‌خواهم این حرف را مبدا قرار دهم؛ چرا این را می‌گویم؟ در پروژه عفاف که دنبال می‌کنم، مطالعه آن سیر تاریخی که تا حدی آن را مستند کرده‌ام و الان می‌خواهم انجامش دهم، این است که در جایی که شیفت پارادایمیک رخ داده، انگار از یک زیست‌جهانی به یک زیست‌جهان دیگر پرتاب شده است. انگار یک فطرتی ایجاد شده اما یک گسست عجیب وجود دارد. در مرکزیت این گسست، زن و امر جنسی قرار دارد. یعنی میتوان گفت این فقط به دوره مدرن اختصاص ندارد.





او می خواهد الکلیش را بفروشد؛ می خواهد قرصش را بفروشد؛ می خواهد هرزه نگاری هایش را بفروشد؛ نتیجه این می شود که در سند سال ۲۰۰۰، که ۲۴ سال از آن سال گذشته، کمیسیون مقام زن تشکیل می شود که در این سند، در سال ۲۰۰۰، فقط لس آنجلس یعنی یک شهر از ۵۰ ایالت آمریکا، سود عایدات و سود سالانه اش از پورنوگرافی ۴ میلیارد دلار است



شما نگاه می کنید به ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، سقراطی دارد به جامعه سوفیستی تبدیل می شود. خیلی ها می گویند فرقه این است که مثلاً سقراط در مرکزیت فلسفه اش، تروث و حقیقت است اما این در مرکزیت فلسفه اش نهیلیسم است. در حالی که قصه از اینجا شروع نمی شود. در واقع به نظر من تحول اصلی مال این است که سقراط یک فلسفه اخلاقی گرا دارد و یک فلسفه به عنوان انسان اخلاقی دارد که سوفیست ها حوصله این را ندارند. یعنی حرفش این است که تا حالا ما را با یک نگاه کازمولوژیک و جهان شناسانه سرگرم کرده بودید، اما حالا مرکز را انسان قرار دادید، ولی با این نگاه ها. بالاخره سقراط هم یک آدم زاهدی بوده است.

می گویند این انسان کی می خواهد محور اجتماع شود؟ کی می خواهد لذت ببرد؟ کی می خواهد پول بسازد؟ انسان گرایی جدید سوفیستی پروتاگوراس و دیگران، انسان است و لذت هایش. شاید پروتاگوراس نمی خواست این را بگوید ولی بعد از او این را گفتند. آنتیفان این را گفت؛ دیگران نیز این را گفتند.

کاپلستون می گوید یک دفعه چهره شهر آتن در

عرض ۶ سال، از یک شهر اخلاقی که در جای جای آن، مشائیون مشی و بحث می کردند، تبدیل می شود به چهره ای پراز گناه.

من در کتاب زن در اسلام هم نوشته ام آنتیفان یک نمایشنامه ای به نام ابرها نوشته است؛ زن است و انسان است و شراب. شما می بینید که یک پکیجی را با خودش می آورد که در دوره مدرن همین پکیج است؛ زن است و شراب است و طبیعت.

شما تاریخ تمدن ویل دورانت را که نگاه کنید؛ وقتی تغییرات تمدنی را می گوید همیشه برای من سوال بود که چرا در کنار هر کدام از آیتم هایی که می آورد، یک آیتمش زن است؟ معلوم می شود که تحولی که این ها می خواهند بدهند، با تغییر در سلوک زنان ممکن است؛ با محوریت امر جنسی ممکن است. یعنی زن باید از دال مرکزی عفت و پاکی و خانواده در بیاید. نمی خواهم بگویم این تلاش شبیه تلاش قرن بیستم یا بیست و یکم است؛ ابدأ. اما چون یک مبارزه سنگین است، از آن طرف هم فطرت و عناصر فطری و آیینی و منسکی وجود دارد و برقرار است.

شما نگاه کنید تا سال ۱۹۳۰، حتی تا سال ۱۹۵۰ هم این ها تابو است ولی این اتفاق ها افتاده است؛ این منازعه هست.

فرض کنید از جریان های رنج محور اپیکوره هست تا دیگران. تا قرن شانزدهم، ما این تحول جدی را می بینیم که یک تحول از هنر شروع می شود که یک امر برون دادی است. فلسفه اینجاى ذهن من است؛ ولی هنر رو بازی می کند چون هنر رو بازی می کند، و آسان هم هست و طفره پذیر است.

• و اصلاً ذات هنر این است که امیال و خیالات من را مجسم می کند؛ حالا یا با پیکر تراشی یا با نقاشی. ضمن اینکه می توانیم مدرنیته را با همان

حرف شما در بحث تاریخی نسبت دهیم؛ به خاطر اینکه در تاریخ اندیشه می خوانیم که تفکر مدرنیته را در مورد قرون وسطایی می گویم که خودشان می گویند رنسانس برگشت به یونان باستان است. ما می خواهیم انسان یونان باستان را اینجا دوباره برگردانیم. حذف انسان قرون وسطایی و زیست جهان قرون وسطایی است.

وقتی ۳۰۰-۴۰۰ سال آن فلسفه متاله و الهی می شود، الهی شدنش تخته بندش می کند، یعنی آن امر مقدس می آید و کندن آن سخت تر می شود. در رنسانس این اتفاق می افتد. حالا از کجا شروع می شود؟ از هنر که شامل نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، معماری و... باز در محوریت این ها زن قرار دارد؛ بدن قرار دارد.

خیلی ها فکر می کنند که بدنمندی موضوع جدیدی است؛ ولی بدنمندی دوره رنسانس عجیب است. بدنمندی در سطح عمومی می آید. این ها هم غول های هنر بودند؛ داوینچی، رافائل، میکل آنژ و... بوده. در موسیقی هم کسانی بودند. شاید یک نفر بگوید نقطه انقلاب کجاست؟ این مهم است. شاید بگوید ۸۰ درصد جامعه این طوری نبودند و شاید درصد بیشتری هم باشد مثلاً ۹۰-۹۵ درصد اما نقطه انقلاب یک جای خاص است. نقطه انقلاب یک جایی است که افراد مدام می روند و سرک می کشند؛ در مورد آن حرف درگوشی دارند؛ این کنجکاوی و حساسیت خیلی مهم است.

به نظر من همه این آدم هایی که از ایران بیرون نیامدند و در کتاب ها خوانده اند، کافیت یک سفر به یونان بودند؛ به ایتالیا سفر کنند. جایی که مهد هنر در دوره رنسانس است. آدم باورش

نمی شود که چه اصراری است؟ چه کاری است که این همه آناتومی وجود داشته باد؟ مثلاً یک مجسمه ساخته شود که ناظر به عناصر جنسی است. آنقدر که این مسئله جنسی همیشه مسئله انسان بوده، به نظرم یکی از بحث هایی است که کمتر به آن پرداخته شده یا شاید هم شده و ما خبر نداریم؛ چون خیلی با زایش و دنیا آمدن و تداوم حیات مرتبط است. حداقل تا اوایل قرن بیستم که مسئله کنترل بارداری مطرح می شود، خیلی امر فاشی در زندگی بشر است.

خانم لاهیجی و خانم کار کتابی دارند که با هدف فمینیستی، بررسی باستان شناسانه می کنند و می خواهند بگویند زن و الهه های مادر، همیشه مهم بوده و بعداً نظام های سرمایه داری و یا دینی، سرکار آمدند و این را به زیر کشیدند. ولی یک چیزی که در آنجا آشکار است، مجسمه های زنانه و یا نیم تنه های زنانه است؛ با برجستگی های بدنشان که نشان دهنده حیات و شیر دادن و تغذیه کردن و قدرت باروری است. کلنمادین کردن این مسئله، قابل مطالعه است.

در این باب کسی هست که از نقطه نظر فمینیستی می گوید زن بودن، الهه زن بودن و یا مادر سالاری را می خواهد علم کند. یک کسی می خواهد بگوید نه، همیشه مسئله جنسی برای بشر مهم بوده است. یکی آفرینش است و... است؛ بحث های مختلفی است. ولی مجموع این ها را که نگاه می کنیم، می بینی بشر، که بیشتر هم شامل مردان است را میبینی که تجربه های پرشوری از امر جنسی به طور طبیعی دارند؛ همیشه انگار بر این تنور دمیده که به نوعی این مسئله امر جنسی در مرکز توجهات باشد.

حالا زمانی که عاملیت، تکنولوژی، هنر و هر چیز





دیگری به میان بیاید و این پتانسیل شناخته شده ضرب در این‌ها می‌شود، یک مسیر جدیدی را در یکی دو قرن اخیر طی می‌کند.

از دهه ۳۰ و ۴۰ که تلویزیون اختراع می‌شود یک ضربی به آن می‌دهد. اصلاً خود امر پزشکی، امر آرایشی، همه روی این موضوع متمرکز می‌شوند. مدام ابعاد جدید پیدا می‌کند. یک سری چیزهای پنهانی هم دارد. پورن و... اطراف این امر جنسی هستند. این چیزی که ما می‌گوییم گناه آلوده کردن امر جنسی است.

شما باز یک مطالعه تاریخی می‌کنید، می‌بینی همه این‌ها همیشه با آن بوده است. البته در بحث‌های تاریخی آدم نمی‌تواند متقن بگوید که این قصه صحیح است یا نیست. مثلاً می‌خوانید که فرزندان هابیل نسل به نسل همدیگر را منع کردند. اصلاً خرجشان را از هم جدا کردند. در تاریخ این هست که محل زندگی فرزندان هابیل به جای دیگری منتقل می‌شود. همیشه نوح و شعیب به فرزندانشان می‌گفتند که قاطی آنها نشوید. چیزی که در روایات آمده برای فرزندان هابیل جذاب بوده و آنها را به

این سمت می‌کشانده، این بوده که از بین جامعه فرزندان قابیل، صدای ساز و تنبور و عطر شراب می‌آمده؛ در واقع این بسته با هم بوده است.

یعنی کسی که نمی‌خواهد امر جنسی را در چارچوب مشروع قانونی مورد بهره‌برداری قرار دهد، برای اینکه آن را به یک امر لذت‌آفرین تبدیل کند، نیاز به یک شبکه رفتار دیگری دارد؛ در نتیجه همیشه الکل با آن هست؛ در شکل‌های مختلف. مخدر با آن هست؛ در شکل‌های مختلف. ساز و آواز همیشه با شراب است؛ رقص هست. بعد قطعاً اتفاقی که می‌افتد رابطه است؛ و بعد پشیمانی‌ها از رابطه، اتفاقاتی که بعد از رابطه می‌افتد، سقط‌ها و این‌ها. نظام سرمایه‌داری به دلیل اینکه صرفاً دارد به سرمایه فکر می‌کند، طبیعتاً می‌آید و روی این موج همیشه سوار می‌شود و عناصر اخلاقی را که می‌تواند روی این مسئله مهار بزند، سست می‌کند. این‌ها را فردی می‌کند، کارهایی که بر مبنای امر جنسی هستند، ساختاری می‌کند و سازماندهی می‌کند. مثلاً دین را می‌گوید فردی است؛ تو می‌خواهی اخلاق را رعایت کنی و انتخابت



امرجنسی ذاتش طبیعت بنیاد است و از زندگی بشر حذف نمی‌شود و به خاطر لذتی که افراد می‌برند، مخصوصاً مردان تجربه می‌کنند، به دلیل اینکه پتانسیل بسیار بالایی برای پول سازی دارد و گرداگرد آن صنایع زیادی شکل می‌گیرد، مدام در حال فعال‌سازی آن هستند و شکل جدیدی ارائه می‌کنند. الان سراغ همجنس‌گرایی، بعد به سراغ بچه‌بازی و بعد به سراغ حیوان‌بازی می‌روند؛ به این دلیل که می‌بینند این‌ها درآمدهای فوق‌العاده‌ای دارند



خانواده است، فردی است. اما این‌ها را می‌آید و ساختار می‌دهد و این ساختار مویید این نوع از رفتارها می‌شود. مثلاً سقط جنین را می‌گوید قانونی است. چون اگر بخواهد امر جنسی را به عنوان یک بخش از نظام سرمایه‌داری بداند، نمی‌تواند پشت سر هم بچه تولید شود؛ چون ۹ ماه بارداری وجود دارد. باید ۹ ماه الکل را کنار بگذارد. این نمی‌تواند و کارش جلو نمی‌رود. لذا مجبور است که سقط جنین را قانونی کند و کلی هم امتیاز بدهد. درحالی‌که این همه امتیاز به بارداری نمی‌دهد اما به سقط می‌دهد.

خانم گروسمن یک فصلی از کتابش، معجزه اکسی‌توسین است. ایشان اسم این هورمون را، هورمون پیوند می‌گذارد. بعضی‌ها اسم آن را هورمون عشق می‌گذارند؛ در حالی که این هم به نظر من نوعی برساخت است. انگار خانواده با همین محبت و وفاداری زنان معنا پیدا می‌کند و شکل می‌گیرد. خداوند در دو جا تنظیم کرده که بدن زن از

اکسی‌توسین سرشار شود. یکی در لحظه تولد بچه است؛ چون باید آنقدر با این پیوند داشته باشد که به خاطرش، شب نخواستن را تحمل کند. یک وقتی هم در رابطه جنسی است که از اکسی‌توسین سرشار می‌شود. این در بدن وجود ندارد؛ فقط در بدن زن تولید می‌شود. این یعنی این دیگر مال من است. لذا طبیعت زنانه هر بار این را می‌گوید ولی این مال او نیست. رابطه را دارد با کسی برقرار می‌کند که آخرین گزینه‌اش هم، پیوند دائمی نیست و این‌ها در بدن زن تبدیل به تروما می‌شود. این‌ها دردها و افسردگی‌های شدید در روابط ناپایدار است؛ چون سلول سلول بدن زن این پیوند را می‌خواهد ولی او دارد می‌رود. مخصوصاً در تحولات اخیر که عشق و رومنس هم از آن حذف شده است. در واقع این بدن می‌خواهد با آن دی‌ان‌ای پیوند برقرار کند اما دوباره میزبان یک دی‌ان‌ای دیگر می‌شود.

خانم گروسمن می‌گوید که apa آمریکا، سازمان روانشناسی آمریکا، به هیچ وجه اجازه انتشار تحقیقاتی را که نشان می‌دهد دختران حامل این تروما هستند، نمی‌دهد. این یعنی دقیقاً اینکه ساختار می‌آید و وارد این مسئله می‌شود. یا مثلاً سقط‌های مکرری که دخترها انجام می‌دهند، اصلاً اجازه نمی‌دهد اطلاعاتش درز پیدا کند. مثلاً می‌گوید تمام کسانی که با پای خودشان می‌آیند و می‌خواهند سقط کنند و بعد هم که می‌روند، می‌گویند سقط کردیم خوب شد، دست کم ۲۸ درصد این‌ها بعد از گذشت دو سال این تروما در آنها سنگین می‌شود. حالا بعضی‌ها ممکن است زودتر هم باشند. اما ۲۸ درصد قطعاً این تروما را بعد از دو سال دارند. حالا ببینید که ساختار دارد چه بهره‌ای از این آزادی جنسی می‌برد؛ و آن رابطه‌های





مکرر است.

دقت کنید که چه اتفاقاتی می افتد: او می خواهد الکلس را بفروشد؛ می خواهد قرصش را بفروشد؛ می خواهد هرزه نگاری هایش را بفروشد؛ نتیجه این می شود که در سند سال ۲۰۰۰، که ۲۴ سال از



مادری امر معنادار خیلی عجیبی است.
نمی خواهم بگویم پدری بی معناست؛ می خواهم بگویم مادری خیلی پرمعناست؛ شاید مردان زیادی اگر ازدواج نکنند یا پدر نشوند، برای همیشه احساس نقص نکنند؛ اما مادرها خیلی احساس ناقصی می کنند. در واقع بخش زیادی از آن هویت است؛ شاید یک خرده از آن برساخت هم باشد، چون از قدیم بچه دار نشدن گردن زن بوده و یک مقدار آن هم برساخت است ولی شواهد مختلف جهانی این را نمی گوید



آن سال گذشته، دقیقاً در همین تاریخ اسفند ماه، کمیسیون مقام زن جلسه اش را تشکیل می دهد. در این سند هست که در سال ۲۰۰۰، فقط لس آنجلس یعنی یک شهر از ۵۰ ایالت آمریکا، سود عایدات و سود سالانه اش از پورنوگرافی ۴ میلیارد دلار است. خیلی رقم بزرگی است. الان ۲۴-۲۵ سال گذشته و این رقم خیلی بیشتر شده است. آن زمان اصلاً گوشی های هوشمند نبود ولی الان موجود هست. این نشان می دهد که سرمایه داری از این مسئله نفع می برد.

اگر بخواهم در یک کلام خلاصه کنم این است که چون امرجنسی ذاتش طبیعت بنیاد است و از زندگی بشر حذف نمی شود و به خاطر لذتی که

افراد می برند، مخصوصاً مردان تجربه می کنند، به دلیل اینکه پتانسیل بسیار بالایی برای پول سازی دارد و گرداگرد آن صنایع زیادی شکل می گیرد، مدام در حال فعال سازی آن هستند و شکل جدیدی ارائه می کند. الان سراغ همجنسگرایی، بعد به سراغ بچه بازی و بعد به سراغ حیوان بازی می روند؛ به این دلیل که می بینند این ها درآمدهای فوق العاده ای دارند.

• خود امرجنسی هم ظرفیت این را دارد که اگر آن رانگه داری که مسدود باقی بماند و چیزهای مختلف را تجربه نکنی، در همان سطح ارضا می شوی. چون با تخیل کار دارد. هر چقدر تخیلات و فانتزی ها رشد پیدا کند و تکثر داشته باشد، آستانه رضایت تو هم کمتر می شود.

یک بحث برگشت ناپذیری هم دارد. من خودم این را هنوز مطالعه نکردهام اما می دانم که قابل مطالعه است. مثلاً بدن در اثر خوردن زیاد از حد قند دچار دیابت می شود. یک جایی آدم ها مجبورند توقف داشته باشند. مثلاً الان زندگی سالم در غذا و ورزش خیلی متمرکز است. درحالی که یکی از بحث های مهم آن بحث رابطه جنسی است؛ به خصوص با وجود بیماری های مقاربتی. یعنی وجود بیماری های مقاربتی یک بعد جدیدی را در سلامت ایجاد کرده است؛ ولی همین خانم گروسمن می گوید متأسفانه این مافیا اجازه برملاشدن حجم عظیم بیماری های مقاربتی ناشی از همگسیختگی روابط جنسی را نمی دهد. مثلاً می گوید من اجازه ندارم فاش کنم که در همین آمریکا، بیماری های مقاربتی جدید وجود دارد که این ها سال ها بعد درباره آن حرف خواهند زد. او می گوید که این ها یک دروغ

خیلی خیلی بزرگ می گویند و آن این است که هر کسی در معرض ایدز هست. این خیلی دروغ بزرگی است. هر کسی در معرض ایدز نیست. یک گروه هستند که در معرض ایدز نیستند. منظور او در معرضیت است نه اینکه اصلاً نمی گیرند. می گوید افرادی که کاملاً تا پیش از ازدواج درست زندگی کرده اند و بعد از ازدواج هم زندگی متعهدانه ای دارند، این ها کسانی هستند که در معرض نیستند؛ ولی آنها می گویند هر کسی در معرض خطر است تا پیوندهای بین سلامت جنسی و ازدواج را از بین ببرند.

مثلاً می گویند فلانی زندگی سالمی دارد؛ اینکه این آدم ها معمولاً رابطه های جنسی کنترل شده دارند را شما در رسانه نمی بینید. در رسانه فقط غذا و ورزش مطرح می شود یا اینکه سیگار و الکل مصرف نشود. اما شما می بینید مثلاً کسی که الکل و سیگار مصرف نکرده، شاید اصلاً به سمت این امور نرود؛ شاید شدت تحریک پذیری انقدر بالا نرود که بخواهد این رابطه ها را داشته باشد. ولی رسانه نمی گذارد که این دیده شود. از این طرف کلاً پیام را حذف می کند. به خاطر همین مسئله است که این خویشتن داری، در حالی که می تواند در خیلی جاها بساط کند، بساطش جمع می شود. ولی آن یکی همه جا هست. حالا مثال های خیلی متعددی برای آن وجود دارد و لذا بحث امرجنسی از این جهت، خیلی در مرکز تحول پذیری قرار دارد. البته شاید یک روزی بشر خسته شود و از این هم دست بردارد.

• چرا به این امر طبیعت بنیاد مردانه در دین بها داده شده و توجه می شود، ولی در رابطه با زن در رویکردهای اخلاقی قرار می گیرد و ماکجا

می توانیم این را درست کنیم؟

به نظر من این دو نوع خوانش دارد. در واقع میل به این تنوع، در مورد مردان کاملاً یک میل طبیعی است؛ چه ما زنان از این حرف خوشمان بیاید و چه نیاید. این حرف ما هم نیست. در همان کتاب آلن و بارباراپیس که خوشخوان است و در یک برهه ای معروف هم بود، نویسنده می گوید من نمی خواهم با آیین مسیحیت مخالفت کنم که در آیین مسیحیت تک همسری را رسمی کرده اند،



دُزی که امرجنسی برای زن دارد با دُزی که برای مرد دارد متفاوت است. به همان میزانی که طبیعت دارد از شور جنسی مرد حمایت می کند، از علت بودن زن در تداوم حیات هم حمایت می کند. یعنی خداوندی که زن را به لحاظ فیزیولوژیکی آفریده، یک برنامه ای برای به فعلیت رساندن او هم دارد



ولی می گوید این هست. این مغز اینطوری است. در نتیجه کار ادیان این بوده که آن را مهار کنند. در واقع ادبیات دین این است که تو حق نداری بیشتر از چهارتا زن داشته باشی؛ تازه بین آن چهارتا هم باید عدالت برقرار کنی. یعنی دین آن را محدود کرده است.

من یک شاهد برای مسئله بیاورم؛ مسئله زن، امر جنسی و بچه؛ این مثلث در مورد زن ها خیلی معنادار است تا در مورد مرد ها. مثل اینکه مرد ها جواری برنامه ریزی شده اند که مدام ارتباط می گیرند و می توانند بچه تولید کنند. زن هم می تواند این کار را انجام دهد اما زن به ازای هر یک باری که بدنش





بشر در مبارزه با طبیعت شکست خورده است. مثلاً شما می‌گویید رابطه باید منحصرانه میان زن و مرد باشد. وقتی رابطه را تبدیل می‌کنی به همجنس‌گرایی، مسئله ایجاد می‌شود. بیماری‌های مقاربتی زائیده این روابط است و از اینجا شایع شده‌اند



در زمینه ازدواج می‌بیند. در روابط آزاد چنین چیزی را توقع ندارد. بعد می‌گویند که مهمترین مسئله آنها هم مادری است. در واقع امر جنسی در این سازمان قرار دارد.

• به همین دلیل است که ما از چیزی به نام غریزه مادری حرف می‌زنیم، اما در مورد غریزه پدری حرف نمی‌زنیم. غریزه‌ای به نام غریزه مادری داریم اما غریزه پدری نه؛ البته بنده این را در نسبت با طبیعت می‌گویم. وقتی بحث غریزه را می‌کنیم یعنی جز تکوین و طبیعت زن است.

خیلی احساس ناقصی می‌کنند. در واقع بخش زیادی از آن هویت است؛ شاید یک خرده از آن بر ساخت هم باشد، چون از قدیم بچه دار نشدن کردن زن بوده و یک مقدار آن هم بر ساخت است ولی شواهد مختلف جهانی این را نمی‌گوید. تواینس در کتابش می‌گوید من از دانشجویهایم می‌پرسم که بالاخره آدم‌ها از این مسائل خسته می‌شوند یا نمی‌شوند؛ می‌گوید من دانشجویهایم ۲۷ ساله هستند؛ دانشجوی دکتری هستند؛ از آنها می‌پرسم چه چیزی می‌خواهید؟ این‌ها چه کسانی هستند؟ خود تواینس آمار می‌دهد که این دخترها و پسرها بالای ۸۲ درصد، باکرگی‌شان را در دوران دبیرستان از دست می‌دهند؛ منظورشان این است که رابطه جنسی را به طور کامل برقرار می‌کند اما این افراد وقتی ۲۷-۲۸ ساله می‌شوند، رابطه‌های زیادی را تجربه کرده‌اند. وقتی از آنها می‌پرسم، اکثرشان که بیشتر آنها هم دختر هستند، می‌گویند ما دیگر می‌خواهیم در یک جایی ثبات داشته باشیم؛ دیگر می‌خواهیم ازدواج کنیم. مقوله ثبات، تعلق، انحصار، این‌ها با هم است. یعنی شخص این را

این را می‌پذیرد، باید ۹ ماه بچه را در دل خودش داشته باشد و بعد هم به او شیر بدهد و بعد هم مسائل بعدی. این مسئله در اینجا یک تفاوت دارد؛ شما این تفاوت را داشته باشید و بعد دوباره به آن برمی‌گردیم.

اگر صرفاً طبیعی به آن نگاه کنیم، مثل این است که مرد کاشت و زن برداشت است. کاشت که انرژی ندارد و کلاً با لذت همراه است. شاید مرد اراده‌ای هم برای بچه دار شدن نداشته باشد و فقط رابطه برقرار کند. می‌خواهد رابطه برقرار کند و بعد بچه‌ای هم به وجود می‌آید. در مورد زن مسئله فرق می‌کند. این بخشی است که ما این مثلث را باید درباره زن و مرد فهم کنیم.

وقتی مرد در این مثلث قرار دارد، طبیعت می‌گوید این دارد خودش را ارضا می‌کند؛ می‌تواند به سراغ بعدی برود ولی زن با این مسئله درگیر می‌شود. یک امر دیگر هم هست؛ یک مرد وقتی دارد این رابطه را برقرار می‌کند و احیاناً بچه‌ای هم به وجود می‌آید، حالا تا قبل از این آزمایش دی‌ان‌ای، در تمام این قرون و اعصار بشر، می‌توانست این بچه را گردن نگیرد ولی زن هیچ وقت نمی‌تواند بچه‌ای را که ۹ ماه جلوی چشم همه وجود داشته، انکار کند و لذا اگر بعداً در قانون‌های بشری می‌گوید نسب از پدر است برای این می‌گوید که پدر فرار نکند؛ برای اینکه مسئولیتش را بپذیرد.

حالا بحث شباهت‌ها هم هست که نمی‌خواهیم الان روی آن کار کنیم. ولی می‌خواهیم بگویم که وقتی نگاه می‌کنیم، این خیلی رخداد طبیعی

است که دارد اتفاق می‌افتد. در فیزیولوژی می‌گویند وقتی بچه ۸-۹ ماهه می‌شود، بدن پدر به شدت پر از پرولاکتین می‌شود. پدرها وقتی بچه ۸-۹ ماهه می‌شود، خیلی دوستش دارند، به او وابسته می‌شوند، مراقبت می‌کنند و می‌خواهند بغلش کنند. در رابطه با مادر کل این پرولاکتین در دوره بارداری ترشح می‌شود و می‌ماند.

امام حسین (علیه السلام) هم می‌فرمایند که جلو جلو قلوب را به من مهربان کردی؛ یعنی جلو جلو این هورمونش آماده است؛ این هم یک امر طبیعی است که اتفاق می‌افتد. اینکه می‌گویم مثلث بارداری یا بچه، امر جنسی زن با این مثلث فرق می‌کند؛ تا آخر مثلث این تفاوت هست. لذا ما پدیده سینگل مادر داریم ولی پدیده سینگل فادر نداریم؛ یعنی انقدر زیاد نیست که یک امر اجتماعی بشود. پدرها بچه‌ها را با مادر رها کردند ولی به ندرت مادری را می‌بینیم که بچه را رها کرده باشد. مادر اگر بچه را هم رها کند پشت سرش را نگاه می‌کند که ببیند کسی بچه را برمی‌دارد؟ باید گفت بشر با چه چیزی می‌خواهد بچنگد؟

یک بخش دیگرش این است که به نظر من مادری امر معنادار خیلی عجیبی است. نمی‌خواهم بگویم پدری بی‌معناست؛ می‌خواهم بگویم مادری خیلی پرمعناست؛ به قول خارجی‌ها مینینگ فول است. منظورم این است که مثلاً شاید مردان زیادی اگر ازدواج نکنند یا پدر نشوند، همیشه احساس نقص کنند؛ چون در نهادشان هست ولی مادرها





من نمی دانم در این زمینه استثنا دارد یا نه اما اغلب مردها، شاید نگویند که می خواهیم پدر شویم، ولی ازدواج می کنند. در واقع روتینشان است. می خواهند ازدواج کنند چون نیاز جنسی دارند. ولی پدر شدن و پدری به معنای حمایت کردن، و معانی این چینی دارد. چیزی که هست غریزه مادری خیلی قوی تر است.

تواینس می گوید که اغلب این دخترها تخمک هایشان را تا سن ۳۵ سالگی فریز می کنند، که اگر در ۴۰ سالگی کسی از آنها درخواست ازدواج کرد، بتوانند بچه داشته باشند. یعنی بچه به راحتی از سبدشان حذف نمی شود. در فیلم ها نشان می دهند، اما خیلی از آنها دوست دارند که بچه داشته باشند. می خواهم بگویم که مثلث را می توان جدا مطرح کرد.

یک مقدار آن هم به صورت طبیعی به ساختار فیزیولوژی زن و مرد برمی گردد. در بحث زن، مرد و امر جنسی یک چیزی مسلم است که شور جنسی مردانه با زنانه فرق می کند و تفاوت در این شور جنسی، از همان دوره بلوغ آشکار است. یعنی دخترها جذب آن عشق می شوند، در حالی که هنوز لذت جنسی را تجربه نکرده اند، حتی در قالب احتلام. ولی به طرفش توجه می کند و او را در ذهنش اسطوره ای می داند که می آید و از او حمایت می کند و به او عشق می ورزد. و همه ذهنش حول و حوش امر عاطفی رابطه می چرخد. همین هم نتیجه هورمون های جنسی اوست. ولی کارکرد او کاملاً اینطوری است. البته احتلام به معنای لغوی برایشان اتفاق می افتد که «الرویه فی المنام» به عنوان چیزی که تا به حال تجربه اش نکرده اند. اما در مورد پسران اصولاً این مسئله با احتلام شروع می شود. اینکه مثلاً ما می بینیم که دین خیلی زنان

را تشویق نمی کند و ساختار را تشویق نمی کند که این تنوعات را برای زنان برملا کنند، یکی به خاطر این است که آن بچه مهم است. نسل و خانواده مهم است. نسبت زن با خانواده و نسبت مرد با خانواده متفاوت است؛ بنابراین یک چیز مسلم است که این شور جنسی با هم فرق می کند. یک چیز دیگر هم باز مسلم است که زن قطعاً حقوق جنسی دارد. این حقوق جنسی داشتن، در ادبیات دین با چیزی که وجود دارد، خیلی متفاوت است.

• پس همچنان بازیگر اصلی طبیعتی است که ساخته خداست. علی رغم تمام کارهایی که انسان ها در مورد این موضوع کرده اند، دست برتر را همچنان طبیعت دارد که مصنوع خداست. در سناریوی شما، جذاب این است که خدا این داستان را دارد با زن پیش می برد؛ نه اینکه مرد مهم نیست، مخاطب اصلی این جریان حیات و مخاطب این مسیر الهیاتی زن است. در این سناریو که خداوند یک چیزی را آفریده است و نزهت و تداوم و آرامش آن، و این کلید واژه های آن که در ادبیات دینی ما با زن گره می خورد؛ پیش بردن آفرینش با ویژگی های آرامش و ظاهر بودن و بقا و این ها، بازیگر اصلی اش زن است. مرد هم هست که مشارکت دارد و مهم است؛ اما او در کنارش بازی دیگری هم دارد. بازی اصلی زن در این روایت، امتداد خلق الهی و امتداد این است که خداوند دارد کار خودش را پیش می برد.

خیلی مهم است که بگویم امر جنسی کجای این ماجرای زن است. دُزی که امر جنسی برای زن دارد با دُزی که برای مرد دارد متفاوت است. به همان میزانی که طبیعت دارد از شور جنسی مرد حمایت می کند، از علت بودن زن در تداوم حیات

هم حمایت می کند. یعنی خداوندی که زن را به لحاظ فیزیولوژیکی اینطور آفریده، یک برنامه ای برای به فعلیت رساندن این هم دارد.

در مطلبی آمده بود که ما نمی توانیم بگویم نقطه تحریک پذیری زن در چه قسمتی از بدن او است؛ با خواندن این مقاله به خود می گفتم چقدر دستورات دین دقیق است. حالا بحث ملاعبه هست و بحث های دیگر هم هست. اگر مردم هیچ چیزی نمی دانستند، اما کلاً دستورات دین را می دانستند، درباره امر جنسی زناشویی ۱۰۰ درصد با این همه بحران مواجه نبودیم. عدم وصول زنان به ارگاسم در زندگی، که این شامل درصد زیادی از زنان می شود و طبق آمار موجب بیماری های مختلفی می گردد و بخش زیادی از بیماری های جسمی و کمردردها و پادردهای مزمن، ناشی از آن است، مرتفع می شد. این یک جور خودسانسوری و خود خفقانی شدید است. چون به خاطر حیایی که دارد درباره اش راحت صحبت نمی کند؛ بدن هم خوددار است.

گاهی اوقات خانم های جوان می آیند و با من صحبت می کنند؛ شوهرشان فرد تحصیل کرده ای است؛ می گوید که این مرد اصلاً نمی داند که من هم نیاز دارم. اما دین به این مسئله توجه دارد؛ به امر عاطفی آن توجه دارد. علامه یک حرفی در مورد ازدواج دارد؛ مقصد طبیعت از ازدواج، توالد و تناسل است. بعد یک عده ای می گویند که نه، خداوند گفته که آرامش.

من این را در این دستگاه ریختم. می گویم ما سه جور هدف داریم. حالا الان شاید چهارمی هم حساب شود. یکی هدف طبیعت از ازدواج است. زن و مرد به سمت هم می روند و وقتی به سمت هم می روند چه اتفاقی می افتد؟ بچه دار می شوند.

• مشابه اینکه فرمودید همیشه زن در طول تاریخ برای مرد ابژه بوده.

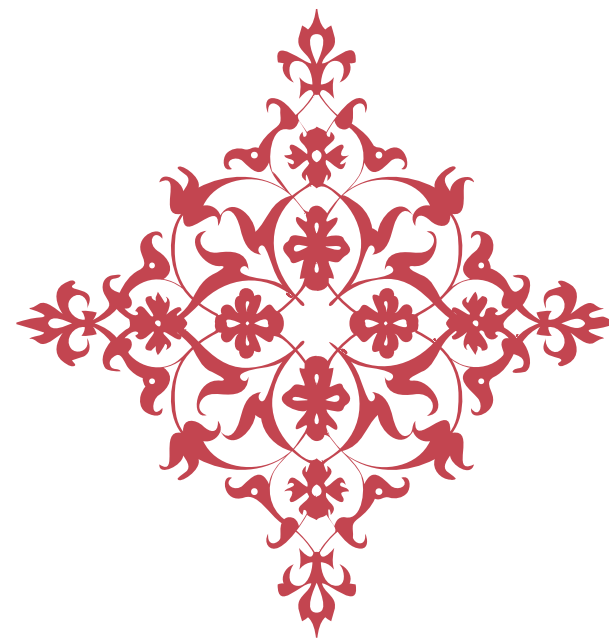
بله می آید و می رود. خداوند یک مقصدی دارد و آن الهیاتی است. این ها مثل مرغ و خروس که نیستند؛ قصه معنویاتی و الهیاتی و لاهوتی خداوند دارد. می گوید می خواهد دو تا انسان را در کنار هم قرار دهد؛ مودت و رحمت و... می دانید که این آیه بعد از آیه اول است. خداوند در قرآن می فرماید «اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» یعنی اتفاقاً اول دارد به همین بُعد اشاره می کند، بعد از آن مودت و رحمت است.

من هم شخصاً مقصد دارم؛ با دختر فلانی ازدواج می کنم برای اعتبارم، با فلانی ازدواج می کنم برای اینکه من را حمایت مالی کند. انسان ها مقاصد مختلف دارند. حالا این وسط حاکمیت ها هم یک وقت هایی مقاصدی دارند که آن در جای خود است.

تولد و تناسل هم مقصد است. اما آن چیزی که طبیعت به آن می پردازد، خوب می پردازد. یعنی شما می روی و ارضا می شوی، می روی و بچه دار می شوی. حالا مودت و رحمت را من به تو می گویم. من گذاشتم این جعل، به ما هو خالقی است؛ یعنی زمینه هست. این قصه اکسی توسین است. این قصه هورمون هایی است که خداوند گذاشته است. این نتایج را دارد. به همین دلیل است که خداوند در قرآن می فرماید «دعواتان شد، از رختخواب فاصله بگیرید.» یعنی می خواهم بگویم یک رابطه کور نیست؛ خودش پیوند و اثرات دارد. عاطفه می آورد و در عین حال این امر جنسی هم وسط این اهداف است.

یک مسئله در مورد امر جنسی داریم؛ امر جنسی





در مورد مردها گریز ناپذیر است. طرف می رود و رابطه می گیرد و در طی این رابطه انزال رخ می دهد ولی با اینکه انزال رخ داده، ممکن است مرد از نظر ذهنی تخلیه نشود. از نظر بدنی تخلیه می شود اما از نظر ذهنی تخلیه نشده است. یعنی احساس لذت نکرده است. رابطه ای که می گوید زن و مرد به هم توجه کنند و... برای این است که خداوند حواسش به این مورد هم بوده است. صرفاً نمی خواد تولید مثل شود و خود این سوژه جداگانهای است؛ چون باید به لحاظ ذهنی هم تخلیه شوید که اگر تخلیه نشوید خیانت می کنید؛ لذا می گوید که از نظر ذهنی هم باید تخلیه شوید.

در این اصل مشارکت زناشویی مورد نیاز است؛ هم زن باید فعال باشد و هم مرد. هم مرد باید به زن توجه کند و هم زن به مرد. مرحوم طبرسی یک حرفی دارد که ممکن است اگر کسی بخواند، گارد بگیرد. فرمودند اینکه خداوند فرموده «و جعل بینکم مودتاً و رحمة» این مودت و رحمت ناشی از زناشویی و

جماع است. من خیلی روی این ها فکر کردم. بی راه نمی گوید. وقتی طرفین همدیگر را راضی کردند، انس می آورد. رابطه جنسی در خانواده خیلی خیلی بزرگ است. وقتی در خانواده اتفاق نمی افتد یا امر جنسی تبدیل به تجاری سازی می شود، سرریز آن در فضای اجتماعی وارد می شود که بحث در مورد آن در یک فضای دیگری است. نویسنده در کتاب زن بودن با این مقدمه شروع می کند: ۱۰ دروغ بزرگ فمینیسم. یکی از دروغ ها این است که مرد و زن در این شور جنسی یکی هستند؛ این ها یکی نیستند. در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی که این نگاه یکی بودن در امر جنسی حاکم می شود، به قول خودش مثلاً می گفت زن ها مثل کارگران جنسی ولات ها در مورد شور جنسیشان حرف می زدند، چیزی در مورد اخلاق زنانه نبود. چون فکر می کردند این یک امر پدرسالارانه است که ساکت باش و فلان باش ولی تو بیا خودت را برملا کن؛ این هم جز بحث هایی است که خیلی زود تحت الشعاع قرار

گرفت. البته الان هم هست. اینکه می گویم ساختار گاهی اوقات موید است، ریالیتی شوها در آمریکا همین است. اینکه طرف در بخش زیادی از شوها می آید و واقعیت را می گوید. مثلاً می گوید من اینجوری هستم و اینطوری کردم و... برای خیلی از مردم جامعه شان مشمئز کننده است. می آید دقیقاً از آن احساس جنسیتش حرف می زند؛ از آن چیزی که تجربه کرده، حرف می زند.

• یعنی همچنان ساختار این تحول مندی را دارد که یک بخش هایی از طبیعت و فطرت را دستکاری کنند.

سرمایه داری اصلاً همین است. بشر در مبارزه با طبیعت شکست خورده است. مثلاً شما می گوئید رابطه باید منحصرانه میان زن و مرد باشد. وقتی رابطه را تبدیل می کنی به همجنس گرایی، مسئله ایجاد می شود. بیماری های مقاربتی زاییده این روابط است و از اینجا شایع شده اند؛ ولی ساختار این را نشان نمی دهد. سال ها پیش در آمار می خواندم که بیشترین عامل انتقال زنان هستند؛ مافیای خبری این را می گفت. در واقع آنها از این امر طبیعی کناره گیری کردند. چه اتفاقی

برایشان افتاد؟ بیماری های ایدز و بیماری های مقاربتی اتفاق افتاد. طبیعت یک روی دیگرش را به ما نشان می دهد. یک چیز دیگری برای ما آماده کرده. مثل زمانی که جنون گاوی آمد. چرا این اتفاق افتاد؟ چون گاوها گیاهخوار است و به او پروتئین گوشتی دادند. در واقع طبیعت خودش، خودش را هندل می کند. برای همین است که حرکت ها سینوسی است. الان انسان ها حالشان از این همه گسیختگی جنسی به هم می خورد. یعنی به موازات اینکه کل ساختار با میلیارد میلیارد دلار پشت سر آموزش جنسی است، خویشتن داری هم هست؛ چرا؟ چون طبیعت خیلی قوی است.

شما کی می توانستی اینقدر قوی حرکت کنی که بگویی الکل یک شاتش هم خوب نیست؟ اینطور نیست که بگویی شما یک شات بخوری خوب است و ۱۰ شات بخوری بد است؛ مواد مخدر هم همینطور است. قبلاً این ها نبود. وقتی اپیدمی شده و زیاد می شود؛ در خیابان و همه جا زامبی می بینید. بشر نمی تواند با این ها زندگی کند؛ این ها آدم را به قهقرا می برد.



گنجینهی بر تحولات امر جنسی

از پژوهش تا عمل



پژوهشکده زن و خانواده دبیر این نشست با بیان آنکه نقد، کلیدی است که ارزش های نهفته اثر را می تواند نمایان و از سویی کاستی ها و نقایص آن را برطرف کند، به رسم جلسات نقد، کلیاتی از کتاب را بیان و عنوان داشت که این اثر شامل بخش کلیات، چهار فصل و یک خاتمه است. فصل اول به تحولات امر جنسی می پردازد که شامل تحولات عینی و معنایی است. فصل دوم به عقلانیت تحول یافته در این حیطه و عنوان بخش «زمینه ها و عوامل ذیل عقلانیت تحول یافته در حوزه امر جنسی» می پردازد. فصل سوم به رویارویی با امر جنسی یا اقدامات انجام شده می پردازد که در دو بخش مواجهه نهادهای بین المللی و مواجهه جمهوری اسلامی، مطالبی را مطرح می کند. در فصل چهارم، که شاید مهم ترین و اساسی ترین فصل این کتاب باشد، یک مانیفست به عنوان مانیفست امر جنسی ارائه می شود و از یک منظر و نظرگاه اسلامی، مانیفستی در مورد امر

امر جنسی همان قدر که مقوله ای ساده و در جریان زندگی بشر از ابتدا تا به کنون بوده، به همان میزان موضوعی تخصصی و قابل بررسی است که کارشناسان و نویسندگان بسیاری از آن نوشته و سخن گفته اند. همچنین با تغییر و تحولات بنیادین زندگی در عصر جدید، مطالعات حول این پدیده نیز نیازمند به روزرسانی و تطبیق با شرایط زمانی است. کتاب «مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی» یکی از جدیدترین آثار این حوزه به قلم حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد است که در همایش خانواده مقاوم پژوهشکده زن و خانواده از آن رونمایی شد و در نشست تخصصی با حضور نویسنده کتاب و دکتر کرمی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، به نقد و بررسی آن پرداخته شد که در ادامه مشروح این نشست را مطالعه می کنید.

در ابتدا دکتر محمد تاجیک، عضو هیئت علمی





جنسی تبیین می شود که شامل مؤلفه هایی می شود. در ادامه حجت الاسلام والمسلمین زیبایی نژاد، رئیس پژوهشکده زن و خانواده و مولف کتاب مواجهه راهبردی با تحولات امرجنسی به ارائه بحث پرداختند.

دغدغه دینی در مواجهه با امر جنسی

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد صحبت خود را با طرح یک پرسش آغاز کرد که مسئله من به عنوان فردی با دغدغه الهیاتی چیست؟ ایشان در ادامه افزود: ابتدا باید بگویم که من اینجا نخواسته ام مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی را تقریر کنم. عنوان پروژه من «درباره مواجهه راهبردی با امر جنسی» بود که در ویرایش نهایی ویراستاران، عبارت را اصلاح کرده اند و گرنه من در خود متن بیان کرده ام که ارائه یک بسته سیاستی و راهبردی در این امر کار یک نفر نیست. ممکن است کار یک نهاد نیز نباشد و مجموعه ای از اندیشمندان از حوزه های مختلف باید بنشینند و در اینباره تقریر کنند. چیزی که برای من اهمیت

داشت، به عنوان کسی است که دغدغه او، دغدغه الهیاتی است؛ یعنی می خواهد رویکرد دینی در مواجهه با این امر جنسی روی میز قرار بگیرد. با این رویکرد وقتی به کارهای انجام شده نگاه می کنم، انتظار ندارم جامعه شناسی حساسیت خود را به رویکرد دینی قرار داده باشد. او ادبیات خود را دارد؛ اما کافی نیست. سیاست گذار زمانی که با تولید بسته های سیاستی در موضوع عفاف و... مواجهه دارد، کاستی های مهمی دارد که این کاستی ها ما را به جواب نمی رساند و روحانیون معظم، حوزه های علمیه و پژوهشکده های حوزوی یک عقب ماندگی های میدانی دارند که ما را به نتیجه نمی رساند. از این رو، به نظر می رسد باید تأملاتی در رویکرد الهیاتی نسبت به مواجهه راهبردی با امر جنسی که متحول شده است، روی میز بگذاریم. امر جنسی خاص بودگی هایی دارد که آن را در مجموع به یک پدیده امروزی تبدیل می کند و آن را از امر جنسی سده های گذشته، ممتاز می کند. گاهی اوقات کسانی که وارد بحث امر جنسی می شوند، به تحول یافتگی ها توجه نمی کنند.

بایستی در تحلیل امر جنسی به این مرحله تحول یافتگی توجه کنید. آیا شما در زمانه ای از مواجهه با امر جنسی بحث می کنید که با حاکمیت قاطع گفتمان عفاف مواجه هستید؟ یا گفتمان عفاف، قاطعیت گذشته را ندارد و در کنارش خرده گفتمان های دیگر، یا خرده گفتمان اباحه جنسی سر برآورده اند و دارند زورآزمایی می کنند؟ یا به مرحله ای رسیده اید که گفتمان ها به حد توازن رسیده اند و گفتمان غالبی وجود ندارد؟ یا به مرحله ای رسیده اید که اباحه گری گفتمان غالب است و گفتمان عفاف، خرده گفتمان در



سیاست گذار زمانی که با تولید بسته های سیاستی در موضوع عفاف و... مواجهه دارد، کاستی های مهمی دارد که این کاستی ها ما را به جواب نمی رساند و روحانیون معظم، حوزه های علمیه و پژوهشکده های حوزوی یک عقب ماندگی های میدانی دارند که ما را به نتیجه نمی رساند. از این رو، به نظر می رسد باید تأملاتی در رویکرد الهیاتی نسبت به مواجهه راهبردی با امر جنسی که متحول شده است،

روی میز بگذاریم



کنار و حاشیه گفتمان اباحه گرایی است؟ اگر شما نتوانید به تعیین وضعیت اجتماعی بپردازید و بخواهید نسخه هایی که مربوط به دوران اول است را در دوران دوم و سوم و چهارم اجرا کنید، به چالش برخورد خواهید خورد. ما در ایران آهسته آهسته به ظهور عقلانیت جدیدی که آثار خود را نیز در امر جنسی

می گذارد، رسیده ایم.

دومین نکته این است که بسیاری از زمان ها پدیده اختلالات جنسی را داشته ایم؛ اما ویژگی اصلی انحرافات و اختلالات جنسی امروز این است که تبدیل به امر هویتی شده اند. یعنی شخص بر اساس گرایش و مذاق جنسی، خود را در محیط اجتماع برای کسب اعتبار اجتماعی جایابی می کند. فرد در چنین وضعیتی هویت اجتماعی و سرمایه اجتماعی اش را بر اساس تعلقات جنسی خود شکل می دهد. یعنی در دهه چهل، خانم ستاره فرمانفرمایان وقتی از روسپی گری و انحراف جنسی بحث می کند، نشان می دهد کسانی که روسپی شده اند، دغدغه مالی دارند، اغلب از نظر ذهنی عقب افتاده و محصول خانواده های فروپاشیده و بی سواد هستند و بسیاری از نکات دیگر؛ علل این پدیده را نشان می دهد؛ اما چهل سال بعد، در سال ۱۳۸۵، آقای سعید مدنی که پیمایش خود را ارائه می دهد، معلوم می شود که ما با تحولاتی مواجه شده ایم که دیگر روسپیان به قوت گذشته دغدغه مالی قوت دارد و گرچه هنوز هم هست و انحرافات جنسی نیز تنها در روسپی گری منحصر نمی شود. تنوع طلبی جنسی مطرح می شود که فرزند خانواده های به ظاهر سالم که اختلافی ندارند و بسیاری به توصیه والدین شان به این عرصه آمده اند و خانواده آن ها نیز اطلاع دارند و مشکلی هم ندارند. یک اتفاق جدیدی در حال رقم خوردن است که این مسئله برای ما مسئله ای است که در گذشته تاریخی ایران سابقه نداشت.

مسئله دیگر این است که ما با تحولاتی در امر جنسی مواجه هستیم که ضرورتاً با کلیدواژه انحراف نمی توانیم از آن صحبت کنیم؛ اتفاق و تحولی در حال رخداد است. در گذشته تاریخی،





زنان درباره نیازهای جنسی خودشان، مهم‌ترین وضعیتی که داشتند، سکوت بود؛ اما امروز در جمع‌های زنانه و در جمع‌های مردانه درباره نیازهای جنسی خودشان بحث و مطالبه‌گری دارند و مسئله از سکوت به مرحله گفت‌وگو و از آن مرحله نیز به سمت مطالبه جنسی رسیده است. برای مثال، بسیاری از پرسش‌های شرعی از دفاتر مراجع نیز لحن پرسش‌ها به گونه‌ای است که شخص از مرحله سکوت به مرحله خودآگاهی و حتی به مرحله مطالبه جنسی رسیده است. خاص بودگی دیگر، وضعیت کنونی ما در عصر اخیر را نشان می‌دهد. امر جنسی برخلاف گذشته که وضعیت ساده‌ای داشت؛ در نهایت فرد اگر سر به هوا بود، رابطه جنسی برقرار می‌کرد؛ ولی امروز انحرافات جنسی با ادبیات علمی، رسانه‌ای و حقوقی و قانونی از ابعاد مختلف پشتیبانی می‌شود. به تعبیر دیگر، ادبیاتی برای آن شکل گرفته که نوعی عقلانیت را برای آن شکل می‌دهد که غیر از موضوع انحرافات است. فرض کنید غیبت که گناه شایعی است هیچ‌وقت ادبیاتی برای دفاع از غیبت درست نشده است. اما در نقطه مقابل غیبت می‌بینیم، برای امر جنسی و اباحه‌گری پشتیبانی به وسیله نخبگان علمی زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق هر کدام به گونه‌ای از این مسئله پشتیبانی می‌کنند.

امر جنسی امروز پیوند خورده با امر سیاسی

خاص بودگی دیگر امر جنسی، پیوند خوردن با امر سیاسی است. امر جنسی به موضوع مقاومت سیاسی در جهان جدید تبدیل شده است. ویلهم رایش از دهه ۱۹۶۰ با طرح این بحث‌ها از نظر علمی و ورود بحث‌ها به کف خیابان و

جنبش‌های دانشجویی، می‌گوید امر جنسی وارد فضای جدیدی شده و بحث «انقلاب جنسی» مطرح است. ویلهم رایش در کتاب خود می‌گوید بین سیاست خویشتن‌داری که اسم آن را منع اخلاقی می‌گذارد و حوزه فرمان‌برداری سیاسی، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. هرچه انسان‌ها تحت سیطره منع اخلاقی باشند و آزادی جنسی نداشته باشند و اجازه بدهند که دیگری در موضع استعلا



امروزه اگر انسان‌ها جرئت کنند مناسبات و ساختار جنسی که منع اخلاقی را تحت عنوان خویشتن‌داری و عفاف ترویج می‌شود را بهم بزنند، قدرت بیشتری در بهم ریختن ساختارهای سیاسی پیدا خواهند کرد



برای امر جنسی آن‌ها تصمیم بگیرد، این‌ها در حوزه امر سیاسی نیز بیشتر فرمان‌بردار هستند و اجازه می‌دهند که مستبدین برای ایشان تصمیم بگیرند. به تعبیر دیگر، سیاست منع اخلاقی انسان‌ها را ترسو می‌کند. اگر انسان‌ها جرئت کنند مناسبات و ساختار جنسی که منع اخلاقی را تحت عنوان خویشتن‌داری و عفاف ترویج می‌شود را بهم بزنند، قدرت بیشتری در بهم ریختن ساختارهای سیاسی پیدا خواهند کرد. خانم پردیس مهدوی در خارج از کشور در دهه هشتاد، کتابی را به نام «قیام شورانگیز جنسی» می‌نویسد. او همین ایده ویلهم رایش را مطرح می‌کند که جامعه امروز بر اساس کنش جنسی به مبارزه سیاسی می‌پردازد. برخی از فمینیست‌ها نیز تحت عنوان جهاد ماتیک دارند به این بحث دامن می‌زنند. هرچند

برخی دیگر ممکن است قبول نداشته باشند، ولی این مسئله نیز اکنون سیاسی شده یا ظرفیت سیاسی شدن را دارد. امروزه امر جنسی حوزه مداخلات بین‌المللی قرار گرفته که در گذشته تاریخی سابقه ندارد. اگر شما بخواهید برای کشور خودتان برنامه‌ریزی کنید، فشارهای بین‌المللی در بحث مواجهه با امر جنسی وجود دارد. بنابراین باید بازی خودتان را طراحی کنید که ما در چه زمینی در امر جنسی داریم بازی می‌کنیم؟ یک چرخش گفتمانی از سال ۱۹۹۰ به وجود می‌آید که در اسناد بین‌المللی، از اینکه آزادی را برای جنس زن و مرد در حوزه ازدواج یا نکات دیگر می‌خواهند، گویا از تفکیک به مؤنث و مذکر به تکرهای جنسی می‌رسند. آن‌ها حتی از بحث دگرجنس‌خواهی عبور کرده و همجنس‌گرایی را از دهه ۱۹۹۰ وارد فاز جدیدی می‌شوند که از سال ۲۰۱۱ مجمع حقوق بشر سازمان ملل، سند رسمی درباره حمایت از اقلیت‌های جنسی را ارائه می‌دهد.

محوریت بعدی این است که حوزه امر جنسی، حوزه سیاست‌گذاری دولتی شده است. صد سال پیش، حوزه امر جنسی صرفاً حوزه مداخلات حقوقی بود که آیا جرم است یا خیر. آیا برای آن اعمال حد می‌شود یا خیر؟ ولی آهسته‌آهسته کشورهای غربی زودتر و در ایران نیز از عهد قاجار نظریاتی مبنی بر تأسیس روسپی‌خانه‌های بود تا در این مکان افراد فاسد، جای بگیرند و با خارج شدن از جامعه، آن‌را آلوده نکنند. ایده آن‌ها این بود که وقتی نمی‌توانیم مشکل را جمع کنیم، به سامان‌دهی پردازیم. این مسئله قدمت صدساله دارد و هرچه جلوتر می‌آید، حوزه مداخلات سیاست‌گذاری دولت‌ها بیشتر به سمت بحث

آموزش جنسی و مداخلات بهداشتی در امر جنسی سوق پیدا می‌کند. حتی مطرح می‌کنند ما کلینیک‌های کذا و کذا راه‌اندازی کنیم که در ایران نیز به گونه‌ای مطرح شده است. پس خاص بودگی امر جنسی در زمان ما این است که حوزه مداخلات سیاستی نیز قرار دارد که دولت‌ها در آن کنش فعال انجام می‌دهند.

روحانیت جا مانده از تحولات امر جنسی

عقب‌افتادگی روحانیت از میدان، نکته‌ای است که باید توجه شود. سرعت تحولات میدانی، روحانیت را در موضوع تحولات امر جنسی جا گذاشته است. در گذشته، مسئله، مسئله بسیطی بود که روحانیت نیز همین مسئله را با بساطت خود شاید به درستی تحلیل می‌کرد و مواجهه خود را روشن می‌کرد. زمانی که شما در پژوهش‌هایی که دارید، آن بخشی از روحانیت که با امر جنسی درگیر شده و کتاب نوشته و مقاله دارد و پژوهش می‌کند، نشان می‌دهد این‌ها امر جنسی را به بعضی از وجوه خود تقلیل داده‌اند. یعنی در بحث امر جنسی به خویشتن‌داری تأکید خاص کرده‌اند؛ ولی بهداشت جنسی، مسئله روحانیت نبوده و مهم‌تر از آن نیز هویت جنسی مسئله نبوده است. مسئله تسهیل‌گری جنسی حلال که در متون دینی است، جایی ندارد و بیشتر وجه خویشتن‌داری جنسی در پژوهش‌ها، آثار و کتبی که مطرح شده، پررنگ است.

پژوهش‌های روحانیت ناظر بر مدیریت میدان نبوده و صرفاً موضع‌گیری دینی داشته‌اند. یک بار می‌خواهید دیدگاه دین را در مورد مسئله‌ای تقریر کنید و یک بار می‌گویید با مشکلی که امروزه در جامعه داریم، چطور مواجه شویم؟ تاکنون



روحانیت چندان درگیر این مسئله نبوده و به تعبیر دیگری، اگر صد سال دیگر نیز روحانیت کتاب می نوشت، می توانست به این مباحث بپردازد. امروز بحث ما مدیریت یک جامعه در حال تحول است. وقتی مسئله ما مدیریت در جامعه در حال تحول است، باید مسائل موقعیتی این جامعه را مورد نظر قرار دهیم، نه فقط وجوه ثابتی که در همه جوامع وجود دارد.

اشکال دیگر روحانیت ناظر به میدان این است که تحقیقات و پژوهش های انجام گرفته غالباً مقیاس خرد دارند و می خواهند پاسخ یک فرد مؤمن را بدهند که در زیست جنسی خود چگونه عمل می کند. زمانی که نظام اسلامی داریم، توقع می رود روحانیت بگوید که نظام حکمرانی کشور چگونه مسئله های خود را روی میز بگذارد و چگونه این مسئله ها را به صورت دینی حل کند؟ وقتی مقیاس تحلیل خرد و ناظر به فرد باشد، در حالی که برای مسائل کلان اجتماعی ابزاری ندارید که با آن بخواهید با مسئله درگیر شوید، مسائل حل نخواهد شد. بنابراین، خاص بودگی های هشتگانه، این موضوعات را برجسته می کند و به عنوان کسی که دغدغه الهیاتی دارد، در مواجهه سیاستی با امر جنسی در کنار دستگاه های حاکمیتی بایستی نشان دهم که مسئله را به چه شکلی تحلیل و فهم می کنم.

بررسی عملکرد نظام اسلامی در چهل سال اخیر، ارزیابی نقاط مثبت و منفی و چگونگی موضع گیری آن در جایی که من به عنوان نماینده بخش الهیات قرار می گیرم، مطالبات و دغدغه ها و پیشنهاداتی روی میز می گذارد. من در بحث خود به دنبال این بودم که در چارچوب نظری بحث را به نزاع عقلانیت ها اختصاص دهم. با استمداد از آیه



پژوهش های روحانیت ناظر بر مدیریت میدان نبوده و صرفاً موضع گیری دینی داشته اند. امروز بحث ما مدیریت یک جامعه در حال تحول است. بنابراین باید مسائل موقعیتی این جامعه را مورد نظر قرار دهیم، نه فقط وجوه ثابتی که در همه جوامع وجود دارد



شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»، این نزاع تاریخی که عقلانیت توحیدی با محوریت توحید ربوبی و با عقلانیت های نفس بنیاد که امروزه خود را در قالب عقلانیت فردگرا نشان می دهد، در ذیل این نزاع عقلانیت، من مسئله امر جنسی را چگونه باید بفهمم؟

نقاط خلأیی که در پژوهش های دینی، در امر اجتماعی و تحلیل ها وجود دارد، همین است که بحث را در مقیاس فردی محدود می کنند و برای مثال آیات و روایات ناظر به آثار فردی زنا را بررسی می کنند. اینکه در این درگیری تاریخی که جریان توحید با جریان ربوبیت نفس دارد، این امر جنسی در چه جایی قرار می گیرد؟ اتفاقاً چیزی است که برخی از کارشناسان و فیلسوف های اجتماعی مدرن بدان اشاره کردند. اگر مدرنیته را بدون امر جنسی بفهمید، فهم شما از مدرنیته ناقص خواهد بود. به نظر می رسد اگر نزاع شجره طیبه و خبیثه را تصویر کنیم، امروزه امر جنسی از نقاط برجسته درگیری تمدنی است. اینکه گفته می شود در آخرالزمان، افضل عبادات عفت بطن و فرج است، شاید می خواهد بگوید که تمدن



دینی و اسلامی روی بستر دامن و اقتصاد پاک بنیان گذاشته می شود که هر دو بالی هستند که می توانند تعادل را حفظ کنند. ائمه اطهار وقتی بین خودشان و بنی امیه به عنوان مصداق بارز شجره خبیثه تمایز می گذارند، در روایت است که به امام باقر علیه السلام گفته می شود که کاش شما به دستگاه حاکمیتی می رفتید. ایشان می گفتند: «ما چه ربطی به این ها داریم؟ این ها زنازادگان در دستگاهشان رفت و آمد می کنند.» تمایزگذاری بین خودشان و دیگری براساس دامن پاک است. امام حسین علیه السلام «حجور طابت و طهرت» را که مطرح می کنند، ادبیاتی است که ما اگر یک بار با نگاه تمدنی متون خود را خوانش کنیم، به نظر می رسد که می توانیم در امر جنسی، گزاره هایی بسیاری پیدا کنیم که ناظر به آن نزاع تاریخی عقلانیت توحیدی و عقلانیت نفس بنیاد است و بتوانیم تمایزگذاری را انجام دهیم.

از این رو، اعتقاد دارم این سطح از درگیری در جمهوری اسلامی اصلاً دیده نشده است که شما در نظام تربیتی بتوانید نشان بدهید که مسئله امر

جنسی برای ما بسیار مهم تر از آن چیزی است که در نگاه اولیه به نظر می رسد. فردا اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه له ظهور کند، لشکر حرامزادگان در مقیاس جهانی علیه ایشان قرار دارند. مگر شما در روایات ندارید که بغض امیرالمؤمنین علیه السلام را افراد زنازاده و نطفه حیض و زنا دارند که به نفس خودتان مراجعه کنید که اگر این تنفر را دارید، معلوم می شود نطفه مشکل دارد. این مسئله ای است که نمی توان با آن شوخی کرد و تقلیل دهیم به زنایی که روی آن حد جاری می کنیم و مشکل آن حل شده است. اگر در مقیاس جهانی فهم شود، ابعاد مهمی دارد که قاعدتاً در برنامه ریزی های اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد.

کتابی در میدان علوم اجتماعی

دکتر محمدتقی کرمی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه، با بیان این نکته که هر کس می خواهد نقاط مثبت کتاب را ببیند، باید حتماً آن را بخواند، صحبت خود را با طرح چهار سوال آغاز و خاطرنشان کرد: سؤال اول این است که این کتاب به چه حوزه ای متعلق است؟ ما اگر



به تئوری مرگ مؤلف اعتقاد داشته باشیم، باید ببینیم کتاب چه می‌گوید. این که من نیتم چه بوده، داستان دیگری است. حوزه کتاب را ما از چند جا می‌فهمیم: یکی از عنوان، یکی از سؤالات، یکی از روش و از نتیجه‌گیری. عنوان کتاب بوده «درباره مواجهه» و این کلمه «درباره» حذف شده است. حتی اگر «درباره» نیز باشد، عنوان و سؤالات و روش و آن چینش پژوهش و طراحی به ما می‌گوید که این پژوهش، پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است. من از قید عنوان عبور می‌کنم. در صفحه ۱۹ که بحث سؤالات است، چهار سؤال آمده که چه تحولاتی در جامعه ایران در امر جنسی رخ داده است و بحث تحول و تغییرات اجتماعی، با یک سؤال توصیفی است که کاملاً این سؤال، سؤال جامعه‌شناختی است. سؤال دوم ایشان سؤال تبیینی است که به زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر تحولات امر جنسی در جامعه ایرانی می‌پردازد. می‌خواهند علل و عوامل را بسنجند و این سؤال نیز کاملاً تبیینی و جامعه‌شناسی است. سؤال سوم ایشان این است که حاکمیت در دهه‌های اخیر در رویارویی با امر جنسی چه سیاست‌ها و اقداماتی دارد و این بحث سیاست‌پژوهی است که کاملاً در حوزه علوم اجتماعی قرار دارد. سؤال چهارم ایشان این است که حاکمیت چه کاری باید انجام دهد و این هم تجویز پژوهی در حوزه علوم اجتماعی است. سؤالات به ما می‌گویند که من در میدان علوم اجتماعی و به معنای اخص، در دو سؤال اول در حوزه جامعه‌شناسی ورود پیدا کرده‌ام.

این منطق سؤال است. ایشان بحثی را درباره روش پژوهش بیان کرده‌اند که بحث تبیین علی است و باید در یک بازی جامعه‌شناسی به پیش روید.

در صفحه ۲۱ با یک بحثی تحت عنوان چارچوب نظری مواجه می‌شویم. حاج آقا فرمودند که من به عنوان کسی که از میدان الهیات آمده‌ام، هذا مما لم یسبقنی مما احد، سابقه نداشته که در عالم الهیات کسی بیاید از چارچوب نظری بگوید؛ معلوم است که این بازی، بازی جامعه‌شناسی است. بحث چارچوب نظری شده و کل کتاب بر اساس این چهار تا سؤال جلو رفته است. این چهار سؤال تبدیل به چهار فصل شده و چهار فصل شامل یک فصل توصیفی، یک فصل تبیینی، یک فصل سیاست‌پژوهی و یک فصل تجویزی داریم. یعنی کل ساختار کتاب به همین مرتبی است و واقعاً از یک ذهن منظم و منسجم این بحث برمی‌آید.

در قسمت توصیف، ایشان یک سری فاکتورهایی را در توصیف وضع موجود بیان کردند که فهرست وار اگر بخواهم بیان کنم این است؛ دستکاری بدن، ایجاد اختلال در روابط زناشویی، رابطه پیش از ازدواج، همبازی، روسپی‌گری، وب‌گردی جنسی و ناامنی جنسی. سؤال من این است که اگر کسی سؤال پژوهشی‌اش این باشد که وضعیت زیست جنسی چگونه است و این را تبدیل کند به سؤال پژوهش، یعنی کار پژوهشی روی آن انجام داده است، وگرنه می‌شود جزو ادبیات بحث. وقتی شما چیزی را به سؤال پژوهش تبدیل می‌کنید؛ یعنی من پژوهشی کردم و حدود ۷ تا مؤلفه را به عنوان مؤلفه‌های توضیح‌دهنده وضعیت زیست جنسی یا امر جنسی در جامعه کار نمی‌کنیم و یک سری ارجاعات به کتاب‌های دیگر و حتی به سایت‌های اینترنتی و مصاحبه شخصیت‌های علمی داده شده است. اگر قرار است کار به این شکل باشد، سؤال اول را باید از سؤال‌ها حذف کنیم، به خاطر

همین است که در پژوهش‌های علوم اجتماعی مثلاً می‌گذارند تاریخچه و مرور ادبیات، یعنی راجع به این موضوع حرف‌هایی بیان شده است که من به عنوان پیش فرض آن را پیگیری می‌کنم. اگر شما به عنوان سؤال در پژوهستان چیزی را بیاورید، باید منطق روشی و منطق نظری‌تان را بر روی آن سؤال جواب دادن، به بحث بگذارید.

این اتفاق در سؤال دوم هم رقم می‌خورد. یعنی



پژوهش‌های روحانیت ناظر بر مدیریت میدان نبوده و صرفاً موضع‌گیری دینی داشته‌اند. یک بار می‌خواهید دیدگاه دین را در مورد مسئله‌ای تقریر کنید و یک بار می‌گویید با مشکلی که امروزه در جامعه داریم، چطور مواجه شویم؟ تاکنون روحانیت چندان درگیر این مسئله نبوده و به تعبیر دیگری، اگر صد سال دیگر نیز روحانیت کتاب می‌نوشت، نمی‌توانست به این مباحث بپردازد. امروز بحث ما مدیریت یک جامعه در حال تحول است. وقتی مسئله ما مدیریت در جامعه در حال تحول است، باید مسائل موقعیتی این جامعه را مورد نظر قرار دهیم، نه فقط وجوه ثابتی که در همه جوامع وجود دارد



ایشان در بحث سؤال دوم که سؤال تبیینی است، فرمودند که چرا امر جنسی یا زیست جنسی وضعیت خرابی دارد. اینکه بدن اهمیت پیدا کرده است، رواداری جنسی، یعنی تسامح در امر جنسی، هویت‌سازی اجتماعی از طریق امر جنسی، رواداری تجرد زیستی و پیچیده‌شدن

امر جنسی و موضوع‌شدن برای سیاست‌گذاری حاکمیت و تحول در عشق و امر جنسی به مثابه ابزار مقاومت سیاسی و اجتماعی، بازنمایی امر جنسی که البته این مورد با ۸ مورد قبلی سازگاری ندارد و آن ۸ تای اول مسائلی است که باید دید بر اساس کدام روش تحقیق به آن رسیده‌اید که آن ۸ تا، علت این وضعیت ما بود. وقتی یک جامعه‌شناس می‌گوید من دارم علت‌کاوی می‌کنم، می‌گوید دست می‌زنم به عمود خیمه که اگر بکشیدش، کل عمود می‌خوابد. تبیین به این معناست. شما باید بگویید که بین این ۸ تا آیا هم‌افقی است یا با همین وضعیت آن را سامان دادند؟ کدام یک تقدم دارد و کدام تأخر دارد؟ از آقای زیبایی نژاد می‌پرسم که اگر فصل اول کتاب را حذف کنیم، چه اتفاقی رقم می‌خورد؟ در آنجا که دارید توصیف می‌کنید، هیچ اتفاقی رقم نمی‌خورد. ایشان این حرف را جای دیگر هم زده است؛ برای اینکه این بحث‌ها را صورت‌بندی نکنند. آن فصل اول هیچ احتیاجی نیست. اگر فصل دوم را هم حذف کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ هیچ اتفاقی نمی‌افتد. هیچ چیزی به ما اضافه نمی‌کند؛ نه در فصل اول، نه در فصل دوم.

پژوهش باید دو کار برای ما انجام دهد: یا باید ما را به اعجاب وادارد که یک پس و پستی را افشا کنیم که واقعاً این اتفاق رقم نخورده است و همان مشهورات و مقبولاتی است که آقای زیبایی نژاد در کتاب آسیب‌شناسی خانواده و در بیانیه حجاب گفته و در مسئله‌شناسی حجاب نیز بیان شده است. هر جایی که ایشان در واقع ما را سر سفره علم خودشان مهمان کردند، این نکات را بیان می‌کنند. وقتی این سؤال را بیان می‌کنید که چه عواملی در زیست جنسی تأثیر دارد، به عنوان عوامل پژوهش و نه به عنوان ادبیات نظری، من





انتظار داریم شما اثبات کنید که این ۸ تا به طور همزمان در وضع موجود هستند؛ یا یکی از این امور آمده و واقعاً این‌ها را آورده است؛ شما این چیزها را در فصل دوم مشاهده نمی‌کنید.

در فصل سوم، ایشان فرمودند که حاکمیت؛ اما در فصل سوم که می‌آییم، همه را بیان می‌کنند، اعم از بین‌الملل و داخل و خارج، به چه دلیل می‌گویید که حاکمیت در بحث زیست جنسی مرتکب این امور شده است؟

اما فصل چهارم به سوی تدوین سند راهبردی عنوان فصل است. بعد عناوین این‌هاست: حساسیت در مقیاس فردی، حساسیت در مقیاس خانوادگی و حساسیت در مقیاس اجتماعی. منظورشان این است که شما وقتی می‌خواهید یک بحث سیاستی بنویسید، باید به فرد، خانواده و اجتماع توأمان حساسیت داشته باشید. این منطق وقتی درست است که شما در فصل دوم کار پژوهشی کرده باشید و ما را با خود همراه کرده باشید. بین این فصل و فصل دومتان یک رابطه تولیدی علی و معلولی داشته باشید. از همه مهم‌تر، بحث

چارچوب نظری است. ایشان یک بحث چارچوب نظری آوردند که می‌شود راجع به آن، بحث و گفت‌وگو کرد و محل مناقشه قرار داد. ولی سوال من این است که اگر چارچوب نظری حذف شود، چه اتفاقی رقم می‌خورد؟ در کتاب واقعاً هیچ اتفاقی رقم نمی‌خورد. چرا؟ وقتی شما چارچوب نظری می‌نویسید، یعنی بود و نبودش در کار ما یک رابطه علی دارد که شکل می‌گیرد و صورت به کار من می‌دهد. من این کتاب را با چارچوب نظری خواندم و بدون چارچوب نظری خواندم و دیدم در هر دو صورت معنا دارد. این سوال در واقع سوال دوم و سوم من است که سوال اول را خودم پاسخ دادم. یک سوال برای من مطرح است که مخاطب این کتاب کیست؟ این سوال بسیار مهمی است.

آیا زیست جنسی، بخشی از زیست دنیوی ما هست یا خیر؟

نکته‌ای که در کتاب وجود دارد و در جلسه نیز وجود داشت، وقتی ما می‌گوییم مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی، مسئله این است که آیا ما

پذیرفته‌ایم که زیست جنسی بخشی از زیست دنیوی ما است یا خیر؟ آقای زیبایی نژاد یک جاهایی می‌گویند اسلام رهبانیت ندارد، اما روح حاکم بر کتاب یک روح آسیب‌شناسی است. یعنی گویی یک اتفاق بدی در حوزه امر جنسی افتاده و حالا وقتی ما می‌خواهیم سامان بدهیم، می‌گوییم حواستان باشد که اسلام نسبت به این

وقتی ما می‌گوییم مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی، مسئله این است که آیا ما پذیرفته‌ایم که زیست جنسی بخشی از زیست دنیوی ما است یا خیر؟

قضیه رهبانیت ندارد. یک سری حلال‌هایی داریم که باید آن حلال‌ها را مورد توجه قرار دهیم. ما یک بحثی داریم به نام امر جنسی. حق هم داریم که درباره آن یک نگاه آسیب‌شناسانه داشته باشیم. من به سراغ مسئله امر جنسی آمدم چون احساس کردم که در این حوزه مشکل داریم. اتفاقاً دیگران هم همین کار را کرده‌اند. گیدنز هم از یک فاجعه‌ای درون کتاب «تحول در اشکال صمیمیت» بحث می‌کند. این‌ها هیچ اشکالی ندارد، ولی پژوهشگر باید برسد به نقطه‌ای در پژوهش که بر اساس آن هم بتواند تبیین کند و هم بتواند راهبرد ارائه بدهد. نمی‌خواهم بگویم که این تنها مسیری است که ممکن است من آن را پیشنهاد بکنم، اما آقای زیبایی‌نژاد آن را پیشنهاد کرده است. آقای تاد مک لوهان در کتاب «پایان ناخرسندی» انجام داده است که من در جای دیگری روایتی از آن کتاب را صورت‌بندی کردم. او در آن کتاب بحث

آسیب‌شناسانه مطرح می‌کند و می‌گوید ما وقتی سوژه مدرن را داریم، سوژه مدرن خود ما هستیم که روابط انسانی مبتنی است بر بی‌تعهدی، بر خیانت و اینکه ما به هیچ قاعده‌ای ملتزم نیستیم. مثال‌های بسیار زیادی بیان می‌کند. او می‌گوید اتفاقی که در امر جنسی افتاده، مختص به امر جنسی نیست و در حوزه‌های دیگر هم اتفاق افتاده است. اتفاقاً وقتی شما خاص‌بودگی‌های امر جنسی را می‌گویید، عام‌بودگی‌های آن را هم باید بگویید. آیا الان ما فقط در زیست جنسی شلخته شده‌ایم یا در اخلاق اقتصادی هم شلخته هستیم؟ یا در تعهدات و در امانت‌داری هم شلخته هستیم؟ یا در ربا هم شلخته هستیم؟ می‌گوید ما در همه حوزه‌هایی که ذیل اخلاق تعهد سامان‌بندی می‌شود - ما به معنای انسان مدرن و انسان غربی - آلوده و شلخته هستیم. ضمن اینکه خاص‌بودگی می‌فهمم، عام‌بودگی هم می‌فهمم. نکته این است که عرصه عمومی بی‌معنا شده است. سوژه از عرصه عمومی طرد شده یا تئوری‌هایش متفاوت شده است. عرصه عمومی یعنی عرصه بی‌معناشدن آرمان و اخلاق. برای مثال، دانشجویان برایشان انتخابات مهم نیست. - باز منظور مک لوهان فقط انسان غربی است.

- چرا انتخابات برایشان مهم نیست؟ چرا مسئله فلسطین برایشان مهم نیست؟ یعنی عرصه عمومی برایشان اهمیت ندارد. حال یا خودش تصمیم گرفته است که از عرصه عمومی کنار بکشد یا شما او را طرد کرده‌اید. وقتی عرصه عمومی را شما از بین بردید، بالانس عرصه عمومی و عرصه خصوصی را به هم زدید. عرصه خصوصی می‌شود تنها ساحت حیات انسانی و این ساحت موضوعاتش فربه می‌شوند. وقتی فربه شدند، شروع

به متکثر شدن می‌کنند. در درون خودشان شروع می‌کنند این مسئله را پیچیده و متکثر کردن. بعد می‌گویند اگر می‌خواهید این مسئله را حل بکنید، باید دوباره بتوانید عرصه عمومی را مهم کنید. من کاری به درستی یا نادرستی این گفتار ندارم. او در ۱۵ فیلم و دو کتاب این مسائل را نشان داده است، اما در کارش چند چیز وجود دارد. دست روی عمود خیمه می‌گذارد و نمی‌آید ۱۰ تا چیز را فهرست کند. یک علت‌العلی را پیدا می‌کند، هم خاص‌بودگی‌ها و هم عام‌بودگی‌ها را پیدا می‌کند و آن‌ها را توضیح می‌دهد.

اگر بخواهم نقاط مثبت کار آقای زیبایی‌نژاد را عرض کنم، این ادبیات جامع‌الاطراف ایشان و قدرت نفس ورود ایشان است. این که عرصه محل سرخوردن و لیزخوردن قابل تغییر و دیدن ادبیات و توانایی ایشان در نقدهایی که می‌کنند، به خودی خود به نظر من انصافاً یک شجاعت و حریت و بینش نظری خیلی خوبی دارد.

دغدغه‌ای از جنس سیاست پژوهشی در تحول امر جنسی

در ادامه رئیس پژوهشکده زن و خانواده ضمن معتبر دانستن نکات و اشکالات مطرح‌شده، اشاره کردند که مسئله اصلی دکتر کرمی این است که کارهای مانکنه‌پردازی سطحی است و هیچ‌گاه به عمق بحث نمی‌رویم و این حرف درستی است؛ اما توضیح این است که: دغدغه بنده یک دغدغه الهیاتی است. نگفتم که این پروژه، پروژه‌ای الهیاتی است؛ بلکه دغدغه بنده دغدغه کسی است که می‌خواهد در حوزه سیاست‌گذاری و سیاست‌پژوهی وارد شود. ممکن است این دغدغه فنی هم نباشد. ما می‌توانیم دغدغه‌های

وقتی عرصه عمومی را شما از بین بردید، بالانس عرصه عمومی و عرصه خصوصی را به هم زدید. عرصه خصوصی می‌شود تنها ساحت حیات انسانی و این ساحت موضوعاتش فربه می‌شوند. وقتی فربه شدند، شروع به متکثر شدن می‌کنند. در درون خودشان شروع می‌کنند این مسئله را پیچیده و متکثر کردن. بعد می‌گویند اگر می‌خواهید این مسئله را حل بکنید، باید دوباره بتوانید عرصه عمومی را مهم کنید

الهیاتی خود را با کسانی که مخاطب این اثر هستند و دغدغه اصلاح دارند، چه مدیران کشور و چه افرادی در دستگاه‌های سیاست‌گذاری، در میان بگذاریم. زمانی که جامعه‌شناسی کتاب من را می‌خواند، می‌تواند نقد جامعه‌شناختی به آن وارد کند، اما بصیرت‌هایی برای من دارد. جامعه مدیریتی به نکاتی توجه می‌کند که ما به آن‌ها توجه نکرده‌ایم. کسی که به اینجا می‌آید، از چارچوب دغدغه دینی به معنای آن که آن را محل نزاع عقلانیت‌ها می‌بیند، باید به این نکته توجه کند که ما قطعاً در این دنیا آمده‌ایم که زندگی کنیم. به نظر می‌رسد ما الهیات زندگی داریم و باید در این عرصه آن را ترسیم کنیم. زندگی ذات یک بخش تعیین‌کننده‌ای است و مادیات نیز بخش تعیین‌کننده‌ای دارد. تفسیری که انسان را به روح تقلیل می‌دهد، ممکن است به این نتیجه منجر شود که بدن در برنامه‌ریزی‌ها جایی نداشته باشد و لذت‌های مادی را تحقیر کند. این ممکن است به این نتیجه منجر شود که معادشان معاد روحانی



شود؛ در حالی که از ظواهر نصوص برمی‌آید که اصولاً مادیت ما مهم و تأثیرگذار است و پرداختن به آن نیز اهمیت دارد و ریاضت کشیدن در این عرصه‌ها بیشتر اختلال ایجاد می‌کند. بنابراین، ما باید در ذیل همین عقلانیت‌ها بتوانیم عقلانیت توحیدی را با توجه به نگاه متعادل‌تری که به زیست جنسی آحاد جامعه دارد، توسعه دهیم. این خود می‌تواند نیاز به پژوهشی داشته باشد که از کجا بحث نیاز جنسی وارد جامعه اسلامی ما شد؟ آیا از همزیستی با جهان مسیحیت بود که تجرد و ریاضت جنسی را خوب می‌دانستند یا از ادبیات صوفی که این‌ها را بد می‌دانستند؟ حتی برخی از علمای اخلاق ما چقدر حساس بودند که تلذذهای حلال را مورد توجه قرار دهند.

در نقطه مقابل، ما نگاه تسهیل‌گری جنسی و دیدگاه امر جنسی به عنوان لذت را بحثی بسیار نحیف می‌بینیم. باید بتوانیم یک برش بزیم و امر جنسی را در ذیل عقلانیت و بصیرت قرار دهیم. این نکته‌ای که فرمودید، نکته بسیار مهمی است. اگر امر جنسی یک حوزه متمایز از دیگر امور بود، ما

به طور خاص برای آن تدبیر می‌کردیم. اما تحولات امر جنسی، نمودی از یک تحول کلی‌تری دارد که سرریز می‌کند. بخشی از این تحولات در حوزه اقتصاد و امر جنسی است و شما نمی‌توانید حوزه امر جنسی را متمایز از حوزه‌های دیگر مورد توجه قرار دهید. در نتیجه‌گیری‌ها در فصول مختلف، من در بحث کلی اثر به این مسئله توجه داده‌ام که تصور نکنید بدون اینکه در عقلانیت کلی‌تان تحولی به وجود بیاید، می‌توانید در امر جنسی اصلاحات اساسی ایجاد کنید. از این رو، همت شما باید به این سمت برود که الگوهای راهبری شما آحاد جامعه را از میدان مغناطیس فردگرایی تا حد امکان دور کند. اینکه چگونه این کار را انجام دهید، در بیانیه امسال نیز به این مسئله پرداخته‌ایم که باید با ساخت معنا، معانی را برای نسل جوان بسازیم تا آرمان، ارزش و نقطه جوشش و نشاط برای آن‌ها باشد و بتواند امری که در ادبیات ایشان عمومی و اجتماعی بود و در ادبیات دینی ما با تعبیر دیگری مطرح می‌شود، برجسته کنیم. این بحث درستی است.



در امر جنسی هنوز به بحران دیگر کشورها نرسیده‌ایم

با وجود اینکه ما در حوزه امر جنسی هنوز به وضعیت بدی که در بسیاری از جوامع وجود دارد، نرسیده‌ایم؛ اما با توجه به تحولاتی که در حوزه‌های عقلانیت اتفاق افتاده و جامعه ما متأثر شده، سرریزهای آن را از حالا به بعد در حوزه امر جنسی بیشتر شاهد خواهیم بود. به همین دلیل، گفته‌ایم وقتی که شما می‌خواهید در حوزه امر جنسی راه حلی روی میز بگذارید، باید توجه کنید که ما در موقعیت مقاومت هستیم. به این معنا که ابزارهای قدرت و هیمنه در دست رقبای ما قرار دارد و عقلانیت فردگرا به نحوی هیمنه‌ای را در کل دنیا برای خود ایجاد کرده است. وقتی اقتصاد شما مصرفی باشد، به تعبیر یانگ، اگر شما در حوزه اقتصاد انسان مصرفی شدید، با درجه تخمینی بالا در حوزه امر جنسی نیز مصرفی خواهید شد. چرا؟ چون انسان دو انسان نیست. مدیریت نفس یک مدیریت است که وقتی نتواند در برابر خواهش‌های مصرف اقتصادی خود خویشتن‌داری کند، به ضریب تخمینی بالایی در عرصه امر جنسی نیز به همین شکل خواهد بود.

این را می‌دانیم که این توازن در جاهایی به هم می‌خورد و جامعه اسلامی در حوزه اقتصاد حساسیتی نداشته که مصرفی شود و زودترها کرده است. اما در حوزه امر جنسی، بحث حیا و عفاف نقاطی بوده که خانواده به شدت دنبال می‌کرده و آثار این عقلانیت فردگرا در برخی نقاط زودتر و در برخی جاها دیرتر، ظاهر شده است. در حوزه تربیت و اقتصاد، مقاومت‌ها تا حدی شکسته شده و در حوزه امر جنسی نیز توانسته‌اند مقاومت‌ها را بشکنند. در جایی که مقاومت‌ها شکسته شده،

ما باید بتوانیم عقلانیت توحیدی را با توجه به نگاه متعادل‌تری که به زیست جنسی آحاد جامعه دارد، توسعه دهیم

خود جامعه مسلمین ما نیز متأثر از فرهنگ‌های مجاور خود، امر جنسی را به عنوان یک امر قبیح در نظر گرفته و وجوه آسیب‌زای آن را بیشتر مدنظر داشته و از آن فقط خویشتن‌داری را فهمیده است. در بسترهایی که یک نوع انقباض و انسداد جنسی، در جوامع غربی به شکلی و در جوامع ما نیز به گونه‌ای دیگر وجود دارد، ادبیات آزادی جنسی خود را نشان می‌دهد. چیزی که شاید بسیاری از پژوهش‌های طلاب بدان توجه نکرده باشند این است که، راهکارهای سنتی و دینی که در جوامع سنتی ما وجود داشته، امروز راهگشا نیست. یعنی اینکه شما عنوان کنید با تعدد زوجات و ازدواج موقت، امر جنسی می‌تواند الگوی مواجهه در این زمینه باشد. این راهکارها، راهکارهایی هستند که نیازهای بنیادین شما را پاسخ می‌دهند، اما نیازهای تشکیل‌شده و چیزی که تحت عقلانیت فردگرایک نوع بی‌تعهدی و آزادی به معنای رهایی را ایجاد کرده است، دیگر با آن ادبیات قابل کنترل نیست. به تعبیری، «چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور»؛ کسی که در مغناطیس فردگرایی قرار گرفته است، با ابزارهای شرعی نمی‌توان مهارش کرد، مگر اینکه آن خاستگاه را بتوانید دستکاری کنید و این حرف، حرف درستی است.

ما بر اساس همین که در هویت مقاومت هستیم، به بحث تربیت جنسی که می‌رسیم، می‌گوییم حواستان جمع باشد. الگوهایی که شما برای

تربیت جنسی ارائه می‌دهید و می‌خواهید آن را از طریق مدرسه اجرا کنید، باید حواستان باشد که مدرسه هم برای شما نیست و دارای نظام تربیتی مدرن است. وقتی شما وارد شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌شوید تا بسته‌ای برای تربیت جنسی آماده کنید، مدرسه‌ای که با معلمان موجودش و تحت تأثیر عقلانیت موجود و ساختاری که خودش مدرن است، بخواهد این را اجرا کند، نتیجه‌ای که می‌خواهید ۱۰۰ درصد به دست نمی‌آید. به نظر نمی‌رسد که حوالت امور خاص درست باشد، بلکه امور عام اول در کلیت خودش باید درست باشد. یعنی به تعبیری، الگوی همه یا هیچ هم، ما را به جایی نخواهد رساند. باید حواسمان باشد که اگر ۱۰۰ درصد برنامه‌ریزی خوب و هدف‌مند در امر جنسی می‌کنیم، ۱۰ درصد آن به نتیجه می‌رسد.

باید این را بفهمیم، زیرا ساختارهای کلان معرفتی نظام آگاهی کار خود را انجام می‌دهند، اما با توجه به این تحول در نظام آگاهی و معرفت، ممکن است ما طراحی خاصی برای زیست جنسی داشته باشیم که این طراحی خاص ۹۰ درصد برنامه‌ها را به سمت اصلاحات عام برود، ولی زمانی که می‌خواهید اینجا اصلاحات را در امر جنسی انجام دهید، نباید نگاه ساختارزده را نادیده بگیرید و بگویید که ما با انسان‌هایی طرف هستیم که فطرت دارند و عقل دارند و کنشگری و عاملیت دارند. و زمانی که با این‌ها در امر جنسی گفت‌وگو می‌کنیم، یک حدی از هدایت‌پذیری را پیدا می‌کنند. باید به این بحث توجه شود.

اینکه اگر چارچوب نظری نبود، چه اتفاقی می‌افتاد، باید به خوانندگانی که بحث را می‌بینند حوالت دهم؛ بالحاظ نتیجه‌گیری‌هایی که در بحث وجود دارد. به نظر من در پایان فصل اول، این اشکال فنی



تحولات امر جنسی، نمودی از یک تحول کلی‌تری دارد که سرریز می‌کند. برای مثال بخشی از این تحولات در حوزه اقتصاد و امر جنسی است و شما نمی‌توانید حوزه امر جنسی را متمایز از حوزه‌های دیگر مورد توجه قرار دهید



که مطرح شد درست است و ما باید این‌ها را به عنوان ادبیات مروری بحث بیاوریم. علت آوردن این بحث این است که کسانی که دست‌اندرکار اصلاح وضع هستند، بسیاری از اوقات این مسائل را تک‌تک شنیده‌اند، اما اینکه در یک جمع‌بندی، نگاه‌ها را در کنار هم ببینند و این بحث‌ها را ذیل آن نزاع عقلانیت‌ها بخوانند فهم کنند، به نظر می‌رسد که قابلیت فهم دارد، گرچه اشکالی که مطرح کردند کاملاً به جاست. بنابراین، ما سرکشی غیرفنی به بحث توصیف، تبیین و سیاست‌پژوهی کرده‌ایم. در بحث سیاست‌پژوهی بیشتر از نحوه تقریر بحث دفاع می‌کنم که جمهوری اسلامی در میدانی که نهادهای بین‌المللی عمل می‌کردند، آمده و پزشکی‌زدگی که ما در سیاست‌های راهبردی داشته‌ایم و تقلیل دادن مسئله به بهداشت و سلامت جنسی و خویشتن‌داری جنسی چه آسیب‌هایی را تا کنون وارد کرده است، مقدمه خوبی برای فصل چهارم است که بتوانیم در بستر نقد محتوایی و روشی، سیاست‌ها به مانیفیست خودمان و بیانیه ارزشی که دغدغه‌های الهیاتی ما در آن شکل گرفته است، بپردازیم.

شما اکنون نظام برنامه‌ریزی‌تان از سیاست‌گذاری تا اجرا که می‌رسد، روی بعضی از بندهای





مانیفیستی که آمده توافق وجود ندارد و تا زمانی که شما پیش فرض قرار ندهید، به یکباره به این نتیجه می‌رسید که آیا انحصار جنس را به مذکر و مؤنث قرار دهید یا خیر؟ این بحث‌هایی است که به نظر من در حوزه سیاست‌گذاری تعیین‌کننده می‌شود.

چالش‌های چارچوب نظری؛ از تاثیر تا انسجام

پس از طرح نکات توسط حجت‌الاسلام والمسلمین زیبایی نژاد، دکتر کرمی مطرح کردند که: به واسطه مقاله‌ای که در نقد این کتاب در حال نگارش هستم، آن را در سه سطح نقد کرده‌ام و بیشتر از همه به چارچوب نظری‌اش پرداخته‌ام. من اعتقاد دارم که چارچوب نظری علاوه بر اینکه انسجام ندارد، فایده هم ندارد.

اینکه گفتم تدوین امر خاص و امر عام، بحث من حواله نیست. نکته‌ای را بیان می‌کنم که فکر می‌کنم هر چقدر بحث علمی کنیم، ابعاد آن بیشتر روشن می‌شود و دقیقاً مشخص می‌شود که چه می‌خواهیم بگوییم. دو یا سه روح در کتاب حاکم است که یکی از آن‌ها بحث تاریخ‌منزه است. این بحث، بین من و آقای زیبایی نژاد ۲۰-۳۰

سالی است که وجود دارد و ما نگاه بسیار منزهی به گذشته داریم، در حالی که تاریخ اجتماعی ما این نگاه منزّه را تأیید نمی‌کند. البته برای مثال، اخلاق جنسی‌مان بسیار آباد بوده، اما بعد از مدتی واقعیتی وجود دارد که اکنون به دلیل تهاجم فرهنگی، حمله رسانه‌ها و فضای مجازی، وضعیت بدتری داریم. در این میان، چیزهایی مانند فرهنگ ایشار و شهادت همچنان مقاومت می‌کند و هدایت‌های رهبر معظم انقلاب که بر مقاومت تأکید دارند، نیز در این زمینه مؤثرند. با این حال، یک «ما»یی وجود دارد و یک تاریخی، و هر دو این‌ها برای من مقداری مشکوک است.

مخاطبی که کتاب را نخوانده، اگر بخواهد از این جلسه استفاده کند، کجای این بحث برایش مهم است؟ ایده‌ای است که درست است و من قبول دارم. از وقتی که آقای زیبایی نژاد این ایده را مطرح کردند، نگاه من به مسئله امر جنسی کاملاً تغییر کرد و فهمیدم که دیگران هم این حرف را می‌زنند و فقط یونگ نیست که این ایده را دارد. در دو ساحت می‌خواهم دو نکته را بیان کنم. امانوئل کانت می‌گوید اگر از یک مسیری رفتید و جواب

نگرفتید، مسیر را عوض کنید. چرا باید این راه را طی کنید؟ ما یک عصای موسوی داریم به نام فردگرایی. شما هر آسیبی را در کشور ما پیدا کنید، عصا را بر آن می‌زنید و می‌گویید فردگرایی باعث مشکلات شده است، اما این تحلیل منتهی نمی‌شود به بسته سیاست‌گذاری. تفاوت نگاه من و آقای زیبایی نژاد در همین است. این هم حرف نویی نیست و این حرف را نیز از خود غربی‌ها یاد گرفته‌ایم و دیگر دغدغه الهیاتی نمی‌خواهد. خود غربی‌ها می‌گویند از وقتی فردگرا شدیم، به این وضعیت رسیده‌ایم. شما وقتی می‌گویید فردگرایی، من چه کاری کنم که جامعه فردگرا نباشد؟ سیاست‌گذار چه اقدامی می‌تواند انجام دهد؟ ولی اگر آمدید و گفتید که سه عامل باعث شلختگی امر جنسی در ایران شده است، این سه عامل را می‌توانید دستکاری کنید و با دستکاری کردن، بخشی از وضعیت برمی‌گردد. قطعاً جامعه‌ای که تورم دارد، بی‌بند و باری جنسی هم دارد؛ چه بخواهید و چه نخواهید، و رابطه علی میان آن وجود دارد. می‌شود این را تغییر داد و کم و زیاد کرد. این ایده از فرمایش آقای زیبایی نژاد برای من شکل گرفت و به دنبال حرف یونگ رفتم. در یک جامعه تورمی مصرف بالا می‌رود. انسان شلخته در مصرف، انسان شلخته در امر جنسی است، همانطور که یونگ بیان می‌کند. ولی در هیچ کدام از تحلیل‌های ما، تورم برجسته نمی‌شود. جامعه‌ای که به لحاظ اقتصادی، مردم رقابت در ثروتمند شدن ندارند، بلکه رقابت دارند در فقیرنشدن. اینکه مردم اخبار طلا و دلار را دنبال می‌کنند، نمی‌خواهند ثروتمند



ما یک عصای موسوی داریم به نام فردگرایی. شما هر آسیبی را در کشور ما پیدا کنید، عصا را بر آن می‌زنید و می‌گویید فردگرایی باعث مشکلات شده است، اما این تحلیل منتهی نمی‌شود به بسته سیاست‌گذاری



شوند، می‌خواهند بدبخت نشوند. آن وقت مجبور می‌شوند پولشان را به جنس تبدیل کنند و این مصرف‌گرایی و فقدان ریاضت است. نکته این است که ما در تحلیل مان باید به گزاره‌هایی برسیم که نقض آن گزاره‌ها، ما را به بسته سیاستی رهنمون سازد. ما ۴۰ سال است از این مسئله غفلت کردیم و فکر می‌کنیم که جامعه‌شناس سکولار است که حرف ما را بیان نمی‌کند، اما جامعه‌شناس سکولار نیست. می‌خواهد بفهمد که من چه کاری کنم بعد از اینکه فهمیدم جامعه فردگرا است. این آن نکته‌ای است که ما باید بنشینیم و با هم صحبت کنیم. ببینید، نمی‌گویم به دلیل اینکه ما نمی‌توانیم آن ام‌المفاسد را تعطیل کنیم، نباید درباره امر جنسی مداخله کنیم. ما باید درباره امر جنسی هم مداخله کنیم. بسیاری از صحبت‌های آقای زیبایی نژاد ظاهراً محل وفاق است، چرا که کسی با آن درگیر نمی‌شود. مواجعاتی که با آرا و آثار ایشان می‌شود، هرچا می‌روند محل وفاق هستند و اتفاقاً این وفاق باید ما را نگران کند.

انقلاب جنسی؛ تحولاتی پیش‌بینی‌سوروکین؟



دکتر سمیه حاجی اسماعیلی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

مقدمه

پیتریم آکساندروویچ سوروکین (۱۸۸۹-۱۹۶۸) جامعه‌شناس برجسته روسی-آمریکایی و بنیان‌گذار دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۳۰ بود. او به عنوان یکی از متفکران تأثیرگذار قرن بیستم، نظریه‌هایی درباره پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی ارائه داد که هنوز هم مورد توجه پژوهشگران است. سوروکین در آثار خود، به ویژه در کتاب انقلاب جنسی آمریکا (۱۹۵۶)، به بررسی تغییرات گسترده‌ای که در رفتارها و نگرش‌های جنسی در جامعه آمریکا رخ داده بود، پرداخت. او این تحولات را نشانه‌ای از گذار جامعه به سوی «فرهنگ حسی» می‌دانست که بر لذت‌های جسمانی تمرکز دارد و ارزش‌های معنوی را تضعیف می‌کند. سوروکین هشدار می‌داد که این روند می‌تواند به فروپاشی ساختارهای سنتی خانواده، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و کاهش انسجام فرهنگی منجر شود. کتاب انقلاب جنسی آمریکا به عنوان یکی از آثار

انقلاب جنسی در آمریکا، که عمدتاً در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رخ داد، یکی از تحولات فرهنگی و اجتماعی عمیق قرن بیستم به شمار می‌رود. این جنبش با به چالش کشیدن هنجارهای سنتی مرتبط با جنسیت، خانواده و اخلاقیات، تغییرات گسترده‌ای در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه آمریکا ایجاد کرد. پذیرش گسترده‌تر روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، افزایش استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، و ترویج آزادی‌های فردی در حوزه جنسی، از جمله نتایج این انقلاب بودند. این تحولات نه تنها بر نهاد خانواده و روابط بین فردی تأثیر گذاشتند، بلکه موجب بازنگری در مفاهیم هویت جنسی، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌های فرهنگی شدند. مطالعه این انقلاب برای درک بهتر تغییرات اجتماعی و فرهنگی معاصر، به ویژه در زمینه مطالعات زنان و خانواده، اهمیت فراوانی دارد.





مهم در نقد فرهنگ جنسی نوین، نقش بسزایی در شکل‌گیری مباحث جامعه‌شناختی درباره انقلاب جنسی ایفا کرده است. او معتقد است که افزایش مشروعیت روابط جنسی خارج از ازدواج، نه تنها نهاد خانواده، بلکه معنا و پایداری فرهنگی را تهدید می‌کند. برای سوروکین، رهایی جنسی، به جای آزادی بخشی، منجر به بردگی در برابر امیال و زوال کرامت انسانی می‌شود. در این یادداشت تحلیلی، با تمرکز بر کتاب انقلاب جنسی آمریکا، به بررسی دیدگاه‌های سوروکین درباره انقلاب جنسی در آمریکا خواهیم پرداخت. همچنین با مرور زمینه‌های تاریخی و اجتماعی این تحولات، تلاش خواهیم کرد تا تحلیل‌های سوروکین را در بستر گسترده‌تری از تحولات فرهنگی و اجتماعی قرن بیستم قرار دهیم. این بررسی، می‌تواند به درک عمیق‌تری از پیامدهای انقلاب جنسی و تأثیرات آن بر نهاد خانواده و جامعه معاصر منجر شود.

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی انقلاب جنسی در آمریکا

اگرچه انقلاب جنسی اغلب با دهه ۱۹۶۰ مرتبط دانسته می‌شود، اما ریشه‌های آن به دهه‌های پیشین بازمی‌گردد. در دهه ۱۹۲۰، با ظهور فرهنگ مصرف‌گرایی، افزایش شهرنشینی و گسترش رسانه‌ها، نگرش‌ها نسبت به مسائل جنسی شروع به تغییر کرد. این تغییرات در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ با انتشار گزارش‌های آلفرد کینزی درباره رفتارهای جنسی در آمریکا، به‌ویژه در کتاب‌های Sexual Behavior in the Human Male (۱۹۴۸) و Sexual Behavior in the Human Female (۱۹۵۳) شدت گرفت. این مطالعات تابوهای اجتماعی را به



پذیرش گسترده‌تر روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، افزایش استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، و ترویج آزادی‌های فردی در حوزه جنسی، از جمله نتایج انقلاب جنسی آمریکا بوده‌اند



چالش کشید و بحث‌های عمومی درباره تمایلات جنسی را افزایش داد. یکی از عوامل مهم در انقلاب جنسی، معرفی و گسترش استفاده از قرص‌های ضدبارداری در دهه ۱۹۶۰ بود. این فناوری به زنان امکان کنترل بیشتری بر باروری خود داد و به افزایش آزادی‌های جنسی کمک کرد. این تحول، به زنان آزادی بیشتری در تصمیم‌گیری درباره زمان و تعداد فرزندان داد و نقش مهمی در افزایش مشارکت آنان در تحصیلات عالی و بازار کار ایفا کرد. همچنین جدا شدن رابطه جنسی از تولیدمثل، به تغییرات اساسی در نگرش‌ها نسبت به جنسیت و روابط جنسی منجر شد.

در دهه ۱۹۶۰، جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان و جنبش حقوق همجنس‌گرایان، نقش مهمی در تغییر نگرش‌ها نسبت به مسائل جنسی ایفا کردند. این جنبش‌ها با به چالش کشیدن هنجارهای سنتی و ترویج آزادی‌های فردی، به گسترش انقلاب جنسی کمک کردند. همچنین رسانه‌ها، از جمله فیلم‌ها، مجلات و کتاب‌ها، به بازنمایی آزادانه‌تر مسائل جنسی پرداختند و تابوهای پیشین را شکستند. این تغییرات فرهنگی، زمینه‌ساز پذیرش گسترده‌تر

روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج و افزایش تنوع در سبک‌های زندگی شد. در مجموع، انقلاب جنسی در آمریکا، نتیجه تعامل عوامل فرهنگی، اجتماعی، فناوری و پزشکی بود که به تغییرات عمیق در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی منجر شد. این تحولات، تأثیرات گسترده‌ای بر نهاد خانواده، روابط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی داشتند و زمینه‌ساز تحولات بعدی در حوزه‌های مختلف شدند.

در کتاب انقلاب جنسی آمریکا، پیتریم سوروکین مفهوم «فرهنگ حسی» (Sensate Culture) را به عنوان یکی از محورهای اصلی تحلیل خود



سوروکین در آثار خود، به بررسی تغییرات گسترده‌ای که در رفتارها و نگرش‌های جنسی در جامعه آمریکا رخ داده بود، پرداخت. او این تحولات را نشانه‌ای از گذار جامعه به سوی «فرهنگ حسی» می‌داند که بر لذت‌های جسمانی تمرکز دارد و ارزش‌های معنوی را تضعیف می‌کند. همچنین هشدار می‌دهد که این روند می‌تواند به فروپاشی ساختارهای سنتی خانواده، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی و کاهش انسجام فرهنگی منجر شود



معرفی می‌کند. او این فرهنگ را به عنوان مرحله‌ای از تحول فرهنگی توصیف می‌کند که در آن، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به سمت تأکید بر لذت‌های جسمانی و مادی متمایل می‌شوند؛ در حالی که ارزش‌های معنوی و اخلاقی تضعیف

می‌گردند. سوروکین در تحلیل خود، فرهنگ‌ها را به سه نوع اصلی تقسیم می‌کند: ایده‌آلیستی (Ideational)، حسی (Sensate) و ایده‌آلیستی-حسی (Idealistic).

فرهنگ حسی، که در آن تأکید بر تجربیات حس و مادی است، به عنوان مرحله‌ای از زوال فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. در این فرهنگ، هنر، ادبیات و سایر اشکال فرهنگی به طور فزاینده‌ای بر موضوعات جنسی و لذت‌های جسمانی تمرکز می‌کنند که به نظر سوروکین نشانه‌ای از انحطاط فرهنگی است. او به‌ویژه به نقش رسانه‌ها، تبلیغات و ادبیات عامه‌پسند در ترویج تصاویر و مفاهیم جنسی اشاره می‌کند. به عنوان مثال، در مصاحبه‌ای تلویزیونی در سال ۱۹۵۷، سوروکین از نمایش‌های تلویزیونی با حضور زنان نیمه‌برهنه و موسیقی‌هایی با محتوای جنسی انتقاد کرد و آن‌ها را نمونه‌هایی از ترویج بی‌رویه تمایلات جنسی در فرهنگ عمومی دانست.

سوروکین معتقد است که افزایش آزادی‌های جنسی و زوال ارزش‌های اخلاقی، به تضعیف نهاد خانواده و ازدواج منجر شده است. او هشدار می‌دهد که افزایش طلاق، روابط خارج از ازدواج و تولد فرزندان خارج از چارچوب خانواده، نشانه‌هایی از فروپاشی ساختارهای اجتماعی هستند. سوروکین این روند را با انحطاط فرهنگی در تمدن‌های گذشته مقایسه می‌کند و آن را تهدیدی جدی برای ثبات اجتماعی می‌داند.

سوروکین به شدت از تأثیر مطالعات علمی مانند گزارش‌های آلفرد کینزی بر نگرش‌های عمومی نسبت به مسائل جنسی انتقاد می‌کند و معتقد است که این مطالعات، با تأکید بر رفتارهای جنسی انسان‌ها، به تضعیف ارزش‌های اخلاقی





و ترویج نسبی گرایی اخلاقی منجر شده‌اند. او هشدار می‌دهد که استفاده نادرست از یافته‌های علمی می‌تواند به توجیه رفتارهای ناهنجار و تضعیف بنیان‌های اخلاقی جامعه بینجامد و تأکید می‌کند که تمرکز افراطی بر مسائل جنسی، به افزایش اختلالات روانی، ناهنجاری‌های اجتماعی و کاهش کیفیت روابط انسانی منجر می‌شود. او معتقد است که این روند، با تضعیف ارزش‌های اخلاقی و انسانی، به بحران‌های اجتماعی و فرهنگی دامن می‌زند.



افزایش مشروعیت روابط جنسی خارج از ازدواج، نه تنها نهاد خانواده، بلکه معنا و پایداری فرهنگی را تهدید می‌کند



در مجموع، سوروکین فرهنگ جنسی رو به رشد در آمریکا را نشانه‌ای از انحطاط فرهنگی و اخلاقی می‌داند و هشدار می‌دهد که ادامه این روند می‌تواند به فروپاشی ساختارهای اجتماعی و بحران‌های گسترده منجر شود. تحلیل‌های او، با استناد به داده‌های آماری و شواهد تاریخی، به درک بهتر از پیامدهای انقلاب جنسی و تأثیرات آن بر نهاد خانواده و جامعه معاصر کمک می‌کند. تحلیل‌های پیتیرم سوروکین در کتاب انقلاب جنسی آمریکا درباره پیامدهای فرهنگی و اخلاقی انقلاب جنسی، با گذشت بیش از نیم قرن، همچنان موضوع بحث و بررسی در پژوهش‌های معاصر است و امروزه با بازخوانی‌هایی تازه مواجه است. در دهه ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰، با اوج‌گیری پدیده‌هایی چون «اقتصاد پورنوگرافی»، «تنهایی

مزمّن»، «روابط شکننده»، و بحران هویت جنسی، برخی پژوهشگران چون Mary Eberstadt, Leon Kass و Mark Regnerus، بازگشتی تحلیلی به دغدغه‌های سوروکین را پیشنهاد داده‌اند. ابرشتات (۲۰۱۲) در کتاب Adam and Eve After the Pill استدلال می‌کند که انقلاب جنسی، برخلاف وعده‌های اولیه‌اش در زمینه آزادی و شادی، به زنجیره‌ای از آسیب‌های خانوادگی، فرهنگی و روانی منجر شده است. او افزایش تنهایی، اضطراب، و روابط ناپایدار میان زنان و مردان را پیامد مستقیم اضمحلال نظم اخلاقی سنتی می‌داند (Eberstadt, ۲۰۱۲). رجنروس (۲۰۱۷) در پژوهش تجربی خود تحت عنوان Cheap Sex، بر مبنای داده‌های گسترده، نشان می‌دهد که فراگیر شدن فناوری‌های ضدبارداری، اپلیکیشن‌های همسریابی و فرهنگ مصرف‌گرایانه جنسیت، ارزش و معنا را از روابط انسانی زدوده و «رابطه جنسی ارزان» را به جای «تعهد عاشقانه» نشانده است. او معتقد است که این وضعیت، به ویژه مردان را از انگیزه برای ازدواج و مسئولیت‌پذیری دور کرده است (Regnerus, ۲۰۱۷).

در مقابل، نگاهی خوشبینانه نیز وجود دارد. بسیاری از مدافعان آزادی‌های جنسی، انقلاب جنسی را با افزایش آگاهی جنسی، توانمندسازی زنان، کاهش خشونت‌های خانگی و مشروعیت بخشی به طیف متنوعی از هویت‌های جنسیتی همراه می‌دانند. با این حال، حتی در میان این گروه‌ها نیز، پرسش از هزینه‌های اجتماعی این تحولات همچنان مطرح است: آیا آزادی جنسی لزوماً با رضایت روانی و اجتماعی همراه است؟ آیا از بین رفتن ساختارهای سنتی به افزایش نابرابری‌ها و آسیب‌های نوین نینجامیده است؟

پیامدهای اخلاقی و فرهنگی انقلاب جنسی

پیتیرم سوروکین در کتاب The American Sex Revolution (۱۹۵۶) با تکیه بر تحلیل‌های تمدنی خود، انقلاب جنسی را نه صرفاً یک دگرگونی رفتاری بلکه نماد یک «گسست فرهنگی» عمیق می‌دانت و هشدار داد که رهاسازی روابط جنسی از چارچوب‌های اخلاقی و نهاد خانواده، به افول سرمایه اخلاقی، ضعف نهادهای اجتماعی، و تضعیف ساختارهای معنا منجر خواهد شد. پرسش اصلی اینجاست که آیا شواهد معاصر، تحقق نسبی پیش‌بینی‌های او را تأیید می‌کنند؟ یکی از پیامدهای برجسته انقلاب جنسی، کاهش ازدواج، افزایش طلاق و گسترش خانواده‌های تک‌والد بوده است. مطابق داده‌های مرکز تحقیقات خانواده در آمریکا، از دهه ۱۹۶۰ به بعد، نرخ ازدواج پیوسته کاهش یافته و همزیستی بدون ازدواج، به ویژه در میان جوانان، به صورت فزاینده‌ای رواج یافته است (Wilcox & Fagan, ۲۰۱۱). مطالعات متعددی نشان داده‌اند که فرزندان حاصل از خانواده‌های بدون پدر یا خانواده‌های ناپایدار، در معرض خطر بالاتر ترک تحصیل، فقر، مشکلات رفتاری و ناهنجاری‌های روانی هستند (McLanahan & Sandefur, ۱۹۹۴). سوروکین پیش‌بینی کرده بود که نهاد خانواده در صورت تضعیف پیوندهای اخلاقی، کارکردهای اصلی خود در اجتماعی‌سازی، ثبات روانی و انتقال ارزش‌ها را از دست خواهد داد؛ تحلیلی که با یافته‌های جامعه‌شناسان خانواده همخوانی دارد. از دیگر پیامدهای مورد توجه، گسترش «بحران معنا» و فرسودگی روانی در میان نسل‌های جدید است. در دهه‌های اخیر، آمارهای مرتبط با افسردگی، اضطراب، و احساس تنهایی به ویژه در

میان جوانان و زنان افزایش یافته است. مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های ایالات متحده (CDC) در گزارشی در سال ۲۰۲۱ هشدار داد که بیش از ۴۰٪ جوانان ۱۸ تا ۲۴ ساله در آمریکا، تجربه اضطراب شدید یا افسردگی داشته‌اند (CDC, ۲۰۲۱).

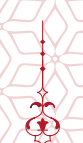
مارک رجنروس نیز در پژوهش خود اشاره می‌کند که کاهش تعهدات پایدار در روابط جنسی، سبب شده افراد به جای احساس امنیت روانی، بیشتر دچار سردرگمی، عدم اعتماد و اضطراب در روابط شوند (Regnerus, ۲۰۱۷). این وضعیت را می‌توان بازتابی از «فقدان افق معنایی مشترک» دانست که سوروکین نسبت به آن هشدار داده بود. با گسترش رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی،



در دهه ۱۹۶۰، جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان و جنبش حقوق همجنس‌گرایان، نقش مهمی در تغییر نگرش‌ها نسبت به مسائل جنسی ایفا کردند. این جنبش‌ها با به چالش کشیدن هنجارهای سنتی و ترویج آزادی‌های فردی، به گسترش انقلاب جنسی کمک کردند



سکس به‌طور فزاینده‌ای به کالایی تجاری تبدیل شده است. صنعت پورنوگرافی، پلتفرم‌هایی چون OnlyFans، و تبلیغاتی مبتنی بر جذابیت جنسی، نشانه‌هایی از «اقتصاد جنسیت» هستند که ارزش‌های لذت‌محور را تقویت و ارزش‌های وفاداری، حیا و کرامت انسانی را تضعیف می‌کنند (Dines, ۲۰۱۰). این روند، هم با تحلیل سوروکین درباره «تمدن حسی» هم‌خوانی دارد و هم با



نقد‌های فرهنگی معاصر درباره‌سازی جنسی. پژوهشگران فمینیست نظیر Gail Dines این پدیده را نوعی بازتولید خشونت جنسی در قالب فرهنگ عامه‌پسند توصیف کرده‌اند (Dines, ۲۰۱۰).

در سطح کلان‌تر، یکی از پیامدهای فرهنگی انقلاب جنسی، تضعیف انسجام اخلاقی و گسترش نسبی‌گرایی ارزشی است. با زوال هنجارهای سنتی درباره جنسیت، روابط و خانواده، جامعه با تنوعی از سبک‌های زندگی مواجه شده که از یک سو نشانه آزادی انتخاب، و از سوی دیگر نشانه فقدان معیارهای مشترک اخلاقی است (Taylor, ۲۰۰۷). در این فضای

استفاده نادرست از یافته‌های علمی می‌تواند به توجیه رفتارهای ناهنجار و تضعیف بنیان‌های اخلاقی جامعه بینجامد و تمرکز افراطی بر مسائل جنسی، به افزایش اختلالات روانی، ناهنجاری‌های اجتماعی و کاهش کیفیت روابط انسانی منجر می‌شود. این روند، با تضعیف ارزش‌های اخلاقی و انسانی، به بحران‌های اجتماعی و فرهنگی دامن می‌زند

اخلاقی سیال، بسیاری از جوانان در تعیین حدود اخلاقی، دچار سردرگمی هستند؛ موضوعی که تحلیل‌گران محافظه‌کار، آن را نشانه فروپاشی مرجعیت اخلاقی می‌دانند.

در مجموع کتاب انقلاب جنسی آمریکا اثر پیتریم سوروکین، اثری پیشرو و هشدارآمیز درباره پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی آزادی جنسی در نیمه دوم قرن بیستم است. او که با

رویکردی تمدنی و میان‌رشته‌ای به پدیده‌ها می‌نگریست، انقلاب جنسی را نه صرفاً رخدادی

بسیاری از مدافعان آزادی‌های جنسی، انقلاب جنسی را با افزایش آگاهی جنسی، توانمندسازی زنان، کاهش خشونت‌های خانگی و مشروعیت بخشی به طیف متنوعی از هویت‌های جنسیتی همراه می‌دانند. با این حال، حتی در میان این گروه‌ها نیز، پرسش از هزینه‌های اجتماعی این تحولات همچنان مطرح است: آیا آزادی جنسی لزوماً با رضایت روانی و اجتماعی همراه است؟ آیا از بین رفتن ساختارهای سنتی به افزایش نابرابری‌ها و آسیب‌های نوین نینجامیده است؟

در حوزه رفتار فردی، بلکه نشانه‌ای از تحولی عمیق‌تر در نظام معنایی و اخلاقی جوامع غربی ارزیابی کرد.

در نهایت برای جوامع در حال گذار، به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران، مواجهه با تجربه غرب در زمینه انقلاب جنسی، می‌تواند فرصتی برای اندیشیدن به نسبت میان سنت و نوگرایی، جنسیت و هویت، و آزادی و قوام اخلاقی فراهم آورد. بدین‌سان، بازخوانی انتقادی آثار سوروکین نه تنها برای فهم تحولات غربی، بلکه برای ترسیم مسیر توسعه فرهنگی بومی، واجد ارزش نظری و راهبردی است.



منابع

۱. Eberstadt, M. (۲۰۱۲). Adam and Eve after the pill: Paradoxes of the sexual revolution. Ignatius Press
۲. Regnerus, M. (۲۰۱۷). Cheap sex: The transformation of men, marriage, and monogamy. Oxford University Press
۳. Centers for Disease Control and Prevention. (۲۰۲۱). Mental health, substance use, and ۱۹-suicidal ideation during the COVID ۱۹ pandemic. United States, June ۲۴-۳۰, ۲۰۲۰. MMWR, ۶۹(۳۲), ۱۰۴۹-۱۰۵۷.

۴. Dines, G. (۲۰۱۰). Pornland: How porn has hijacked our sexuality. Beacon Press
۵. McLanahan, S., & Sandefur, G. (۱۹۹۴). Growing up with a single parent: What hurts, what helps. Harvard University Press
۶. Taylor, C. (۲۰۰۷). A secular age. Harvard University Press
۷. Wilcox, B. W., & Fagan, P. F. (۲۰۱۱). The family GDP: How marriage and fertility drive the economy and the nation. The Heritage Foundation



خانواده مقاوم پیش نیاز مسئله تربیت جنسی



دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)، مدیر حوزه تربیت و یادگیری «مهارت‌های زندگی و بنیان خانواده» در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی و برگزارکننده کارگاه‌های متعدد در زمینه فرهنگ و تربیت جنسی؛ و دکتر سید محسن اصغری نکاح، دانشیار گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی و مدیر فرهنگی دانشگاه فردوسی مشهد و برگزارکننده کارگاه‌های متعدد در زمینه تربیت جنسی، آذرماه ۱۴۰۲ در مشهد مقدس برگزار شد که شرح این نشست در ادامه خدمت خوانندگان محترم نشریه حوراء ارائه خواهد شد.

چالش‌های مدرنیته برای خانواده و مسئله شدن تربیت جنسی

در ابتدای این نشست دبیر علمی با تأکید بر موضوع این نشست اشاره کرد که: مسئله این است وضعیت زندگی جدید و مدرنیته تقریباً ساختارهای زندگی و

با تغییرات بنیادین زندگی امروز و افزایش نیازهای آن در آگاهی از مسائل و ارائه راه حل مناسب، مسائل جنسی و تربیت جنسی را می‌توان در صدر موضوعات قرار داد که انسان‌ها فرای سن خود تا حدودی با آن درگیر شده‌اند. خانواده در مقام هسته اصلی تشکیل دهنده جامعه همان قدر که در معرض آسیب بیشتری در این موضوع قرار می‌گیرد، به همان میزان می‌تواند راهگشا و کلید حل مسائل آن باشد. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع و لزوم رسیدن به راه کارهای اجرایی و بومی فرهنگ کشور، لازم است گفت‌وگوهایی در سطح کارشناسی، در نسبت با ابعاد مختلف این مفهوم صورت گیرد. به همین منظور نشست علمی «خانواده مقاوم و مسئله تربیت جنسی» با ارائه حجت الاسلام حسن وکیلی، استاد درس خارج حوزه علمیه مشهد، مولف کتاب «فقه جنسیت، تربیت و سلامت جنسی»؛ دکتر سجاد مهدی‌زاده، عضو هیئت علمی گروه فرهنگ و تربیت





روندهای زندگی را دچار تغییرات بنیادینی کرده است و خانواده با دو مشکل مواجه شده است. یک مشکل بحران برای خود خانواده است که وجودش به خاطر تحولات متعددی که رخ داده تهدید شده است. مشکل دوم این است که خانواده با ارزش های اخلاقی گره خورده که تداوم بخش نهاد خانواده بوده است. آن ارزش های اخلاقی در جهان مدرن دچار چالش هایی شده است. خانواده در این بستر که هم موجودیت خویش را در معرض تهدید می بیند و هم بقای ارزش های اخلاقی را، یا باید تسلیم وضع موجود شود و به حذف تدریجی خود و تغییر نظام ارزشی تن بدهد، یا مقاومت بکند. دغدغه ما این است که کلیدواژه مقاومت را که در عرصه های سیاسی و نظامی به کار برده می شود در بستر خانواده پیاده کنیم که خانواده مقاوم چگونه خانواده ای است. ناظر به این عرصه، پیش نشست هایی طراحی شده است که بخشی از آنها ناظر به نسبت خانواده و آموزش و پرورش است. این نسبت، ابعاد مختلفی دارد که یکی از آنها مسئله تربیت جنسی است.

مسئله را از اینجا می توان شروع کرد که اصلاً چرا تربیت جنسی امروزه مسئله شده است؟ مگر گزینه جنسی فقط صدسال اخیر در انسان پیدا شده است؟ تمایز آموزش جنسی و تربیت جنسی و مدیریت جنسی به چیست و اصلاً این ها با هم فرقی دارند یا خیر؟ سن ورود به تربیت جنسی چه سنی است؟ رسمی باشد یا غیررسمی؟ محور کار، خانواده باشد یا مدرسه یا شخص ثالث؟ نحوه ارائه و آموزش جنسی در سنین مختلف چگونه باشد؟ از این ها مهم تر اینکه اصلاً نیاز جنسی چه نسبتی با خود خانواده دارد؟ یکی از معضلاتی که دوره مدرن برای خانواده رقم زده است، این است

که نقش نیاز جنسی در ایجاد و بقای خانواده یکی انگاشته می شود. همه می دانند که شروع و شکل گیری اولیه بنیاد خانواده بر اساس نیاز جنسی است؛ اما لافل برای محققان واضح است که اگر ازدواج قرار باشد در امر جنسی متوقف شود، تداوم نخواهد داشت. تداوم خانواده غیر از شروع خانواده است. وقتی در تربیت جنسی چنین القا می شود که محور انتظارات زوجین در وضعیت زندگی جدید و مدرنیته تقریباً ساختارهای زندگی و روندهای زندگی را دچار تغییرات بنیادینی کرده است و خانواده با دو مشکل مواجه شده است. یک مشکل بحران برای خود خانواده است که وجودش به خاطر تحولات متعددی که رخ داده تهدید شده است. مشکل دوم این است که خانواده با ارزش های اخلاقی گره خورده که تداوم بخش نهاد خانواده بوده است



روابط خانوادگی را باید در نیاز جنسی دید، خیلی از دعوها و چالش ها پیدا می شود و افراد خیلی راحت حاضر به جدا شدن می شوند.

از مسائل دیگری که در زمینه وضعیت جنسی فرزندان برای خانواده ها مطرح است، نحوه تعامل خانواده ها با بلوغ زودرس نوجوانان از سویی و فاصله افتادن جدی بین بلوغ جنسی با بلوغ اجتماعی است. فضای اجتماعی مدرن و مخصوصاً فضای مجازی به شدت در بلوغ زودرس نوجوانان اثر گذاشته است؛ صحنه ها و اطلاعاتی در اختیار افراد قرار می گیرد که در نظام های سنتی به این زودی و سهولت برای اغلب افراد قابل وصول

نبود. از طرف دیگر ساختارهای مدرن کاری کرده است که بلوغ اجتماعی، یعنی زمانی که انسان به توانایی قبول مسئولیت خانواده برسد، زیاد شده است. یعنی اگر در دوره سنتی پسر در شانزده هفده سالگی و دختر در دوازده سیزده سالگی آماده ازدواج بود، الان به دختر و پسر در این سن بگویند ازدواج بکن، به شما می خندد. از یک طرف بلوغ



یکی از معضلاتی که دوره مدرن برای خانواده رقم زده است، این است که نقش نیاز جنسی در ایجاد و بقای خانواده یکی انگاشته می شود



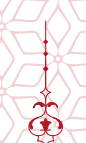
جنسی زودتر سر می رسد و از طرف دیگر امکان تشکیل خانواده عقب افتاده است.

یکی از مسائل دیگر که تحت تأثیر فضای مجازی شدت هم یافته است، این است که خانواده ها با سؤالات فرزندان در خصوص پدیده های ماهیتاً ضد خانواده مانند همجنسگراها، تراجنسی ها، و ... چگونه مواجه شوند. مشکل اینجاست که این پدیده های ضد خانواده با ارزش گذاری مثبت در حال وارد شدن هستند. دهه ۱۹۷۰ در آمریکا هنوز همجنسگرایی به شدت قبح داشته است و تجمعات و تظاهرات همجنسگرایان به شدت سرکوب می شد. اما با کار رسانه ای که انجام شد، در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی اغلب کشورهای اروپایی و تا حوالی سال ۲۰۱۲ اغلب ایالت های آمریکا، قانون ازدواج همجنسگرایان را تصویب کردند. یعنی مسئله ای که هزاران سال در کل جهان به عنوان گناهی زشت شناخته می شد، با یک بازنمایی رسانه ای ظرف چند دهه به عنوان یک حق معرفی

شد. گویی امری کاملاً عادی است و کسانی که آن را به رسمیت نمی شناسند مقصر و گناهکارند. البته در ایران هنوز موجش همانند اروپا و آمریکا به شدت نرسیده، اما شروع شده است.

هدف از تربیت جنسی چیست؟

در ادامه دکتر وکیلی با پرداختن به مفهوم «هدف تربیت جنسی» صحبت خود را با این سوال آغاز کردند که منظور ما از تربیت جنسی چیست؟ خداوند متعال در انسان قوای مختلفی گذاشته است. برخی از این قوا در دو جنس مرد و زن متفاوت است. اگر در یک نظام تربیتی تلاش شود قوای خاص مردان و زنان به شکلی رشد و جهت دهی پیدا بکنند که در مسیر سعادت حقیقی جنس مرد و زن قرار بگیرد، می توان ادعا کرد که این زن یا مرد تربیت جنسی موفق داشته است. تربیت جنسی معطوف به جنس و جنسیت است و در عرض تربیت فکری و بدنی و ورزشی و ...؛ یعنی صرفاً مربوط به مسائل جنسی به معنای خاص نیست، بلکه تمام تفاوت های مرد و زن را در بر می گیرد؛ از جمله تفاوت عاطفی و روحی مرد و زن. پس منظور ما از تربیت جنسی مجموعه ای از دستورات و برنامه های هماهنگی است که سبب می شود توانمندی های هریک از زن و مرد در راستای سعادت حقیقی قرار گیرند و او را در آن مسیر پیش ببرند. بلکه یکی از ابعاد تربیت جنسی، آموزش جنسی است. تربیت در عرصه های مختلف نیازمند این است که آموزش های متناسب با آن عرصه وجود داشته باشد و آموزش های جنسی به معنای صحیحش، تنها زیرمجموعه ای است از مسئله تربیت جنسی. نظام های مختلف در بحث تربیت جنسی اهداف





مختلفی دارند. دین مقدس اسلام در بحث تربیت جنسی دو هدف کلان دارد:

۱. ایجاد آرامش روحی و تعادل روحی. اگر تربیت جنسی به شکل موفق انجام نشود انسان‌ها به واسطه نامتعادل بودن نیروها و قوای جنسی‌شان، از تعادل و آرامش روحی خارج می‌شوند. تربیت جنسی فرایندی است که سبب می‌شود این بعد از وجود انسان حداقل آرامش پیدا نکند. البته آرامش هدف حداقلی است؛ در سطح عالی‌تر به تعادل مثبتی برسد که موجب تعالی و بالا رفتن و رشد روح و روان انسان بشود.

۲. تشکیل خانواده موفق، یا امتداد نسل موفق. اگر مسئله تربیت جنسی به شکل صحیح فعال نشود، نسل بشر منقطع می‌شود؛ مثل همین خانواده‌های همجنسگرایانه یا خانواده‌های تک نفره که در واقع، تشکیل نشدن خانواده است. یا ممکن است نسل تشکیل شود ولی به خاطر اینکه خانواده بنیان استوار و آرامش ندارد، فرایند تربیت فرزند به هم بخورد و نسل موفق و سالمی امتداد پیدا نکند.

در بحث تربیت جنسی اسلامی با بررسی آیات و روایات، دستورات را در دو بعد می‌توان ساماندهی کرد: مجموعه چیزهایی که انسان را به آرامش و تعادل روحی می‌رساند و مجموعه مسائلی که منجر به امتداد نسل موفق می‌شود. این‌ها اهداف کلان در تربیت جنسی اسلامی هستند. یک هدف میانی هم هست که عبارت است از ازدواج پایدار موفق. بنا به آموزه‌های اسلامی اگر در یک جامعه، ازدواج پایدار موفق رقم بخورد، هم آرامش در آن جامعه حاصل می‌شود و هم نسل طیب و طاهری امتداد پیدا می‌کند. لذا در مسئله تربیت جنسی تمرکز

بر ازدواج موفق پایدار است و از دریچه آن، دو هدف کلان که در آیات و روایات اشاره شده، تحصیل خواهد شد. اقتضای اولیه وقوع یک ازدواج موفق پایدار، این است که به‌هنگام و دارای شرایط خاصی باشد که همان شرایط ازدواج از منظر اسلام است.

از منظر ما عناصر اثرگذار در نظام تربیت جنسی حداقل چهار مورد است: فرد، خانواده، محیط و حاکمیت. برای اینکه مطالبی که بیان شد اتفاق

هدف از تربیت جنسی مجموعه‌ای از دستورات و برنامه‌های هماهنگی است که سبب می‌شود توانمندی‌های هریک از زن و مرد در راستای سعادت حقیقی قرار گیرند و او را در آن مسیر پیش ببرند

ببفتد، لازم است یک سلسله عوامل تربیتی در این چهار عنصر تحقق پیدا نکند. از میان این عناصر، بحث حاضر ناظر به عنصر خانواده و نقش آن در تربیت جنسی است؛ و شاید در بعضی ابعاد عنصر حاکمیت هم مطرح باشد؛ از این جهت که نسبت خانواده را با نهاد‌های کلان تربیتی مشخص می‌کند.

فرایند تربیت جنسی گاهی به شکل مستقیم دیده می‌شود؛ مثل اینکه می‌گوییم ارتباط با جنس مخالف چنین و چنان باشد. گاهی به شکل غیر مستقیم است که تأثیرگذاری عوامل غیر مستقیم در تربیت جنسی و جنسیتی فراگیرتر و مهم‌تر است. اما مطلب مهمی که در بحث تربیت جنسی به‌طور خاص باید

مدنظر قرار گیرد شکل‌گیری درست هویت جنسی است. اگر پسر بچه را در دوران کودکی، در بین دختر بچه‌ها بزرگ نکنیم، اگر کارتون‌ها و برنامه‌های خاصی نگاه نکند که تمایلات دخترانه را فعال نکند، یا بالعکس دختر بچه در بین پسرها رشد کند به تدریج هویت جنسی‌اش خراب می‌شود و در سنین نوجوانی تمایلات جنسی‌اش هم خراب خواهد شد و به آن آرامش و تعادلی که باید نمی‌رسد. لباسی که می‌پوشد،

اگر تربیت جنسی به شکل موفق انجام نشود انسان‌ها به واسطه نامتعادل بودن نیروها و قوای جنسی‌شان، از تعادل و آرامش روحی خارج می‌شوند

غذایی که استفاده می‌کند، بازی رایانه‌ای که بازی می‌کند، محیطی که ارتباط می‌گیرد، همه این‌ها عناصری هستند که در شکل‌گیری هویت کودک اثرگذارند و در بلندمدت در تربیت جنسی او تأثیر می‌گذارند. معمولاً در بحث تربیت جنسی از این عوامل غفلت می‌شود و با بحران‌های اجتماعی مواجه می‌شویم.

در حدی که ما بررسی کردیم در دین اسلام برای تربیت جنسی پنج خرده سیستم هست که در کنار یکدیگر نظام کلان تربیت جنسی اسلامی را شکل می‌دهند.

۳. سیستم‌های محدودکننده، یعنی قوانین بازدارنده در اسلام در برابر ارتباطات جنسی و جنسیتی. از احکام نظر و لمس و ازدواج و... تا ارتباط با حیوانات و موجودات دیگر.

۴. اخلاقیاتی که مدیریت‌های جنسی را انجام می‌دهند، مثل تثبیت و ترویج فرهنگ حیا و فرهنگ غیرت در جامعه.

۵. در سیستم جزایی دین اسلام شاید نیمی از موارد مربوط به حد شرعی و مجازات شرعی، به حوزه مسائل جنسی و جنسیتی مربوط است؛ یعنی با توجه به تأثیر تخریبی شدید این‌ها، بیشترین بار نظام جزایی و مجازات‌ها بر این موارد متمرکز شده است.

۶. سیستم ازدواج در اسلام که واضح است.

۷. سیستم محرک‌های جنسی. بر خلاف رهبانیت مسیحی یا برخی از آیین‌های شرقی، اسلام فقط بازدارندگی و محدودیت ندارد بلکه فضای جامعه را طوری ترسیم کرده است که تحریک جنسی در حد متعادل در جامعه شکل بگیرد. طوری نشود که افراد میل به ازدواج پیدا نکنند؛ بلکه باید میل به ازدواج پیدا نکنند و البته این میل متعادل و در زمان متناسب برآورده شود. یعنی اسلام نیامده که نسبت به جنس مخالف کلاً محدودیت قائل شود. در اسلام محارم داریم. وجود محرمیت باعث می‌شود انسان جنس مخالف را از طریق مادر و خاله و... بشناسد. در خصوص محدودیت ارتباطات، شاید قرائت منصفانه‌ای از فقه سال‌های کودکی وجود ندارد. دختر بچه‌ها و پسر بچه‌های فامیل در سن هفت، هشت، ده سالگی با هم مرتبط و آشنا هستند و همدیگر را می‌بینند. در بحث حجاب و پوشش، حجاب و پوشش حداکثری را واجب نکرده است. افراد در محله و روستا همدیگر را می‌بینند و می‌شناسند و تعاملاتی به وجود می‌آید. اگر قرار بود تفکیک جنسیتی به صورت حداکثری صورت بگیرد با پدیده بی‌تمایلی به





ازدواج مواجه می شدیم و باز هم خانواده موفق پایدار شکل نمی گرفت.

این پنج خرده سیستم، که هر کدام زیرمجموعه هایی دارد، در کنار هم یک مجموعه متکامل و منظم برای رشد انسان فراهم می کند. اکنون مسئله این است که خانواده چه نقشی دارد و کدام یک از این ابعاد را باید به عهده بگیرد. اما قبل از آن به طور مختصر لازم است توضیحی بدهم که چرا امروزه با چالشی به اسم تربیت جنسی مواجه شدیم.

راه حل ساده و عملی اسلام در تربیت جنسی

دستورات و برنامه های دین مقدس اسلام خیلی ساده و عالی، مسئله تربیت جنسی را حل می کرده و لذا نیازی نبوده است که بخواهیم دستگاہی به اسم تربیت جنسی جدای از همین آموزه های ابتدایی دین، طراحی و اجرا بکنیم. چالش های عمده از آنجایی شروع شد که نیاز جنسی در انسان فعال می شود، اما اسباب و وسایل رفع نیاز جنسی برای او وجود ندارد؛ یعنی از بین رفتن تعادل

در حوزه ازدواج، مهم ترین عامل ایجاد بحران های جنسی است. از بین رفتن تعادل دو سو دارد. یکی اینکه محرک های جنسی در پیرامون انسان زیاد باشد که زودتر از موعد بخواهد تمایل به ازدواج پیدا بکند؛ دوم اینکه علی رغم فعال شدن تمایلات جنسی در شخص، ولو در زمان مناسب، بقیه شرایط برای ازدواج کردن وجود نداشته باشد. پس هر وقت زمان تحریک های جنسی مقدم شد بر زمان تشکیل خانواده، در اینجا یک بحران جنسی صورت می گیرد. اگر این زمان امتداد پیدا کرد، بحران شدید و شدیدتر می شود و این وضعیتی می شود که اکنون در جامعه شاهدیم.

در دین اسلام، بر خلاف تصویری که غالب متدینین دارند، آموزش های جنسی محدود و ممنوع نبوده است. در زندگی ما این گونه شده و به خاطر شرایط خاص جامعه باید هم باشد. در دین اسلام از هفت سالگی که دوران تربیت به شکل رسمی تر آغاز می شد محور اصلی تربیت، آموزش قرائت قرآن کریم بوده است. در آیات متعددی از قرآن کریم مفاهیم جنسی و ارتباط مرد و زن به شکل

شفاف بیان شده است. یک پسر بچه یا دختر بچه هفت ساله وقتی قرآن می خواند، به طور طبیعی با این مفاهیم آشنا می شد؛ یعنی نظام تربیتی اسلام به گونه ای نبوده که این مسائل مطرح نشود. امروزه امثال ما که می خواهیم به فرزندان قرآن یاد بدهیم، می گوییم فقط متن عربی را بخواند. اما آیا این توصیه برای بچه در جامعه عرب زبان معنی داشته است؟ خودشان بحث را متوجه می شدند و در منابع دینی ما محدودیتی در آموزش قرآن و آشنا شدن با این مفاهیم وجود نداشته است. پس اصل این مفاهیم، آموزش و اطلاعش در دوران نوجوانی امری کاملاً عادی تلقی می شده است. علاوه بر اینکه فرهنگ زندگی آن زمانه به گونه ای بوده که امکان نداشته این مسائل آشکار نشود. در نظام زندگی عادی بشری که با طبیعت درگیر و با حیوانات مرتبط است و در خانه ها گاو و گوسفند و مرغ و خروس نگهداری می شده است، حتی برای کودکان بسیاری از مسائل حوزه جنسی مسائلی عادی تلقی می شد و به راحتی از بسیاری امور مطلع می شدند.

اسلام در این عرصه دو گام برداشته است: یکی اینکه فرموده آگاهی نسبت به اصل این مسائل، اشکالی ندارد ولیکن مدیریت شده باشد و تحریک آمیز نباشد؛ دوم اینکه در آغاز زمان شکل گیری نیاز جنسی این نیاز باید برطرف شود. لذا یک تعادل عادی در زندگی ها وجود داشته است.

اینکه این مسائل آموزشش تحریک آمیز نباشد، شواهد متعددی در آیات و روایات دارد. مثلاً اگر در روایات ما فرمودند تعلیم را از سوره نور شروع کنید نه از سوره یوسف (۱)؛ خوب، همین سوره نور با بحث احکام زنا شروع می شود، حد شرعی در باب زنا وجود دارد، بحث کذف مطرح می شود،



امروزه عوامل مؤثر بر تربیت زیاد شده و خانواده و والدین ضعیف شده اند. خانواده قبلاً بر فرزندش مسلط بوده، می توانسته او را زیر نظر بگیرد، اما الان بچه ظاهراً در مجلس روضه است، اما با گوشی اش در یک جایی است که به مخیله شما نمی رسد. هم نظارت والدین ضعیف شده و هم این ها دیگر والدین قبل نیستند. والدینی که قوی بودند ضعیف شدند



آداب ورود بر پدر و مادر و ساعات خلوت والدین و امثال این ها. می خواهد بگوید مفهوم جنسی را به شکل معتدل قانونی ارائه کنید و عوامل بازدارنده و مجازاتش را ترسیم کنید؛ در حالی که اگر از اول در قالب سوره یوسف مطرح کنید از ابتدا وارد یک فضای هیجانی می شوید. پس نوع آموزش در دین اسلام تعدیل شده است؛ می گوید اصل اطلاع رسانی نسبت به این مسائل باشد، چون پدیده طبیعی است و در زندگی وجود داشته و دارد؛ اما نوع آموزش تحریک آمیز نباشد. اطلاع رسانی است همراه با بازدارندگی و قالب هایی دارد که در روایات ما به تفصیل بدان ها اشاره شده است.

در کنار اینکه اصل این آموزش را به شکل محدود و به شکلی که تحریک کننده نباشد می پذیرد، تأکید می کند که در آغاز سن نیاز به ازدواج، ازدواج صورت بگیرد. می دانیم که تنها بخشی از ازدواج، نیاز جنسی است؛ هم زمان با نیاز جنسی باید در بین زوجین یک عقلانیت و خردورزی، آگاهی هایی برای معاشرت و ارتباط با جنس مخالف و حداقل هایی از مهارت های اقتصادی وجود داشته باشد. دین مقدس اسلام می گوید



فرزند را طوری تربیت کنید که این مهارت‌های مختلف هم‌زمان با همدیگر محقق شوند. برخلاف جامعه امروز که نیازهای جنسی فعال می‌شود اما مهارت‌های ارتباط مؤثر با جنس مخالف و فعالیت‌های اقتصادی فعال نشده است. در مدل تربیتی که این‌ها با همدیگر هماهنگ و هم‌زمان رقم می‌خورند، طبیعتاً افراد می‌توانند در آغاز سن نیاز جنسی، ازدواج هم بکنند.

مشکل آگاهی‌های تحریک‌کننده و ناممکن کردن ازدواج در هنگام بلوغ جنسی است

آن چیزی که در زمان ما چالش ایجاد کرده است، این است که از طرفی آموزش‌ها تبدیل شده است به آموزش‌های محرک در قالب انواع فیلم‌ها، کلیپ‌ها، داستان‌ها و مجموعه‌های آسیب‌زننده شیطانی؛ و از آن طرف ازدواج به تأخیر افتاده است. عامل تأخیر ازدواج در دنیای امروز هم دو مسئله است:

یک مسئله خطای نظام آموزشی ماست که در آن اولویت‌ها آموزش داده نمی‌شود. چیزهای غیرمفید را تعلیم می‌دهند اما چیزهایی که باید تعلیم داده بشود، خیر. مساحت و محصولات کشورهای مختلف، یا تاریخ کوروش و داریوش را آموزش می‌دهند، اما اینکه در زندگی با همسرت چگونه رفتار بکنی و چه خصوصیتی در آداب معاشرت در خانواده لازم است، خیر.

دوم اینکه با فضای رسانه و با تبلیغات سنگین زندگی توهمی برای ما ساخته‌اند که طبیعتاً قابل اجرا نیست و چون قابل اجرا نیست، انسان همیشه در رؤیا به سر می‌برد. مشکل اصلی که خانواده‌ها با آن مواجه‌اند، مشکل فرهنگی است تا مشکل حقیقی خارجی. توهمی از ازدواج در

جامعه ما شکل گرفته است که ازدواج کردن نیازمند یک خانه است، نیازمند جهیزیه چند صد میلیون تومانی، نیازمند درآمد آن چنانی، نیازمند مجلس عروسی چنین و چنان است. با جدی شدن این نیاز توهمی، عامه مردم توان تأمین آن را در سنین پانزده، شانزده، و هفده‌سالگی ندارند؛ لذا خانواده تشکیل نمی‌شود. در دوران کودکی من در دهه شصت، زندگی‌های فراوانی دیده می‌شد که زن و شوهر در یک اتاق زندگی می‌کردند؛ وقتی



زبان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی است که می‌تواند امر جنسی و تربیت جنسی را دچار اختلال کند. مثلاً کلمه «کراش» که در آن ماجرای دوست‌دختر و دوست‌پسر ادبیات پیدا کرده و از آن حمایت می‌کند. در واقع زبان است که یک فرهنگ را منتقل می‌کند و توسعه می‌دهد. حالا وقتی دوستی دختر و پسر ادبیات تولید کرده است، این تسهیل‌کننده و کاتالیزور روابط جنسی آزاد است



ازدواج می‌کردند یکی از اتاق‌های خانه را به آقاپسر می‌دادند و عروس کنار پدرشوهر و مادر شوهر زندگی می‌کرد و زندگی با آرامش و سبکی و صفا بود. گاه یک خانه بود با ده اتاق و ده خانواده. وقتی آمدیم نیازهای کاذب و توهمی را در یک جامعه حاکم کردیم و ابزارهای کافی برای رفع آن‌ها وجود نداشت، ازدواج به تأخیر می‌افتد.

ازدواج در مدل دینی و در مدل فطری یک پدیده بسیار ساده و آسان بوده است؛ یعنی جوامع فطری



همیشه چنین زندگی می‌کرده‌اند. وقتی آن رایک فرایند پیچیده کردیم و بین سن نیاز جنسی و سن ازدواج فاصله افتاد و محرک‌ها هم افزوده شد، این تعادل به هم می‌خورد. این محور اصلی بود؛ یک دسته عوامل پیرامونی هم دارد که از بین رفتن هویت جنسی در دوران کودکی و نوجوانی و اختلالات جنسی است.

علل و عوامل مسئله شدن تربیت جنسی در این روزگار

دکتر مهدی‌زاده نیز با توجه به سوالات مطرح شده در ابتدای نشست صحبت خود را با پاسخ به سوال «چرا تربیت جنسی مسئله شد؟» آغاز کردند و شانزده دلیل برای این امر مطرح کردند که عبارت است از:

۱. تخصصی شدن دانش‌ها. ما قبلاً فقط یک تربیت و تأدیب داشتیم؛ تفکیک تربیت عقلانی و عاطفی و... نداشتیم. در فرایند این توسعه دانش‌ها، تربیت جنسی هم مستقل شده است. ۲. کوچک شدن ساختار خانواده و تعداد فرزندان.

گاه پدر و مادرهای ما تعریف می‌کنند که تعداد مادر خانه چنان بود که حتی معلوم نمی‌شد کی ناهار خورده و کی نخورده است! اما وقتی فقط یک بچه دارد روی او تمرکز می‌شود که چپ رفته یا راست رفته، نمودار رشدش چقدر شد، وزنش کم یا زیاد شد و... امروزه بچه‌ها تا پنجاه‌سالگی هم از نظر پدر و مادر در سن رشد هستند! و هر دفعه منزل پدر و مادرش می‌آید نسبت به غذا خوردنش حساس‌اند! این تمرکز جدی والدین و خصوصاً مادران بر فرزندان سبب می‌شود ابعاد زیستی بچه‌ها برای آن‌ها برجسته شود. نمی‌گویم لزوماً بد است ولی این اتفاق افتاده و نوعی مطالبه پیدا شده است.

۳. برجسته شدن حوزه تربیت جنسی در جهان و غلبه فضای تقلیدی در ایران. یک موج جهانی در این زمینه ایجاد شده است و ما بررسی نکردیم که آیا مسائل جهانی برای ما هم مسئله هست یا نیست. مقداری به خاطر پرونده سیاسی بود که به واسطه بحث سند ۲۰۳۰ در ایران برجسته شد، یعنی موج سیاسی این را برجسته کرد.





۴. تغییر سبک زندگی. در عین اینکه مقداری از این امر به خاطر غلبه فضای تقلیدی در ایران است اما بدان معنا نیست که ما تافته‌ای جدا بافته از جهان باشیم؛ بلکه واقعاً دنیا عوض شده و سبک زندگی ما و معنایی که نوجوان و جوان و بزرگسال ما از زندگی در ذهنش دارد و در آن بافت حرکت می‌کند، تغییر کرده است. مثلاً در دنیای مدرن بدن خیلی مهم شده است؛ درحالی‌که در قدیم این‌طور نبود. ربطش به امر جنسی این است که امر جنسی به شدت بدن‌مند و به بدن متصل است. البته اشتباه است که امر جنسی را صرفاً بدن‌مند بینیم؛ ولی به هر حال چون متکی به بدن است و نقطه



در جهان امر جنسی بسیار چالش‌انگیز شده و امروزه اکثر اتفاقاتی که در جهان می‌افتد، با تحولات فرهنگی و اجتماعی گره خورده است. مثلاً خود مسئله زن، برابری جنسیتی، آزادی با تم آزادی جنسی، مسئله شده و یک قسمت پنهان که معمولاً دیده نمی‌شود، بعد اقتصادی سیاسی این‌ها است



آغازش در بلوغ است، به تبع اهمیت پیدا کردن بدن، مهم می‌شود. از این رو، برخی امور مثل تبرج خیلی جدی شده است. اگر قبلاً از هفت قلم آرایش سخن می‌گفتند، امروز هفتاد قلم است، تتو و جراحی هست. در بحث جراحی زیبایی در دنیا در رتبه بیستم هستیم؛ و با همه این‌ها باز احساس زیبایی ندارد و نارضایتی از بدن

زیاد است. بحث زیبایی متحول شده است؛ یک زمانی برای خال گوشه لب شعر می‌سرودند الان این خال را بر می‌دارند. یک زمانی دیدن زلف یار حال شخص را عوض می‌کرد، الان در اینستاگرام به قدری زلف یار دیده است که ...! خود این نکته‌ای است که امر تربیت جنسی را محدود در تماشای فیلم‌های آن‌چنانی و داشتن دوست دختر نبینیم. بخشی از آن، همین توجه به بدن است و تبرج در این شکل جدید و گسترده‌اش. [فرق این نکته با نکته قبل در این است که قبول داریم زندگی عوض شده و اقتضائاتی دارد، اما این‌گونه نیست که هر نوع مواجهه‌ای در غرب با این اقتضائات شد، ما هم باید همان کار را بکنیم].

۵. تضعیف اقتدار والدین. امروزه عوامل مؤثر بر تربیت زیاد شده و خانواده و والدین ضعیف شده‌اند. زمانی می‌گفتند مادر را بین و دختر را ببر. امروزه دختر هیچ رنگ و بویی از مادر نبرده است. عوامل مؤثر در شکل‌گیری دختران مدرسه، دانشگاه، رفقا، فضای مجازی و ... است. خانواده قبلاً بر فرزندش مسلط بوده، می‌توانسته او را زیر نظر بگیرد و بداند بچه‌اش کدام مسجد یا زورخانه یا قهوه‌خانه می‌رود؟ اما الان بچه ظاهراً در مجلس روضه است، اما با گوشی‌اش در یک جایی است که به مخیله شما نمی‌رسد. هم نظارت والدین ضعیف شده و هم این‌ها دیگر والدین قبل نیستند. والدینی که قوی بودند ضعیف شدند.

۶. تغییر سبک دین‌داری و چندپارگی هویت. قبلاً تعبد زیاد بود. در ماجرای تنباکو، وقتی میرزای شیرازی حکم معروفش را داد، تا اندرونی شاه هم که خودش قرارداد را امضا کرده بود، نفوذ

کرد و زن‌های شاه قلیان شکستند. الان گاه در خانواده‌های علما وضع بچه‌ها و نوه‌ها به هم ریخته است! دیگر آن تعبد قدیم وجود ندارد. سبک‌های دین‌داری تغییر کرده و هویت چندپاره شده است. قبلاً کسی که مذهبی بود، فلان موسیقی را گوش نمی‌داد و فلان ارتباط با نامحرم را نداشت. الان افراد فراوانی می‌شناسم که گلزار شهدا می‌روند، تتلو هم گوش می‌کنند؛ به نفع مدافعین حرم پست می‌گذارد، ترکیه هم می‌رود که کنسرت‌های فلان خواننده زن را از دست ندهد. این چندپاره شدن هویت دینی، سبب می‌شود که دین‌داران عجیب و غریبی بینیم. دیگر در ازدواج نمی‌توانید بگویید



مدل شرعی ما که حلال و حرام، مستحب و مکروه، تأکید بر ازدواج به هنگام و تقدس مادری و جایگاه پدری بود، خیلی خوب بود ولی با تغییراتی که در هنجارهای جامعه رخ داده است، این‌ها هم جایگاه خودشان در تربیت جنسی را از دست داده‌اند و نیازمند الگوی مناسبی برای تربیت جنسی هستیم



المومن كفوا المومنة (۲)؛ این دین‌دار است پس ازدواج بکنید. اصلاً مؤمن معلوم نیست. خانم می‌گوید مذهبی و چادری هستم ولی اینجا و آنجا چادر سر نمی‌کنم. با چه قاعده‌ای؟ قاعده خودش.

۷. اقتضائات زندگی شهری. چنانکه فرمودند در قدیم حدی از امر جنسی را می‌دید ولی به

حالت غیر محرک. مرغ و خروس در خانه‌اش داشت که جفت‌گیری می‌کردند. کبوتربازی می‌کرد و می‌فهمید ولی هوس نمی‌کرد جای کبوتر باشد. ولی الان فیلم پورنوگرافی می‌بیند و برای خودش شبیه‌سازی می‌کند. خانواده جدید در شهر است و شهر با این فشردگی که افراد را کنار هم قرار داده، احساسات جامعه، امر جنسی، فهم ما از زیبایی و همه چیز را به هم می‌ریزد؛ به ویژه شهرهای بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر. هنوز در برخی شهرهای کوچک‌تر، محله وجود دارد. یکی از بحث‌های جدی در تربیت، حیای از مردم است، یعنی کار بد نمی‌کنند چون مردم می‌بینند. نمی‌تواند دوست دختر داشته باشد، چون در این محله همگی سرشان در زندگی هم است. اما در شهرهای بزرگ شخص از همسایه دیوار به دیوارش هم خبر ندارد؛ پس می‌تواند هر کاری بکند. دانشجویی را می‌بینید که در شهر خودش مثبت است ولی شهری رفته که هیچ کس نمی‌شناسد و هر کاری می‌کند. همان‌طور که در فضای مجازی افراد متفاوت می‌شوند. مسئله غریبگی در شهر جدی است. مستأجری را هم اضافه بکنید، هر سال در یک محله است. در محله چقدر نظارت اجتماعی بود؟ همه همدیگر را می‌شناختند و چه بسا اغلب فامیل هم بودند. اما در شهر بزرگ، اگر آدم بکشد و فرار بکند به این راحتی شناسایی نمی‌کنند چه برسد بخواهد رفتار جنسی داشته باشد.

۸. جایگاه معنویت در زندگی. مسئله معنویت در فهم ما از امر جنسی و تعامل ما با امر جنسی به شدت اثرگذار است. وقتی بعد از جنگ جهانی اول و دوم معنویت در جامعه مدرن به هم ریخت، موجی از معنویت‌های نوظهور راه افتاد. الان در





ایران هم این موج عرفان‌های نوظهور را شاهدیم. انسان یک نیاز معنوی دارد و وقتی از طریق دین‌داری و به نحو صحیح اشباع نمی‌شود، به سمت شبه عرفان‌ها می‌رود. قبلاً یک عالم در هر محله بود و مردم به او رجوع می‌کردند. ولی الان که نیست عده‌ای به سمت شبه عرفان‌ها می‌روند؛ عده‌ای سراغ موفقیت‌های کاذب زندگی شهری می‌روند و یک عده سراغ امر جنسی و مواد مخدر! وقتی معنویت تنزل کرد، دیگر امر جنسی بهانه‌ای برای تشکیل خانواده و زندگی متعالی و تربیت فرزندان نسل نیست؛ می‌خواهم امر جنسی داشته باشم که حالم خوب بشود! و مثل مواد مخدر جواب می‌دهد.



هویت جنسی و رفتارهای جنسی دانش آموزان چالش مدرسه ما است. آیا معلم می‌داند چگونه خانواده را همراهی کند و چگونه کار نظارتی خودش را انجام بدهد؟ این‌ها را در رسانه ملی و در فضای مجازی می‌توان انجام داد



امر جنسی سطحی می‌شود و دیگر عمیق و ناظر به روابط انسانی نیست. همیشه در طول تاریخ روسپی‌ها و رفتارهای ناهنجار بوده است؛ اما این وضعیت فروکش معنویت، موجب می‌شود که آن سطحی شدن زیاد و تبدیل به زیاده‌خواهی شود. الان ربات‌هایی آمده برای ارتباط جنسی؛ فعلاً در ایران پولشان نمی‌رسد بخرند و فقط مال پولدارها است، اما چند وقت دیگر و با رشد تکنولوژی عمومیت پیدا می‌کند و دیگر قابل کنترل نیست.

۹. زبان. زبان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی است که می‌تواند امر جنسی و تربیت جنسی را دچار اختلال کند. مثلاً کلمه «کراش» و ادبیاتی که بین دختر و پسرها در این زمینه شکل گرفته است. (اینکه من کسی از جنس مخالف را دوست دارم و جذب ظاهر فیزیکی آن شخص می‌شوم و روی چیزهای سطحی تمرکز می‌کنم؛ ظاهراً مستقیم به خودش نمی‌گویم ولی دارم به نحوی به همه می‌گویم). یعنی ماجرایی دوست دختر و دوست پسر ادبیات پیدا کرده و این حمایت می‌کند. کانال کراشی‌ها دارند. زبان است که یک فرهنگ را منتقل می‌کند و توسعه می‌دهد. مثلاً وقتی می‌خواهید مفهوم عرفانی منتقل بکنید، باید ادبیاتی داشته باشد. اینجاست که ادبیات مولوی و حافظ و... به کمک شما می‌آید و مضامین منتقل می‌کنید. حالا وقتی دوستی دختر و پسر ادبیات تولید کرده است، این تسهیل‌کننده و کاتالیزور روابط جنسی آزاد است. از این وحشتناک‌تر همجنس‌گرایی است. وقتی این اصطلاح ساخته می‌شود، داریم به آن رسمیت می‌دهیم. الان همجنس‌بازها و همجنس‌گراها ادبیات خاص خودشان را دارند و زبان از آن پشتیبانی می‌کند و محصولات فرهنگی این انحرافات جنسی رانه تنها حمایت، بلکه علمی می‌کند. جوانی مذهبی سراغ مشاور روانشناس رفته و می‌گوید شب امتحان استرس دارم. می‌گوید خودارضایی بکن تا استرست برطرف بشود! خانمی، در یکی از بزرگ‌ترین پادکست‌ها در جواب کسی که گفته من مبتلا به خودارضایی بودم و ترک کردم و اکنون چگونه خودم را تثبیت کنم، او را توییح می‌کند که چرا کار به این خوبی را ترک کردی؟! یعنی ادبیات

علمی و زبان از یک ناهنجاری حمایت و آن را تئوریزه می‌کند. شما به بچه می‌گویید نکن، او می‌گوید در اینترنت جستجو کردم، پیش مشاور رفتم، گفت خوب است!

خلاصه اینکه امر جنسی و تربیت جنسی همیشه در حد خودش مهم بوده و خانواده بدون اینکه بداند، آموزش‌ها ذیل فرهنگ عفاف و حیا و حجاب منتقل می‌شده است. ابتدا باید ببینیم که چه رخ داد که آن وضع به هم خورد؟ تا بعد ببینیم برای خانواده چه اتفاقی افتاد و اکنون چه کاری می‌تواند بکند؟

تفاوت مسئله ما و غرب: تربیت جنسی یا آموزش جنسی

دکتر اصغری نکاح به عنوان سومین سخنران به سراغ تفاوت‌های ایران با سایر کشورها، بخصوص کشورهای غربی رفته و صحبت خود را طرح سوالاتی نظیر تربیت جنسی و آموزش جنسی چیست؟ تفاوت تربیت جنسی با آموزش جنسی چیست؟ آیا تربیت جنسی مسئله است و اگر هست چرا؟ چالش‌های پیش روی ما در تربیت جنسی چه مواردی هستند و چه مدل و الگویی می‌تواند پاسخگو باشد؟، آغاز کردند:

واقعیت این است که در تعلیم و تربیت خودمان اصلاً تعبیر تربیت جنسی را به صورت رسمی و یک حوزه مشخص نداشته‌ایم. تازگی به این



عمده کسانی که در ترک خودارضایی موفق بودند، تا حدودی به معنویت توجه داشته‌اند. باید تربیت جنسی را وسیع‌تر از امر جنسی ببینیم



می‌پردازیم که یکی از ساحت‌های تربیتی، تربیت جنسی است؛ چراکه نیازی به این نبوده است که ما بخواهیم به صورت مشخص این را پیگیری کنیم. اما در غرب، اتفاق‌هایی افتاد و جریان‌هایی پیش آمد که sextual education را به عنوان آموزش جنسی مطرح کرد. در فارسی چون education را به تربیت یا تعلیم و تربیت ترجمه می‌کنند، این را تربیت جنسی و یا آموزش جنسی ترجمه کردند. درحالی‌که این خطای مهمی است و ابتدا باید فهمی داشته باشیم از آنچه در جهان می‌گذرد و آنچه ما مراد می‌کنیم.

آموزش جنسی به معنای اینکه افراد را نسبت به ظرفیت‌های جنسی‌شان، به کنشگری و فعالیت‌های جنسی‌شان، و به زندگی و زیست جنسی‌شان آگاه بکنیم، در غرب شروع شد و پیامد یک سلسله جنبش‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی با زمینه‌های اقتصادی بود. در دهه شصت تا هشتاد میلادی با رویداد بزرگی مواجهیم که اسم جنبش و انقلاب بر آن گذاشتند: انقلاب جنسی. یعنی هنجارهای جنسی تغییر کرد؛ سپس روابط جنسی و تحت تأثیر آن، ساختارها تغییر کرد. بعد از آن کم‌کم این مطرح شد که افراد، یک زیست جنسی دارند و این زیست جنسی آموزش می‌خواهد. بعد از مدتی پیامدهای آن‌ها آمد، از جمله بیماری‌های همه‌گیر جنسی، مسائل مربوط به فرزندان ناخواسته، تجاوزها و سوءاستفاده‌های جنسی.

موج دیگری آمد و آموزش جنسی را مطرح کرد که چه کنیم این پیامدها مدیریت شود. الگوهای مختلفی در غرب پیگیری کردند. الگویی که بیشتر از همه مطرح است «آموزش جنسی جامع» است. الگوی دیگر «آموزش مبتنی بر خویشتن‌داری»



و با عناوین دیگری همچون «آموزش جنسی»، «آموزش روابط و سلامت و مسائل جنسی» و... عمده این آموزش‌ها مدرسه محور هستند؛ ابتدا در دوره نوجوانی بود، الان به دوره کودکی هم کشیده شده است. ادعا این بود که در مدارس آموزش جنسی بدهیم تا جوانان ما در معرض آسیب‌های جنسی قرار نگیرند؛ و البته آسیب جنسی را، نه سوءاستفاده‌ای که ما نگرانش هستیم، بلکه بیماری‌های عفونی و مقاربتی مانند ایدز و بارداری ناخواسته می‌دانستند. البته داخل پراتنر اضافه کنم که در جهان امر جنسی بسیار چالش‌انگیز شده و امروزه اکثر اتفاقاتی که در جهان می‌افتد، با تحولات فرهنگی و اجتماعی گره خورده است. مثلاً خود مسئله زن، برابری جنسیتی، آزادی با تم آزادی جنسی، مسئله شده و یک قسمت پنهان که معمولاً دیده نمی‌شود، بعد اقتصادی سیاسی این‌ها است. رواج مسئله بدن‌مندی و جذابیت‌های جنسی پستوانه‌های اقتصادی بسیار قوی دارد که این‌ها نیز به امر جنسی دامن می‌زند. از طرف دیگر ابعاد سیاسی هم وارد شده است. کم‌کم تحریم‌های جوامع به این سمت می‌رود که چرا بچه‌هایتان آزادی ندارند، جنسیتشان را خودشان انتخاب نکنند. نه تنها مسئله همجنسگرایی که انحراف شنیعی از طبیعت انسان است، بلکه حتی در هویت جنسی چالش وجود دارد. می‌گویند نگویید پدر و مادر. اینکه به زن می‌گویند مادر، به او اهانت می‌کنید. بگویید والد ۱ و ۲. در آینده شاید والد ۳ و ۴ هم اضافه شود! رسانهای هم که در زندگی ما آمده این را خیلی پیچیده‌تر کرده است. ما در دوره بسیار حساس و دشوار و پیچیده‌ای از منظر امر جنسی به سر می‌بریم؛ مفهوم خانواده را می‌خواهند تغییر دهند و خانواده‌های ساختگی و قراردادی

جای خانواده طبیعی را بگیرد.

به هر حال این وضعیت آمد و در جامعه ما هم منعکس شد؛ اما چون جامعه ما و کلاً جوامع شرقی که هنوز تحت تأثیر کامل فرهنگ غرب قرار نگرفتند، فضای دیگری دارند؛ در اینجا به عنوان تربیت جنسی مطرح می‌شود.

تربیت جنسی در جوامع اسلامی

لذا اگر ما بگوییم تربیت جنسی، فکر نکنید همان آموزش جنسی است. واقعاً این تربیت جنسی با آن آموزش، بسیار فرق می‌کند. اما در جامعه ما چه خبری است و چه اتفاقی افتاده است. همان‌طور که عرض کردم به دلایلی ما آموزش جنسی سازمان یافته و نظام‌مند نداریم. خانواده‌ها گسترده بودند و مسائل جنسی در ساحت جامعه بروز و ظهور کمی داشت و یا به گونه‌ای بود که خانواده‌ها به صورت تدابیری سینه‌به‌سینه مدیریت می‌کردند؛ یعنی در خانواده گسترده، خواهر و برادر و خاله و دایی و همه مشارکت می‌کردند؛ همسایه هم حق تربیت داشت. پدر قبول داشت که اگر بچه‌اش در کوچه ول می‌گردد، همسایه گوشش را بگیرد و به خانه بفرستد. هم هنجارها و فاصله بلوغ تا ازدواج برقرار بود، و هم خانواده جایگاهی داشت و حتی شغل و مسکن و... هم در خانواده گسترده، تعریف و تدارک می‌شد. اما به جایی رسیدیم که خانواده به خانواده‌های کوچک‌تر و گسسته و ارتباطات حداقلی تغییر کرد. الان بعضی مواقع عمه‌ها و خاله‌ها را سال‌به‌سال می‌بینیم. در این شرایط وضع تربیت تغییر کرده است. این آموزش و پرورش، اقتضای زندگی شهری است. زندگی آپارتمان‌نشینی برای خودش اقتضائات و چالش‌ها و آسیب‌هایی دارد. رسانه‌های جدید نیز تأثیر



زیادی گذاشتند؛ با چالش‌های جنسی زیادی که هم کودک و نوجوان را تحریک می‌کند و هم ذهن را نسبت به رابطه جنسی و خانواده تغییر می‌دهد.

الگوی تربیت جنسی خانواده محور مبتنی بر رشد

مدل شرعی ما که حلال و حرام، مستحب و مکروه، تأکید بر ازدواج به هنگام و تقدس مادری و جایگاه پدری و... بود، خیلی خوب بود ولی با تغییراتی که در هنجارهای جامعه رخ داده است، این‌ها هم جایگاه خودشان در تربیت جنسی را از دست داده‌اند و نیازمند الگوی مناسبی برای تربیت جنسی هستیم. برخی همان الگوی رایج تربیت جنسی جهانی را می‌پذیرند که سند ۲۰۳۰ نمونه‌ای از آن‌ها است. در مدارس به بچه‌ها بگوییم که بچه از کجا می‌آید، زایمان چیست، زن و مرد چیست و وسایل پیشگیری هم در اختیار بگذاریم. چون جوان است و گزینه جنسی‌اش را نمی‌تواند کنترل کند، لااقل کار دست خودش و دیگران ندهد. این مدل در غرب تجربه شده است و آسیب‌هایش الان روی میز غرب است و

ما نیازمند الگوی دیگری هستیم.

الگوهای مطرح شده است؛ اما الگویی که ما مبتنی بر یک سلسله پژوهش‌ها پیشنهاد کردیم، الگوی «تربیت جنسی خانواده محور مبتنی بر رشد» است. تک‌تک واژه‌ها در این عبارت حساب شده است. به طور خلاصه:

«تربیت» یعنی می‌پذیریم نیازها و ظرفیت‌های طبیعی داریم و بسترسازی کنیم برای پاسخ‌دهی به نیازها و استعدادهاى افراد. «جنسی» به امر جنسی بر می‌گردد که رابطه جنسی فقط قسمتی از آن است، هویت جنسی و بحث‌های مربوط به سوءاستفاده جنسی، تشکیل خانواده و رفتار جنسی با همسر و... می‌تواند در این جنسی قرار بگیرد. «خانواده محور» این است که کانون تربیت جنسی خانواده است. نه خانواده به تنهایی، بلکه اگر نهادها، سازمان‌ها، سیاست‌گذاران و مجریان بخواهند کاری کنند، بایستی با خانواده همراه بشوند؛ هر هنری که داریم و هر سیاست و برنامه‌ای که بگذاریم و هر سرمایه‌گذاری بکنیم بایستی از طریق خانواده به تربیت جنسی کمک



بکند. نمی‌گوییم آموزش و پرورش به تربیت جنسی ورودی نکند، ولی اصل کار آموزش و پرورش، آموزش خانواده‌ها است؛ برخلاف اینکه در برنامه‌های درسی و به نحو مدرسه محور مستقیم به بچه‌ها بگوییم. اگر امر جنسی را از خانواده بیورید یک کار زیستی حیوانی می‌شود. ولی اگر تربیت جنسی را برای خانواده، در درون خانواده و در مسیر تشکیل خانواده انجام دادیم، درست است. هویت دختر یا پسر داشتن و تفاوت این‌ها جزء تربیت جنسی است و تربیت جنسی یعنی هویت خودم را بپذیرم و به آن افتخار بکنم. گاه کودکی را نمی‌فهمید دختر است یا پسر است؛ گاهی اسمش را هم می‌پرسید باز نمی‌دانید این اسم پسرانه است یا دخترانه! این چه آینده‌ای خواهد داشت؟ هویت جنسی از آن موقعی که خانواده اسم می‌گذارد، همراهش می‌آید.

«مبتنی بر رشد» یعنی اینکه تربیت جنسی باید در پیوستار رشد، صورت بگیرد. یعنی برای نوزاد، نوپا، خردسال، پیش از بلوغ، برای بلوغ و برای نوجوان، برای جوان، بزرگ‌سال، کهن‌سال، تربیت

جنسی می‌خواهیم. تربیت جنسی محدود به یک دوره خاص نیست، اما اقتضائات سنی خودش را دارد. مثلاً ما برای کودکان اصلاً امر آموزش جنسی نداریم چون آگاهی جنسی اصلاً به تربیت جنسی منجر نمی‌شود. آموزش مستقیم جنسی و آگاهی به اینکه مثلاً این اسم را بداند و آن روش را بداند، هیچ کمکی به تربیت جنسی نمی‌کند. هرچند ممکن است برخی از این آگاهی‌ها برای زوجین لازم باشد که آن هم باید به شیوه خاص خودش باشد، که آن هم مبتنی بر آموزه‌های دینی است. این آموزش‌های جنسی که با سند ۲۰۳۰ و کتاب‌هایی مانند «لک‌لکی در کار نیست» مقداری در مهدکودک‌ها و برخی مدارس شروع شد، اصلاً کمکی به تربیت جنسی نمی‌کند. در مهدکودک دیدم مربی آموزش جنسی می‌دهد. به یکی از بچه‌ها می‌گوید مثلاً تو به لباس من دست بزن! تا دست بزند، می‌گوید نه دست نزن. بعد فرار می‌کند که برود کمک بیاورد! به این می‌گفت تربیت جنسی!

اگر خانواده در کار تربیت جنسی توانمند شد و رسانه و آموزش و پرورش پشتوانه‌اش بود، ان شاء الله

آن موقع نقاط قوت فرهنگی را که در فرهنگ دینی و اسلامی مان است، می‌توانیم حفظ بکنیم و ارتقا بدهیم. وگرنه چه بسا به زودی با چالش‌های بسیار بزرگی مواجه بشویم. امروزه متأسفانه از مرز مدیریت حجاب می‌گذریم و چالش بعدی ما مدیریت روابط و عفاف است.

در گام دوم نشست، دبیر جلسه ضمن تایید صحبت اساتید در تکمیل نکات مطرح شده از تاریخچه و تحولات غرب، در خصوص آموزش جنسی اشاره کردند که در خود آمریکا برای بحث آموزش جنسی دو سیستم آموزشی دارند: یکی با عنوان آموزش جنسی است و دیگری با عنوان آموزش پیشگیری از ایدز؛ جالب اینجاست که چند ایالت این را قبول دارند و چند ایالت آن را و برخی هم هیچ کدام را قبول ندارند و اجازه اجرا نمی‌دهند. یعنی برخلاف اینکه در ایران تبلیغ می‌شود آموزش جنسی در غرب رایج است، در همان جا هم مخالفت‌های جدی در کار است. همچنین ایشان با پذیرش آموزش‌های خانواده محور اضافه کردند: در بحث از نسبت آموزش و پرورش و خانواده در این حوزه، توصیه ما در درجه اول به خانواده است و آموزش و پرورش باید خود را همکار خانواده بداند، نه مسئول اصلی. اکنون برای خانواده چه راهکاری داریم و چگونه بگوییم به سمت حل مسئله برود. در واقع، مسئله ما این بود که تربیت جنسی برای خانواده چالشی ایجاد کرده است و خانواده نمی‌تواند مثل دوره سنتی باشد که با خانواده گسترده کار تربیت جنسی به سرانجام می‌رسید. از آن طرف هم این توصیه که به خانواده گسترده برگردید و زندگی شهری را کنار بگذارید بیشتر به شوخی شبیه است تا راهکار. حال سؤال ما این است که خانواده چه کند؟

تربیت جنسی در خانواده چگونه ممکن می‌شود؟

دکتر وکیلی در پاسخ به این سوال با تاکید بر دو گام پذیرش مسئولیت تربیت، توسط خانواده و تحکیم خانواده، ابتدا به این نکته اشاره کردند که: باید توجه کنیم که مسائل و مشکلات جنسی کشور ما نوظهور نیست؛ تقریباً بیش از دو دهه است که فعال شده است و اکنون ما با دو گونه خانواده مواجهیم. یک دسته خانواده‌ها که معیوب‌اند که از آن‌ها توقع این را نداریم که تربیت صحیح نسبت به نسل بعدی انجام بدهند. برای این‌ها جداگانه باید فکر کرد. شاید حاکمیت باید اول خانواده‌ها را اصلاح بکند یا صرف‌نظر از خانواده برای فرزندان برنامه‌ای اعمال کند. دسته دوم، خانواده‌هایی که سالم‌اند و اهداف صحیح در خانواده دارند ولی در ارتباط با فرزندان‌شان به چالش خورده‌اند. مسئله ما فعلاً این است.

بنده قبول دارم که چالش اصلی در جامعه ما این است که امر تربیت از دست خانواده خارج شده است؛ اما اگر در دهه‌های گذشته می‌گفتیم که نهاد آموزش و پرورش موازی است و اخلاص ایجاد می‌کند، الان واقعیت این است که چندان اخلاص ایجاد نمی‌کند، کم‌کاری دارد ولی خرابکاری کمتر دارد. اخلاص مهم‌تر مربوط به فضای رسانه است که همه چیز را نابود می‌کند. خانواده‌های ما تا خودشان متولی امر تربیت نباشند، هیچ وقت نه در تربیت جنسی و نه در بقیه عرصه‌های تربیت، موفق نخواهند بود. اگر خانواده بخواهد امر تربیت را در دست بگیرد، به عنوان راهبرد سه الزام دارد: یکی اینکه باید آگاهی کسب کند؛ دوم اینکه مهارت‌هایی را فرا بگیرد و سوم یک سلسله امکانات لازم دارد. چالش‌هایی که نوجوانان و کودکان ما با آن‌ها مواجه‌اند خیلی فراوان و





پیچیده است و ایستادگی در برابر این چالش‌ها نیازمند مجموعه‌ای از آموزش‌ها و مهارت‌هاست. حاکمیت به جای اینکه آموزش‌ها را فقط معطوف به کودکان و نوجوانان کند، باید اول خانواده‌ها را در این دو زمینه توانمند سازد. اگر ابعاد آگاهی و مهارت فعال شود، نوبت به مرحله سوم می‌رسد که امکانات است که فعلاً بدان نمی‌پردازم. پس خانواده مقاوم در قدم اول آموزش و مهارت لازم دارد و در گام دوم امکانات.

سند ۲۰۳۰ پیوستی داشت که در آلمان تهیه شده بود و مراحل سنی را از تولد می‌شمرد: صفر تا دو سالگی، دو تا چهار، چهار تا شش، شش تا نه، نه تا دوازده، دوازده تا پانزده، پانزده تا هجده؛ در هر مرحله ده عنوان مشخص کردند که در این ده محور چه باید کرد. جدولی است که شاید هشتاد الی صد خانه داشت. ما قبلاً که در بحث‌های فقهی مان، بحث تربیت جنسی داشتیم، تمام این جدول را بر اساس روایات پر کردیم که در مدل اسلامی در هر کدام از این مقاطع سنی، در مورد هریک از این هشت یا ده گزینه، چه کارهایی باید انجام دهیم. زیرمجموعه‌اش فهرست مفصلی می‌شود؛ در حوزه مسائل تحریک‌های جنسی و هویت جنسی است تا به سبک زندگی میرسد. خود نظام تغذیه در هویت جنسی و در گرایش جنسی کاملاً تأثیرگذار است. وقتی در یک جامعه، نظام تغذیه و برنامه خواب و خوراک عوض می‌شود، زمینه‌ساز انواع گناهیانی می‌شود که در بحث‌های جنسی (مثل گرایش‌های جنسی فانتزی و ...) رواج پیدا کرده است. بر اساس آخرین اطلاعاتی که دارم، روانشناسان در این عرصه‌ها تقریباً به بن‌بست خورده‌اند و می‌گویند توجیه معقولی قابل ارائه نیست که مثلاً چه می‌شود یک نفر فتیش پا پیدا می‌کند. به نظر

ما خیلی از این‌ها به تغذیه بر می‌گردد. در متون دینی ما به انواع گناهیانی برمی‌گردد که در آن فضا وجود دارد و تسلط قوای شیطانی بر روحیات انسان است. از این‌ها بگیرید تا کنترل ارتباطات، مسائل و آداب معاشرت، آموختن نحوه ارتباط با دیگران و آموزش‌های اقتصادی که برای کودکان و نوجوانان لازم است.

اگر این‌ها را واقعاً به دست بیاوریم و توافق نخبگانی نسبت به آن صورت بگیرد و آنگاه به خانواده‌ها آموزش بدهیم، می‌توان امیدهایی داشت. البته به گمان حقیر، اولین راهبرد به دست گرفتن مدیریت کار توسط خانواده و مدیریت کردن ارتباطات فرزندان با رسانه و برخی ارتباطات اجتماعی است. وقتی می‌شود از خانواده توقع داشت تربیت جنسی را انجام بدهد که اول دست بیگانه [رسانه‌های مخرب] قطع شود و دوم خود خانواده توانمند بشود. اگر نشود، این کار به عهده حاکمیت می‌افتد. قبلاً اشاره کردم که تربیت جنسی صرفاً با پرداختن به مسائل جنسی به ثمر نمی‌رسد. اگر نظام آموزش و پرورش ما آداب معاشرت و آداب ارتباط مؤثر و موفق به دیگران را یاد بدهد، مهارت‌های اقتصادی، خودکنترلی و خویشتن‌داری و ده‌ها مسئله دیگر را یاد بدهد، خود به خود خیلی از معضلات تربیت جنسی حل شده است.

گام دوم بحث تحکیم خانواده است. یک بخش آن آموزش است و نحوه مدیریت خانواده و ارتباط با جنس مخالف. مدل خانواده موفق در اسلام خیلی سختی ندارد، مدل بسیط و کارآمدی است؛ اما به قدری از مسیر فطری و طبیعی خارج شده که امروزه برای ارتباط صحیح با جنس مخالف در خانواده باید ریزه‌کاری‌های فراوانی را در چند جلد کتاب بیاوریم. مسئله محوری دیگر هم

تفکیک نیازهای واقعی از نیازهای کاذبی است که امر ازدواج را دشوار می‌کند. بعد پشتیبانی کردن خانواده‌ها است که اگر نیازهای واقعی از کاذب جدا بشود، پشتیبانی‌ها راحت انجام می‌شود. تا وقتی فکر می‌کنند تشکیل خانواده و ازدواج کار دشواری است به بچه‌ها می‌گویند باید شاغل بشوی، تحصیل خانم بالا برود و مدرک بگیرد و خودش از پس خودش برآید! عملاً دوران نیاز واقعی می‌گذرد و وقتی ازدواج می‌کنند پیوند عاطفی برقرار نمی‌شود؛ خانواده‌ای سست بنا می‌شود که خیلی زود به سمت طلاق می‌رود.

حال در دنیای مدرن زندگی کردن بدون تشکله‌ها و تشکیلات شدنی نیست؛ یعنی یک خانواده به تنهایی نمی‌تواند نیازها را برآورده کند. فرمودند خانواده‌های بزرگ در قدیم وجود داشتند و الان کوچک شدند. خانواده‌ها وقتی کوچک می‌شوند توانمندی رفع نیاز ندارند و ناچارند به ابزارهای بیرونی متوسل شوند و محتاج این هستند که در کنار همدیگر تشکله‌های صحیح و موفق داشته باشند. در دنیای مدرن، زندگی سالم بدون تشکله شدن نیست و اگر بخواهیم نظام خانواده مقاوم داشته باشیم، لازم است خانواده‌ها در کنار همدیگر تشکله‌های موفق باشند که حاکمیتی هم نباشد. به نوعی حلقه‌های میانی را در جامعه بازی بکنند، تا فرایند تربیت را بشود آنجا ترسیم کرد. یک قالب ساده‌اش مسجد و بسیج و هیئت بود. همان‌ها را تعریف بکنیم در قالب پیچیده‌تر و مفصل‌تر.

ضرورت ورود حکومت در مسئله تربیت جنسی

دکتر اصغری نکاح با اشاره به نکات مطرح شده توسط دکتر وکیلی و با تأکید بر اینکه قبول مسئولیت توسط خانواده یک لایه قبل‌تر هم دارد که

ابتدا باید به آن کمک شود که در اصل حساسیت قضیه را درک کند اضافه کردند که: تفکیک خانواده‌های آسیب‌زا و خانواده‌های سالم جای تأمل دارد، بالاخره خانواده، خانواده است. اگر بخواهیم کار بکنیم با همه این‌ها باید کار کنیم. ممکن است مقصود استاد وکیلی این باشد که برای خانواده‌هایی که الان آسیب دیدند باید برنامه ضروری و اورژانسی داشت؛ ولی اگر بگوییم برای خانواده‌هایی که سالم‌اند برنامه داریم ولی بقیه آب از سرشان گذشته است؛ این خودش آسیب‌زا است. همچنین ایشان در پاسخ به نکته دبیر نشست که «مسئله از دو زاویه نگاه شده اس؛ یک وقت از زاویه حکومت نگاه می‌کنیم؛ بله، برای هر دو خانواده باید برنامه داشته باشد. یک وقت از این زاویه که به خانواده بگوییم چه کند؟ به نظر فرمایش آقای وکیلی این است. ما، نه به عنوان حاکمیت، بلکه به عنوان کسانی که با خانواده‌ها سخن می‌گوییم، فعلاً با خانواده‌ای که برایش مسئله نیست و می‌گوید اتفاقاً همین‌طور خوب است، کاری نداریم»، اضافه کردند: امر جنسی بدون مطالبه حل نمی‌شود. امر جنسی نیازمند مطالبه و پای کار آمدن حاکمیت است. حق مردم است که باید گرفته شود. افراد و اندیشمندان و تشکله‌ها می‌توانند کاری بکنند؛ باید مطالبه‌گری راه بیندازند.

خانواده سالم، معیوب و ناتوان!

دکتر مهدی‌زاده در ادامه نشست به این نکته اشاره کردند که در اصل سه گزینه در دسته‌بندی خانواده‌ها مطرح می‌شود و نه دو گزینه: خانواده سالم، معیوب و ناتوان. ایشان در ادامه توضیح دادند که: معیوب، یعنی خود روابط خانواده مشکل دارد و خود پدر و مادر را باید جمع کرد. یک



سالم داریم که خوب است و کمک می‌خواهد. یک ناتوان داریم که می‌خواهند ولی نمی‌توانند؛ چرا؟ چون پدر دو شغله است و مادر هم سر کار است؛ خانه نیستند که کاری بکنند. چون فضای اقتصادی سنگین شده است. روابطشان خوب است و آدم‌های حسابی و معقولی هستند؛ اما وقت ندارند که بیایند آموزش ببینند. مشکل حاکمیت این است که می‌خواهد با فرمول یکسان مشکل همه را حل کند. یک کتاب خانواده سال دوازدهم داریم که در روستا و شهرهای بزرگ تدریس می‌شود. یک مخاطبش ازدواج کرده و بچه دارد؛ آن یکی می‌گوید در سی سالگی می‌خواهم ازدواج بکنم و الان این‌ها برایم مسئله نیست.

همچنین ایشان با اشاره به صحبت مطرح شده اضافه کردند که: مسئله ما آن کتاب خانواده که به دانش‌آموزان دادند، نیست. بایستی خانواده را دریابیم. امر جنسی را فقط به اینکه یک آموزش جنسی در یک دوره خاصی داده بشود، بنینیم. این آموزش هم شدنی است. مثلاً الان برای ورود به ابتدایی طرح سنجش انجام می‌شود و بدون شناسه سنجش، فرزند شما امکان ثبت نام ندارد. آیا نمی‌شود همین آموزش و پرورش بگوید بدون داشتن گواهی پنجاه یا صد ساعت آموزش خانواده، شما امکان ثبت نام در پیش دبستانی را ندارید؟ یا اینکه این همه یارانه می‌دهید، بگویید اگر آن را آموزش دیدید یک میلیون تومان یارانه به تو می‌دهیم. خیلی گلوگاه داریم. اگر به همه خانواده‌ها در یک جا دسترسی نداریم، حداقل می‌توانیم برای کسانی که در شرف پیوستن به آموزش و پرورش هستند، این کار را بکنیم. اینکه کودک و نوجوان چه کتابی بخواند برای گام بعدی است.

هویت جنسی و رفتارهای جنسی دانش‌آموزان

چالش مدرسه ما است. آیا معلم می‌داند چگونه خانواده را همراهی کند و چگونه کار نظارتی خودش را انجام بدهد؟ این‌ها را در رسانه ملی و در فضای مجازی می‌توان انجام داد.

گسترده بودن تربیت جنسی از مسائل جنسی

دبیر نشست با بیان اینکه یک بار مخاطب اصلی ما حاکمیت است، که در آن زمان این بحث‌های مربوط به مطالبه‌گری از آن خوب است اما از معضلات کشور این است که همیشه شروع می‌کنیم به فهرست کردن کارهایی که حاکمیت بکند و می‌دانیم حاکمیت خیلی وقت‌ها، ولو مطالبه کنیم، کاری انجام نمی‌دهد. پس شاید باید فعلاً سراغ خود خانواده برویم. همچنین به صحبت دکتر وکیلی اشاره کردند که گاهی اولین کار این است که قبول کن تربیت با خودت است یا طبق فرمایش دکتر مهدی‌زاده خانواده را به سه دسته سالم و ناتوان و معیوب می‌توان تفکیک کرد که هر کدام برنامه خود را لازم دارد. اما عرض این است که مشکل عمده آن است که آن سالم شما هم، ناتوان است. مادر حال حاضر با یک قشر مواجهیم که حساسیتشان بالا رفته است. می‌گویند من سرم خیلی شلوغ است ولی با همه کارهایم حاضرم جلو بیایم. حال برای این‌ها چه حرفی داریم؟

همچنین ایشان در تاکید بر فرمایش دکتر وکیلی به دو فراز صحبت هایشان اشاره کردند: یکی ناظر به اینکه خود خانواده تربیت را دست بگیرد و گام دوم، تحکیم خانواده. که به نظر این در تربیت جنسی، واقعاً مسئله مهمی است. یعنی در قبال خانواده یک بار می‌گوییم برای بچه‌ات چه کار کن؛ یک بار می‌گوییم برای خودت چه کار کن و امر جنسی با تو چه می‌کند! برای مثال دکتر آزادارمکی



در کتاب خانواده ایرانی نکته بسیار مهمی را تذکر می‌دهد که به نظرم ریشه خیلی از مشکلات امروز خانواده‌ها است. ایشان می‌گویند اشتباه این است که فکر کنیم همان‌که عامل ازدواج و پیدایش خانواده است، عامل بقای خانواده است. ازدواج کردن به خاطر امر جنسی است و نیاز جنسی از مهم‌ترین محرک‌های ما برای ازدواج است؛ اما بقای خانواده با امر جنسی حاصل نمی‌شود و مثلاً محبت می‌خواهد. وقتی فهم غربی از امر جنسی غلبه کرده، می‌گویند علت زیاد شدن طلاق، عدم اشباع جنسی است و اگر نیاز جنسی اشباع نشد، پس خانواده‌ات به درد نمی‌خورد. آیا واقعاً این طور است؟ آیا در مقام تحکیم خانواده، امر جنسی این قدر نقش دارد؟

نقش سواد رسانه‌ای در تربیت جنسی

دکتر مهدی‌زاده در پاسخ به این سوال و تکمیل فرمایشات قبلی خود اشاره کردند که باید تربیت جنسی را وسیع‌تر ببینیم؛ گاه افراط در تمرکز بر امر جنسی در مقام تربیت جنسی، نتیجه معکوس

می‌دهد. در برخی کارگاه‌های تربیت جنسی از خطرات گفته شده بود، مادری به منزل می‌رود و بچه‌اش اندکی در دستشویی یا حمام معطل کرده، نگران می‌شود و در را باز می‌کند که نکند بچه‌اش کار خاصی می‌کند! یعنی دیگر برای بچه حریم خصوصی نمی‌گذارد! آدم ماشین نیست؛ چنین نیست که یک امر جنسی داشته باشد و یک امر عقلانی و یک امر عاطفی جدا از هم؛ بلکه این‌ها درهم تنیده است. امر جنسی در ارتباط با سایر ساحت‌های وجودی انسان عمل می‌کند. شخصی را می‌شناسم که با هم جنس رابطه داشت، ولی به خاطر حب به امام حسین (ع) از آن مسیر برگشته است. عمده کسانی که در ترک خودارضایی موفق بودند، تا حدودی به معنویت توجه داشته‌اند. باید تربیت جنسی را وسیع‌تر از امر جنسی ببینیم. مثلاً اینکه خانواده‌ها بتوانند به بچه عزت نفس و کرامت نفس بدهند، حتماً در توان آن‌ها برای کنترل جنسی خویش اثر می‌گذارد. خیلی از ابعاد تربیت جنسی غیر جنسی است؛ مثلاً امر عاطفی است. امر عاطفی و امر جنسی به شدت درهم



تنیده‌اند. خصوصاً در دخترها خیلی از ورودی‌ها به امر جنسی، اتفاقاً عاطفی است و داشتن یک ارتباط عاطفی با دختر می‌تواند در کنترل او نقش مهمی ایفا کند. نکته دیگر اینکه توجه کنیم بخش‌هایی داریم که همچنان در اختیار خانواده است. هویت جنسی عموماً در هفت، هشت سال اول زندگی شکل می‌گیرد که پدر و مادر بالای سر خانواده هستند.

مثال دیگری از ابعاد تربیت جنسی که مستقیماً می‌تواند اشاره‌ای به امر جنسی نداشته باشد، سواد رسانه‌ای است؛ لازم نیست حتماً درباره امر جنسی باشد. پدر و مادر فکر می‌کند مسئله فقط فیلم پورن است؛ درحالی‌که فیلم با مضمون عاشقانه دیدن هم ضرر دارد. ذهن جوان و نوجوان پر از تخیل است و نوع دامن زدن به تخیلات مهم است. مثلاً این شعر که «مثلاً روم زوم کنی بوم بوم کنه قلبم»، کل شعرش دو سه دقیقه نیست؛ یک دفعه می‌بینی در یک مدرسه ابتدایی، دخترها همه با هم این را می‌خوانند و به این قسمت که می‌رسید دست می‌زدند. من از افراد متأهل حاضر در جمع سؤال می‌کنم آیا تا حالا شده است که مثلاً در حین ظرف شستن، شوهرتان روی شما زوم بکند و قلبتان بوم بوم بکند و ظرف از دستتان بیفتد؟! در موسیقی دیگری می‌خواند «ببرمت شمال برنگردم» تخیلات بچه‌ها طوری رقم می‌زند که همواره دنبال این است که یک نفر او را ببرد شمال و برنگردد. یکی روی او زوم بکند تا قلبش بوم بوم کند! یا رمان‌هایی که بین بچه‌ها شایع است. خلاصه حجمی از عاطفه بر این دخترخانم و آن آقا پسر بار شده است که او را درگیر عشق تخیلی کرده است. امر جنسی را پورنوگرافی، تخیلی کرده است. در مقابل، چند کتاب داریم که خانواده بتواند مصرف کند. مسئله فقط حاکمیت

نیست. نمی‌توانیم همه را به سپری کردن چهل پنجاه ساعت آموزش مجبور کنیم. وقتی کتاب‌ها و برنامه‌های متکثر عمومی در کار بود؛ وقتی برای مجموعه‌های مختلف دغدغه شد و تولید محتوا کردند؛ به مرور زبان گویایی وارد خانواده می‌شود و خانواده‌ها می‌دانند با این معضلات چگونه مواجه شوند. خانواده اگر در عرصه‌های مختلف، در حوزه عاطفه، در حوزه ارتباط، بتواند بچه‌اش را جمع بکند، واقعاً عمده فضای جنسی هم قابل جمع کردن خواهد بود.

نکته دیگری که خوب است همین‌جا تذکر دهم این است که به یاد داشته باشیم که حقیقتاً ما در تربیت کاره‌ای نیستیم. پیامبر هم که باشد خدا به او نهیب می‌زند که: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص، ۵۶). ما فقط زمینه‌سازی می‌کنیم. یک بخش از کار هم اراده خود آن بچه و نوجوان است. گاه برخی فکر می‌کنند همه کارها را ما قرار است انجام بدهیم و این سبب مداخله‌هایی می‌شود و این حجم فشار باعث می‌شود خانواده اتفاقاً ناتوان‌تر شود. خیلی هم کتاب خوانده ولی چون نقشه جامع ندارد و تربیت جنسی را جزئی و مستقل از بقیه امور دیده، کار را خراب‌تر می‌کند. به نظرم تولید محصول فرهنگی و توجه به ابعاد عاطفی و هیجانی و غیر جنسی امر جنسی، می‌تواند کمک بکند و اتفاقاً آنجا دست ما بازتر است و آموزش و پرورش و نهادهای دیگر هم می‌توانند ورود کنند.

نقش اهداف متعالی و اندیشه‌های بنیادین در تربیت جنسی

دکتر وکیلی در تأیید صحبت‌های مطرح شده اضافه کردند که: تجربه ما در برنامه‌ها و اردوهای

که برگزار کردیم، نشان داد یکی از کارهای زیربنایی برای حل بحران جنسی و بقیه بحران‌ها، پرداختن به اندیشه‌های بنیادین است. درست است که بحران‌های جنسی، بحران جنسی است و به بحران هویت شخصی برمی‌گردد؛ ولی وقتی شخص جایگاه خودش را ترسیم نکرده و هدف ندارد و افق بلندی در مقابلش نیست، به این چالش‌ها می‌افتد. وقتی بحث توحید، محبت خدا و ارتباط و انس با خدا طرح می‌شود، بیان صحیح این‌ها بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. در برنامه‌هایی که در مؤسسه [جوانان آستان قدس] بوده، بارها و بارها افرادی که بحران‌های جنسی داشتند با دوره‌های آموزشی حتی دو یا چهار ساعته، نگاهشان به جهان هستی و خودشان عوض شده و تصمیم گرفتند از چیزهایی که قبلاً دنبالش بودند، دست بکشند. گرچه راهکارهای عملیاتی سر جای خودش لازم و ضروری است، اما نقش و تأثیر اندیشه‌های بنیادین در اصلاح و تربیت جنسی از راهکارهای عملیاتی پررنگ‌تر است.

اهمیت نقش حاکمیت

در ادامه دکتر اصغری نکاح با تأکید مجدد بر نقش حاکمیت و رسانه، اشاره کردند که متأسفانه با وجود زحمات بسیار زیادی که صدا و سیما می‌کشد، برخی از کارتون‌ها و انیمه‌ها مشکلات هویت جنسیتی دارند. انیمه والیبال‌یست‌ها را دیده‌اید؟ معلوم نیست پسر است یا دختر؟ دوستان اشاره کردند که خانواده‌ها در شهر و آپارتمان برنامه‌هایی داشته باشند که جایگزین خویشاوندان بشود و برنامه‌های خویشاوندان هم داشته باشیم. ولی تا سراغ سازمان ملی جوانان و مؤسسه جوانان نرویم، تا تربیت مربی نکنند، تا کانون‌های فعال برای

کارهای مربی محور نداشته باشیم، خانواده به قول استاد وکیلی ابزار و امکانات ندارد. دوره جوانی دوره گذار از خانواده به گروه‌های مرجع است. حتماً در جامعه باید گروه‌های مربی محور داشته باشیم که معنویت جوان را دست آن‌ها بسپاریم؛ گروه مربی محوری که تفریح سالم را بتواند اجرا کند؛ جوان نیازمند تخلیه هیجانی است. باید این راه هم مطالبه کنیم و برایش در ساختار جایی را ببینیم. امکانات آموزش و پرورش در مدرسه‌ها نیمی از روز بی‌استفاده است. نمی‌شود برنامه‌ای تنظیم کرد که این نصف روز محیط مدرسه در اختیار گروه‌های محلی باشد. مشکلات یکی دو تا نیست. مثلاً گروهی هستند که در معرض جدا شدن از خانواده و یا رفتن به زندگی تجردی و مجرد قطعی هستند و باید در مورد این‌ها خیلی کار کرد. همچنین مادر و پدر و نوجوان و معلم و مبلغ ما در تحلیل رسانه‌ای ضعیف هستند. گاه برخی مطالب از اساس غلط فهم می‌شود. مربی در مدرسه می‌بینند دو بچه به هم دست زدند، می‌گویند هم‌جنس‌گرا هستند! پژوهشی انجام شده بود که فلان تعداد از بچه‌ها هم‌جنس‌گرا هستند. وقتی سؤالاتی که پرسیده بودند را بررسی کردیم، دیدیم که با یک سؤال سطحی چنین نتیجه‌ای گرفته بودند. ما باید تفکر نقادانه را تقویت کنیم. شخص در دفاع از هم‌جنس‌گرایی می‌گوید «من طبیعتاً این است و آخره چه گناهی کردم این‌گونه متولد شدم. این هم مثل رنگ چشم و پوست است و خدا این جور می‌را خلق کرده است» خدا را به بازی خودش می‌آورد. دانش‌آموز در برابر این استدلال قانع می‌شود؛ نشان می‌دهد که تفکر نقادانه ندارد. آیا برای رنگ پوست و رنگ چشم و مو و ... عضو خاصی در زن و مرد متفاوت است یا یکسان





است؟ تنها در مسئله جنسی است که طبیعت بدنمان متفاوت است و ارگان‌های متفاوتی داریم. وقتی توجه کند که در تفاوت جنسی، طبیعت و آفرینش برایش ارگان‌های خاصی طراحی کرده است، فریب رسانه را نمی‌خورد. اما در پایان ما وظیفه داریم فکر کنیم، برنامه‌ریزی و کار کنیم. ولی غافل نشویم که در عصر آخرالزمان هستیم و باید یک انتظار فعال کنشگرانه داشته باشیم. توسل و تضرع بکنیم به پدر معنوی مان، امام زمان (ع) که ان شاء الله به ذهن و قوای ما کمک کنند. مسئله تضرع و توسل به امام زمان (ع) در همه جا، در کنار اینکه از ما سلب مسئولیت نکند، بسیار مهم است.

محورهای مختلف نقش آفرینی خانواده و حاکمیت در تربیت جنسی

دکتر مهدی‌زاده در تایید مطالب عنوان شده اشاره کردند که، متأسفانه نقص‌هایی در حاکمیت هست که کار پیش نمی‌رود. در صدا و سیما با شبکه افق هماهنگ کردیم که با این جنس

دغدغه‌ها یک برنامه تربیتی جنسی، نه آموزش جنسی، برای کودکان و نوجوانان بگذاریم. سه چهار جلسه ضبط شد، اما مسئول مربوط عوض شد و گفتند این‌ها مربوط به شبکه سلامت است و اصلاً مگر ما وظیفه تربیت جنسی داریم؟ در آموزش و پرورش چون آموزش عمومی هست، ترس دارند و برای آوردن یک کلمه همه برافروخته می‌شوند. تربیت جنسی چهار مرحله دارد، که یکی از آن‌ها از عهده خانواده خارج است:

۱. **پیشگیری:** اینکه بچه‌ها زود هنگام با امر جنسی مواجه نشوند. قبول دارم که بالاخره بچه وارد رسانه می‌شود اما از ۵ سالگی برایش گوشی و تبلت نخر.

۲. **آموزش خویشتن‌داری:** نوجوان بتواند خودش را کنترل بکند. امروزه در این سن نمی‌شود گفت ازدواج بکنید. او هنوز درکی از زناشویی ندارد. خودش مبدأ یک خانواده به هم ریخته خواهد شد.

۳. **دادن آگاهی و امکانات:** یک‌بار برای جمع خانم‌های متأهل برخی روایات و آموزش‌هایی

که برای زناشویی مطرح است، ارائه شد. برایشان تعجب‌انگیز بود که دین چقدر حرف‌ایجابی برای قوی شدن روابط جنسی زن و شوهر دارد. قبلاً در خانواده، وقتی یکی ازدواج می‌کرد مثلاً برادر و خواهر بزرگ‌ترین‌ها را آموزش می‌داد، اما الان نیست.

۴. **مداخله:** ما پیشگیری می‌کنیم که زود هنگام مواجه نشود؛ خویشتن‌داری را هم آموزش می‌دهیم؛ امکانات و شغل را هم فراهم می‌آوریم و می‌کوشیم ازدواج ساده شود؛ اما مواردی هست که خانواده نمی‌تواند خودش حل کند. نه فقط نوجوان، بلکه گاه حتی بزرگ‌سال، اعتیاد جنسی یا خودارضایی دارد. این نیاز به متخصص دارد. در این زمینه تولید علمی بومی، واقعاً عقب هستیم. کسی اعتیاد به خودارضایی داشت، نزد مشاور روانشناس رفته بود، گفته بود یکی از چیزهایی که حالت را بد می‌کند عذاب وجدان است. یک نفس عمیق بکش که از این دغدغه‌ها بیرون بیایی و برو کارت را ادامه بده! به یک روحانی مراجعه کرده بود، گفته بود این حرام است و اگر ادامه بدهی جهنم است و دشمن خدا و پیغمبر هستی. مسئله فقط مسئله فقهی نیست که گمان کنیم با بیان حلال و حرام بودن راهکار داده‌ایم. رویکرد اخلاقی و فلسفی و حکمی لازم داریم برای نوجوان، ادبیاتی که برای او باشد، نه صرفاً اینکه خدا و پیغمبر گفته است. باید توضیح دهیم چرا هم جنس‌گرایی، پورنوگرافی و خودارضایی بد است. در سه مورد مشکل شاید با آموزش حل شود ولی در بخش چهارم تخصصی می‌شود و متخصصین ما مشکل دارند.

همچنین در ادامه دکتر اصغری نکاح در خصوص

بحث تخصصی و روانشناسی فرمودند: در روانشناسان افراد بسیار کمی هستند که بتوانند با اصول اخلاق عمومی و بعد با اصول دینی، در امر جنسی مداخله کنند. ولی فقط در روانشناسی نیست، در جامعه‌شناسی و رشته‌های دیگر هم مشکل هست. یک نکته را هم باید تذکر دهیم، خرابکاری که یک روانشناس سکولار به وجود می‌آورد فقط یک روانشناس مبتنی بر رویکرد دینی می‌تواند اصلاح کند. اینکه خیلی‌ها در امر جنسی کار روانشناس را انجام بدهند، خودش آسیب جدیدی است. نیازمند این هستیم آن چالش‌ها، اختلالات و انحرافات جنسی را که جنبه روانشناسی دارد، فقط یک روانشناس با رویکرد دینی اصلاح کند. هر کس دیگری بیاید آن آسیب حل نمی‌شود و از شکلی به شکل دیگری منتقل خواهد شد.

آقای وکیلی نیز با اشاره به تجربه مؤسسه آستان قدس در مسئله آسیب‌های جنسی بانوان اضافه کردند: دوستان در مؤسسه [جوانان آستان قدس] جلساتی که با خانم‌ها داشتند؛ معلوم شد منشأ بسیاری از آسیب‌های جنسی در خانم‌ها خلأ عاطفی است تا جنسی. وقتی بحث عشق و محبت خدا مطرح می‌شد، یکی از سؤالات پرتکرار این بود که مگر خدا قابل رسیدن و دوست داشتن است؟ وقتی مفهوم رسیدن به خدا و محبت ورزیدن به او را در حد نیم ساعت یا یک ساعت توضیح می‌دادند، همین خانم‌هایی که هیچ ارتباطی با دین نداشتند، اشکشان جاری می‌شد و می‌گفتند اشتباه کردیم دنبال عشق دیگری غیر از خدا می‌گشتیم. یعنی مقصود از اندیشه‌های بنیادین، فقط بحث‌های فلسفی و کلامی نیست؛ بلکه خلأ عاطفی را می‌تواند پر بکند. برای این‌ها





که در عشق شکست خوردند و به بن بست رسیدند، معنای جدیدی متبلور می شود و در مصاحبه هایشان می گفتند از وقتی فهمیدیم خدا قابل عشق ورزیدن است، تصمیم گرفتیم طور دیگری زندگی کنیم. این تجربه پرتکراری بود که در مؤسسه انجام می شد.

همچنین دکتر اصغری نکاح در پاسخ به سوال حضار که «واکنش خانواده در قبال کنجکاوی جنسی کودکان چگونه باشد؟» بیان کردند: کنجکاوی جنسی در کودک یا نوجوان؟ ابتدا از کودک شروع می کنم. اول اینکه بپذیریم کنجکاوی طبیعی است، کنجکاوی همواره همراه انسان است و یک موردش کنجکاوی جنسی است. دوم اینکه وقتی سؤال یا کنجکاوی مطرح شد، مطمئن شوید که این سؤال یا کنجکاوی جنسی است. چون خیلی از مواقع تحلیل بزرگ سالان با کودکان فرق می کند. ما مسئله را جنسی می بینیم و او جنسی نمی بیند. مثلاً می گوید: «مامان؛ من از کجا آمدم؟» شاید برای مامان سؤال جنسی باشد ولی برای او سؤال جنسی نباشد. اول تست کنیم که تم این سؤال، جنسی است یا نه؟ سؤال را به خود کودک برمی گردانیم که منظورت چیست و می توانی توضیح بدهی. مثلاً می گوید: دوستم گفته آن ها از سبزوآر آمده اند، ما از کجا آمده ایم؟! ذهن ما با کودکان این قدر ممکن است فرق بکند. گام بعدی این است که همین سؤال را از خودش پرسیم که تو خودت چه فکر می کنی؟ چون هیچ سؤالی در ذهن بچه ها بدون پیش زمینه نیست. ممکن است بگویند در بیمارستان به دنیا آمدم. تا جایی که سؤال ها به طور کلی در ذهن کودک قابل قبول است و صحیح هم است، تأیید می کنیم؛ اما اگر جواب اشتباه داد، اصلاح می کنیم. مثلاً می گوید:

«دوستم گفت بچه ها را می خرند!» می گوییم «نه این طور نیست، بچه ها به دنیا می آیند و تو در بیمارستان به دنیا آمدی.» اگر باز پیش رفت، با رفت و برگشت سؤال جلو می رویم تا به نتیجه برسد. البته در نهایت ممکن است بچه ها به اطلاعات جنسی که آن سؤال را جواب بدهد، نیاز داشته باشند. آنجا باید بگوییم: «مامان جون، این هایی که پرسیدی مال خانواده ها است و جای دیگه این ها رو نپرس و هر وقت خواستی بررسی خودم در این مورد برات میگم.» بعد جویا می شویم این کنجکاوی چگونه پیش آمده است.

اگر به سؤالی رسیدید که نمی توانید جواب بدهید، مثلاً فرزند ما از مسائل جنسی زناشویی پرسید یا صحنه ای دیده بود و می خواست آن را توضیح بدهید و نتوانستید، برای اینکه فرزند ما بداند که بالاخره این ها بدون پاسخ نیست به او بگویید: «عزیزم این را من می دانم چیست ولی نمی توانم به زبان تو، توضیحش بدهم. باید مطالعه کنم، از مشاور پرسیم، یا ...، و بعداً در این مورد با هم صحبت می کنیم.» سپس اگر کتابی پیدا نکردید با چند نفر مجرب که می توانند مطلب را به زبان کودک بیان کنند، پرسید و دوباره با کودکان صحبت کنید.

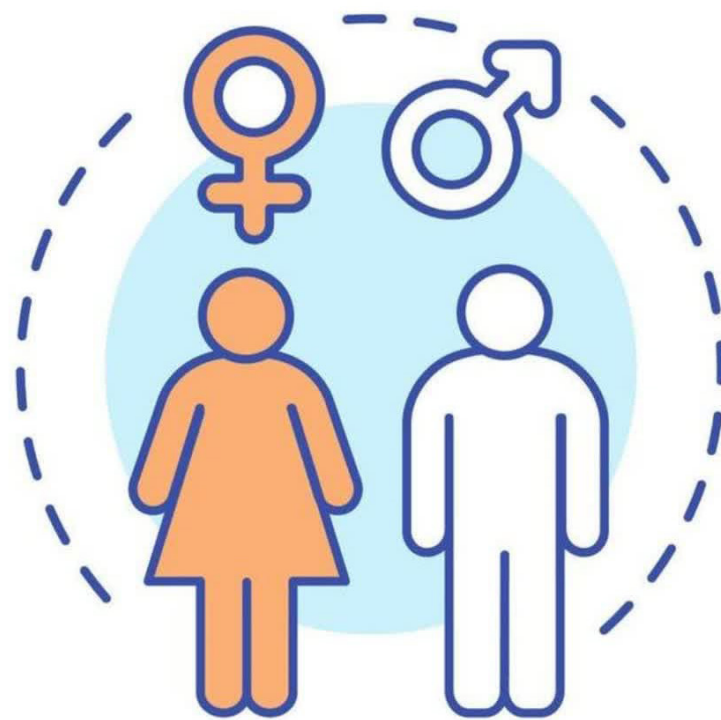
در نوجوانان کار ساده تر است. می توانیم کتاب یا فایل صوتی متناسب با نوجوان را در اختیارش بگذاریم. در مورد بلوغش است؟ در مورد اندام جنسی است؟ یا ...؟ نوجوان را می توان به یک منبع موثق که اطلاعات علمی، همراه با معنویت و با فهم مناسب هویت جنسی به او بدهد هدایت کرد. به قول آقای مهدی زاده از کمبودهایی است که آن طور که باید و شاید تدارک ندیده ایم و اگر کسی بتواند به تولید این ها کمک کند، کار بزرگی کرده است.

در پایان این نشست دبیر جلسه با جمع بندی نکات مطرح شده، عنوان کردند که نکات اصلی بزرگواران در مورد اینکه برای خانواده چه کارهایی می توانیم بکنیم، این بود که خانواده مسئولیت خودش را بپذیرد و ورود جدی در تربیت فرزندان داشته باشد. در این ورود جدی، سعی کند آگاهی و مهارت و امکاناتی که لازم دارد، تا حد امکان تدارک ببیند. البته از این سو هم باید خانواده ها را حساس بکنیم که جدی بشوند. اشاره شد که فعلاً سراغ راهکارها برای خانواده هایی می رویم که سالم ولی ناتوان هستند؛ البته مطالبه از حاکمیت در جای خودش محفوظ است. از جمله راهکارها نه تنها افزایش آگاهی و مهارت در امر جنسی و تربیت و ...، بلکه توجه به این نکته که تربیت جنسی با بسیاری از امور غیرجنسی گره خورده

است و عرصه های پیرامونی به شدت می تواند در اصلاح آن عرصه اثرگذار باشد. یکی از عرصه های پیرامونی مهم، بحث اهداف متعالی و اندیشه های بنیادین بود. همین بچه ای که مبتلا به انواع آسیب هاست، وقتی احساس کرامت در خودش بکند، به سمت گناه نمی رود «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَعْصِيَةِ» و مهار شهوات بر او آسان می شود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ».

منابع

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، (ج ۶، ص ۴۹).
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، (ج ۵، ص ۳۳۹).



مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی



غریزه جنسی از استعداد های شگرف انسان است. آثار مستقیم رابطه جنسی قاعده مند لذت، تقویت رابطه عاطفی و تکثیر نسل است. سلامت جسمی و پویایی اقتصادی نیز در زمره آثار رابطه جنسی سالم است. در نقطه مقابل، روابط بی قاعده و ناسالم، زمینه ساز بیماری های جسمی و روانی، فساد اخلاقی، سستی بنیان خانواده و اجتماع و ویرانی دنیا و آخرت است. اما آنچه امر جنسی و تحولات آن را برای ما دارای اهمیت می کند - صرف نظر از آثار واقعی آن برای فرد، خانواده و اجتماع - آن است که امروزه امر جنسی در لبه تیز درگیری تمدنی میان عقلانیت توحیدی و عقلانیت خودآیین قرار گرفته و متأسفانه در کشور ما تاکنون امر جنسی صرفاً از سوی بهداشت جسمی و روانی، امنیت فردی، اخلاقی، خانوادگی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته است؛ حال آنکه دریافتی واقع بینانه و جامع از موضوع،

نیازمند آن است که امر جنسی با رویکرد تمدنی و زاویه نزاع عقلانیت ها نیز مورد توجه قرار گیرد. در این راستا کتاب «مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی» نوشته حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، رئیس پژوهشکده زن و خانواده، به بررسی این موضوع در چارچوب دینی و بین المللی می پردازد و تلاش دارد تا با تکیه بر ارزش های بومی و دینی راهکاری عملی در راستای مشکلات موجود ارائه دهد. بدین منظور در یک سیر مشخص ابتدا به تحولات صورت گرفته در امر جنسی می پردازد که شامل تحولات عینی و معنایی است. فصل دوم با عنوان «زمینه ها و عوامل ذیل عقلانیت تحول یافته در حوزه امر جنسی» به عقلانیت تحول یافته در این حیطه می پردازد. در فصل سوم نیز اقدامات انجام شده در امر جنسی در دو بخش بین المللی و جمهوری اسلامی عنوان می شوند. در نهایت فصل





چهارم در جمع‌بندی مباحث گفته شده، تلاش در تدوین سند راهبردی در این حوزه را دارد که ضمن بیان اهمیت و ضرورت این کار به بررسی مؤلفه‌های آن می‌پردازد.

این اثر که در پاییز ۱۴۰۲ به چاپ رسیده است، می‌کوشد با توجه به وجوه نوپدید امر جنسی که متأثر از عوامل جهانی و خاص بودگی‌های ایرانی است؛ با توجه انتقادی به اقدامات انجام شده در رویارویی با این تحولات، ملاحظات راهبردی مهمی را پیش روی نهادهای تخصصی، تصمیم‌سازان و مدیران کشور قرار دهد. در ادامه تلاش می‌شود تا خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در هر فصل کتاب به صورت مجزا مطرح شود.

کتاب «مواجهه راهبردی با تحولات امر جنسی» نوشته حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، تلاش دارد تا با تکیه بر ارزش‌های بومی و دینی راهکاری عملی در راستای مشکلات موجود در مسئله امر جنسی ارائه دهد

فصل اول - تحولات جنسی

در این فصل توضیح داده می‌شود که جامعه ایرانی به مثابه بخشی از جامعه جهانی که البته خاص بودگی‌های خود را نیز دارد، تحول در امر جنسی را تجربه می‌کند. این تحولات در بینش‌ها، هنجارها و در رفتارهاست.

از ملاحظه تحولات رفتاری و تحولات معنایی چنین به دست می‌آید که برخی گروه‌های اجتماعی در میان نوجوانان و جوانان تحولات

بیشتری را تجربه کرده‌اند و چه بسا دیواره برخی ارزش‌ها نزد آن‌ها ترک برداشته است. اگر چنین باشد، با شکل‌گیری عقلانیت اجتماعی جدیدی - به مثابه خرده‌فرهنگ - در برخی از گروه‌های اجتماعی مواجه شده‌ایم یا خواهیم شد؛ اما هنوز تا شکل‌گیری عقلانیت جامعه‌ای (تمدنی) با محوریت پذیرش اباحه‌گرایی و تکثر جنسی، راهی نه‌چندان کوتاه در پیش داریم. عقلانیت جامعه‌ای آنگاه شکل می‌گیرد که اباحه‌گرایی و تکثر جنسی، محور تفاهم اجتماعی قرار گیرد و افراد با آنکه در سلوک فردی خود با این امور، احساس بیگانگی کنند و راه عفت پیشه کنند؛ اما سلوک اجتماعی خود را با پیش‌فرض گرفتن فردگرایی جنسی سامان بخشند. در عین حال روند تحولات رفتاری و معنایی آینده‌ای نگران‌کننده را برای ما به تصویر می‌کشد. اگر روند تحولات به همین منوال باشد؛ در آینده، جامعه ایرانی به تحول در عقلانیت جامعه‌ای یعنی انقلاب جنسی گرفتار خواهد شد و در آن زمان به دلیل رسوخ ارزش‌های جدید، تغییر دادن آن، دشواری بسیاری خواهد داشت. فایده مهم تحولات اجتماعی -ازجمله در حوزه امر جنسی- آن است که لحظه به لحظه به ما گوشزد کند جامعه بزرگ و گروه‌های اجتماعی در چه وضعی قرار دارند و پیش‌رفتگی تحولات در چه مرحله‌ای است. از مسیر شناخت دقیق اوضاع می‌توان به طراحی الگوهای رویارویی پرداخت.

فصل دوم - زمینه‌ها و عوامل

در فصل دوم به تبیین و تحلیل زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر تحولات جنسی و شکل‌گیری عقلانیت جنسی پرداخته شده است. برخی از این عوامل در مقیاس جهانی عمل می‌کنند و برخی از

خاص بودگی‌های جامعه ایران‌اند. بر اساس چارچوب نظری پیش‌گفته، فرد می‌خواهد هویت فردی‌اش را با ارتقای نظام آگاهی‌ها، نظام تمایلات و نظام تعاملات بسط دهد؛ از این رو با اراده خویش به تولید دستگاه مفهومی، معرفتی و ارزشی می‌پردازد. اما در این میان امیال او و نیازهایی که او را فرا گرفته‌اند نیز می‌توانند در شکل‌گیری عقلانیت اجتماعی اش مؤثر باشند. شخص در مرحله تعقل نخستین بر اساس اراده، با به‌کارگیری عقل یا جهل، میان خود و دیگران تمایزگذاری می‌کند. هویت فردی را ساخت اجتماعی نمی‌سازد؛ هرچند ساخت اجتماعی در شکل‌گیری هویت فردی به منزله محیط پیرامونی بی‌تأثیر نیست و می‌تواند هویت فردی را توسعه دهد و پیچیده کند. منطق هویت فردی، منطق رویارویی با واقعیت است؛ واقعیت میل جنسی، واقعیت دستگاه تناسلی، ساخت تکوینی زنانگی و مردانگی. اما پس از آنکه عقلانیت اجتماعی شکل گرفت، به فهم جدیدی از خود در نسبت با دیگری می‌رسیم که هویت اجتماعی نام دارد. هویت اجتماعی مفهوم پایه و عقلانیت پایه است.

همچنین در این فصل نشان داده شده است که عقلانیت تحول‌یافته در حوزه امر جنسی، ناشی از تحول در چند عرصه است:

تحول در نظام آگاهی‌ها: تحولات بینشی گاه در خصوص امر جنسی و گاهی در زمینه‌هایی بوده که تحول در امر جنسی را امکان‌پذیر می‌کند.

تغییر در نظام تمایلات: در اینجا بیش از هرچیز با بازنمایی‌ها مواجه بوده و هستیم که احساس تنفر به مرجعیت دین و باورهای اخلاقی و نهادهای دینی را دامن می‌زنند؛ زندگی عقیفانه را به مثابه محدودیت باز می‌نمایانند و احساس محدودیت

در راه‌های خودشکوفایی را دامن می‌زنند. تحول در نظام رفتارها: این تحول بیش از هرچیز محصول تحول در نظام معنایی و نظام ارزشی است؛ اما تسهیلگری‌هایی که غالباً به وساطت فناوری ایجاد شده نیز، تغییر رفتار را موجه می‌کند. تجربه‌های عینی: مهم شدن عنصر ارتباط در فضای عمومی و فضای اشتغال، ابهام اقتصادی و بحران اشتغال و تضعیف مستمر ارزش پول ملی، افزایش ناسازگاری و خیانت در زندگی زناشویی، نادیده گرفته شدن نیاز جنسی جوانان و کم‌توجهی به مسیرهای حلال در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و مواردی از این دست، تجربه زیسته‌ای برای جوانان رقم می‌زند که عبارت از گرانباری تشکیل و حفظ خانواده و ترس از ورود به مناسبات خانوادگی عقیفانه است.

به نظر می‌رسد غنی‌سازی بحث از زمینه‌ها و عوامل و نرخ‌گذاری آنها موکول به اهمیت یافتن پیوست تحلیلی در تدوین اسناد سیاستی و قانونی است؛ امری که تاکنون به شکل جدی دنبال نشده است.

فصل سوم - رویارویی با امر جنسی؛ اقدامات انجام شده

در این فصل گزارشی از رویارویی نهادهای بین‌المللی و نهادهای حاکمیتی در حوزه امر جنسی ارائه شده است. اسناد و متون تدوین شده از سوی نهادهای بین‌المللی و اقدامات عملی انجام شده از سوی آنان، نشان‌دهنده چرخش‌هایی در رویکرد این نهادها، البته ذیل گفتمان فردگرایی است.

هرچند این تحولات در عرصه بین‌الملل را نباید در یک نگاه انتزاعی، جدا از تحولات عرصه علم، فرهنگ، اقتصاد و صنعت دانست. در واقع آنچه





در عرصه بین الملل شاهد آنیم، شکل گیری نظام اراده ها معطوف به تولید قدرت، یعنی نظام مند کردن سه عرصه کلی فرهنگ، سیاست و اقتصاد است تا با هماهنگی این سه عرصه، عقلانیتی جدید در مقیاس جهانی شکل گیرد یا پهن گستر شود و اراده ای نو برای شکل دهی به تمدن جهانی شکل گیرد. به سخن دیگر هر تمدن برای تحقق و بسط خود و برای غلبه بر تمدن رقیب، باید بتواند از مرحله اقدام (برنامه عمل) به مرحله ترویج، یعنی به برنامه گسترش ادبیات شناختی و شکل دهی به تمایلات و آنگاه به مرحله اقامه یعنی ساختار سازی برای تحقق برسد. میزان موفقیت اراده های بین المللی در گسترش عقلانیت مورد نظر در یک کشور خاص - برای نمونه ایران - تا حدودی تابع رویکردهای نظام اراده های حاکم در این جوامع است. بررسی اقدامات انجام شده در داخل کشور از سوی حاکمیت نشان دهنده نقاط مثبت و منفی ای در جامعه حکمرانی کشور بوده است. از مطالعه اقدامات انجام شده از سوی حاکمیت می توان برخی از این موارد را از جمله «حساسیت در خویشتنداری جنسی»، «عقب ماندن حاکمیت از تحولات جنسی جامعه»، «غایب بودن مردم در صحنه اقدام و نظارت» و ... برشمرد.

در یک تحلیل کلی، در بررسی رفتار حاکمیت می توان دریافت حکمرانی در حوزه امر جنسی، مبتنی بر تحلیل جامع، نظریه جنسی و جنسیتی مشخص، الگوی راهبری منسجم و هماهنگ و متناسب با شرایط داخلی و بین المللی نبوده است. علت اصلی وجود ناهماهنگی در رویکردها و ابهام در مواضع، به نبود عقل متصل، یعنی نهاد یا اندیشکده ای که به تولید نظریه جنسی و

جنسیتی، رصد تحولات امر جنسی، ارتقای سطح تحلیل در جامعه نخبگی، کنشگری مدیریتی و به اجماع سازی بیندیشد و بسته ای جامع و هماهنگ از سیاست، قانون و برنامه راری میز نهادهای ذی ربط گذارد، باز می گردد.



حکمرانی در حوزه امر جنسی، مبتنی بر تحلیل جامع، نظریه جنسی و جنسیتی مشخص، الگوی راهبری منسجم و هماهنگ و متناسب با شرایط داخلی و بین المللی نبوده است



فصل چهارم - به سوی تدوین سند راهبردی

در این فصل، پس از اشاره به حساسیت های امر جنسی در مقیاس فردی، خانوادگی، اجتماعی و تمدنی به بررسی واقعیت های موجود در حوزه سند نویسی پرداخته شده است. واقعیت هایی که متن اسناد، فرایند تدوین اسناد و تحقق عینی مفاد اسناد را تحت تأثیر قرار می دهند. در گام بعد تبیین دیدگاه های اصولی ای صورت گرفته که تدوین سند جامع بر توافق بر مفاد این بیانیه به مثابه پیش فرض حاکم بر سند، استوار می شود. در پایان نیز اهداف تدوین سند جامع رویارویی با امر جنسی، بیان شده است. همچنین از آنچه بیان شد، چند نتیجه مهم به دست می آید:

۱. آنچه تاکنون در رویارویی با امر جنسی انجام شده، بیشتر مصداق اقدام در فضای عدم توافق در مضامین بوده و در ذیل یک سند جامع نیز قرار نداشته است. هم اکنون نیازمند تدوین سند جامع رویارویی با امر جنسی با رویکرد جامع نگر هستیم.

۲. با توجه به ضعف های موجود در نهادهای سیاست گذار، قانون گذار، برنامه ریز، مجری و ناظر از یک سو و تکثر این نهادها از سوی دیگر و با توجه به طولانی بودن فرایند تدوین سند، در هریک از این مراحل، تشکیل اندیشکده ای راهبردی که با پیوند یافتن هم زمان با بدنه اجتماعی، ظرفیت های علمی و بدنه اجرایی و مدیریتی کشور به تدوین پیش نویس سند جامع. از آغاز تا پایان. می پردازد، ضروری به نظر می رسد.

۳. ساختار نهادی کشور گرفتار ضعف هایی است که نشاط، هم افزایی و هم راستا بودن را کم کرده است. بنابراین پیش شرط موفقیت اسناد تدوین شده، اصلاحات ساختاری است.

۴. جهت گیری اسناد راهبردی. به ویژه در حوزه

امر جنسی. باید هماهنگ سازی خانواده، حاکمیت و نهادهای عمومی و مردمی در تحقق اهداف رویارویی با امر جنسی باشد.

نکته قابل توجه در پایان این فصل این است که نویسندگان به یک چالش مهم اشاره کرده است و آن نگاه آرمانی به مطالبات ما در رویارویی با امر جنسی است که این نگاه آرمانی را به روشنی از اهداف بیان شده می توان دریافت. بنابراین مباحث گفته شده درباره اسناد را باید بر اساس واقعیت های عینی و با ملاحظه محدودیت ها و ظرفیت های انسانی، ساختاری، مالی و اعتباری، البته با نگاه به آرمان ها تدوین کرد، نه بر اساس آرمان ها و بدون ملاحظه محدودیت ها.

